

مجله خبری - تحلیلی

ایران معاصر

شماره ۳۱

آوریل ۲۰۱۴



مجله خبری - تحلیلی

ایران معاصر

شماره ۳۱

آوریل ۲۰۱۴

هیئت تحریریه

سردبیر: رجب صفروف

سرویراستار: ایگور پاتکراتینکو

الکساندر پروخانوف

سرگی بابورین

دمیتری روریکوف

ویتالی تریتیاکوف

حیدر جمال

ماکسیم شیفچینکو

آدرس تحریریه: مسکو، خیابان کورووی وال، شماره ۷

تصاویر گرفته شده از

ایتارتاس، ریانووستی، ریا ایران رو

فهرست مطالب

ایران - آذربایجان مانورهای پیچیده الهام علی یف	چکیده مطالب.....۲
نیکلای بوبکین.....۳۸	اوبامای عربستان.....۶
چماق ترک خورده تحریم های آمریکایی.....۴۳	ایالات متحده می خواهد رویا را از ملت ایران بگیرد سرگئی نیکیتین.....۱۰
روسیه و ایران چشم انداز همکاری نظامی فنی ویچسلاو میخایلوو.....۴۸	ایران هراسی برگ «بحرینی» و بازی های جاسوسی ایگور نیکلایف.....۱۴
ایالات متحده دیپلمات ایرانی را به سازمان ملل راه نداده است.....۵۴	بگو مگوی خصمانه پیرامون اتم ایرانی.....۱۹
ایالات متحده و روسیه: مبارزه بر سر ایران.....۵۸	دل مشغولی های «افغانی» تهران.....۲۵
دمکراسی و سندروم عصر استعمار گنادی لیتوینتسف.....۶۳	راه آهن ایران - ترکمنستان - قزاقستان ویاچسلاو میخایلوو.....۳۰
	برگ برنده پاکستانی در بین ورق های آل سعود ایگور نیکلایف.....۳۴

چکیده مطالب

به قول یک ضرب المثل روسی، «ساختن کی بود مانند شکستن» که این ضرب المثل به بهترین وجه روند بهبود اوضاع پیرامون ایران را منعکس میکند. اعمال تحریم های فلج کننده و گسترش دامنه تنش علیه جمهوری اسلامی زمان به مراتب کمتری ایجاد کرده بود تا روند دشوار گفتگوی تهران با غرب و با همسایگان ایران در منطقه. در حقیقت امر، شماره جدید سی و یکم «ایران معاصر» به مشکلات این گفتگو، مخالفان آن و سنگ های زیردریایی بر سر راه آن اختصاص دارد.

تقریباً هر مقاله ای که ما در ماه آوریل منتشر کردیم، یکی از جنبه های روابط دوجانبه ایران با دولت های دیگر را بررسی کرده است و لذا بهتر است که به طور مختصر همه مطالب این شماره مجله را تشریح کرده و از گروه بندی همیشگی آنها با معیار بلوک های موضوعات و گرایش ها خودداری نماییم.



حمایت باراک اوباما از کودتا در اوکراین که به شکست جدی غرب انجامید، واشنگتن را به بسیج اضطراری همه متحدانش در جهت مقابله با محور در حال تکوین مسکو - تهران - پکن سوق می دهد. ملاقات باراک اوباما و ملک عبدالله پادشاه عربستان سعودی دو ساعت طول کشید. از همه جالب تر این است که دو رهبر درباره اوکراین تقریباً صحبت نکرده یا به طور سرسری و خیلی کم صحبت کردند. ولی این دو ساعت هم کافی بود که «سوء تفاهم هایی که بین دو کشور جمع شده است» بر طرف شوند و تصمیمات بسیار مهم در مورد ایران و روسیه اتخاذ گردند. جزئیات امر در مقاله «اوبامای عربستان» منعکس شده است.

اعلام جان کری وزیر امور خارجه آمریکا مبنی بر تضعیف تحریم های ضد ایرانی در زمینه آموزش به یک نوع هدیه نرورزی دولت آمریکا برای دانشجویان ایرانی تبدیل شده است. سند جدید ناظر بر امکان اجرای تبادلات دانشجویی بین مؤسسات آموزش عالی ایالات متحده و ایران است. ولی واشنگتن ضمن لغو تحریم های بخش آموزش منافع خاص خود را دنبال میکند که به ملاحظات انسان دوستانه ربطی ندارد. توضیحات در این مورد در مقاله «ایالات متحده می خواهد رویا را از ملت ایران بگیرد» داده می شود.

مکر و تزویر سیاست خارجی پادشاهی های حاشیه خلیج فارس بر کسی پوشیده نیست. نخبگان حاکم بر این پادشاهی ها که صبح «برای مصرف خارجی» با لحن صلح جویانه بر بهبود روابط با ایران تأکید می کنند، عصر همان روز در جمع تنگ همفکران خود یا در جلسات غیر علنی از «خطر ایرانی»، ضرورت بسیج نظامی و سیاسی برای دفع «توسعه طلبی تهران» و «گام های تعرضی» مشترک با آمریکا در جنگ با جمعیت خود دم می زنند. مطلبی تحت عنوان «ایران هراسی: برگ «بحرینی» و بازی های جاسوسی» از روی موضع گیری حقیقی دولت های حاشیه خلیج فارس در قبال ایران پرده برداری می کند.

در وین دور جدید مذاکرات گروه ۵+۱ و ایران درباره برنامه هسته‌ای شروع شده است. قرار است در این مذاکرات اختلاف نظرها گام به گام مرتفع شود ولی هیچ گونه «پیشرفت جهشی» در کار نیست که این دفعه حتی ایرانیان آن را پیشبینی نکرده اند. محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران با لحن آرامی اظهار داشت: «انتظار نداریم که در این دور مذاکرات توافق حاصل شود. ما با بررسی چند مسأله موافقت کرده ایم». موافقتنامه همه جانبه باید تا ۲۰ جولای طراحی شود که انتظار می رود تا همان تاریخ تحریم های بین المللی علیه ایران به طور کامل لغو شود. آیا این انتظارات واقع بینانه است؟ در مقاله «بگو مگوی خصمانه پیرامون اتم ایرانی» تلاش به عمل آمد تا به این سؤال پاسخ داده شود.

اخراج مسکو از گروه ۸ بزرگ، ارباب آن با انواع و اقسام تحریم ها و هشدار از قطع روابط بازرگانی و اقتصادی، روسیه را به طراحی اولویت های جدیدی وادار می کند که در چارچوب آن مسکو برای کشورهای شرقی اولویت قابل است. به عنوان مثال، می توان به توافقات اخیر میان مسکو و تهران در اقتصاد و انرژی اشاره کرد. به گزارش خبرگزاری «رویتر»، ایران و روسیه به انعقاد قرارداد درباره صدور کالاها در عوض نفت معادل ۲۰ میلیارد دلار نزدیک شده اند که به موجب این قرارداد طی دو سه سال آینده هر روز ۵۰۰ هزار بشکه نفت ایرانی صادر خواهد شد. «روابط روسی - ایرانی به سطح جدیدی ارتقا می یابد»، عنوان مقالهای است که در آن وضعیت معاصر روابط بین دو کشورمان مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد.

مهمترین سؤال انتخابات افغانستان، نام رئیس جمهور آینده این کشور نبود. برای افغانی ها و دولت های هممرز با افغانستان این سؤال اهمیت بیشتری دارد که آیا این کشور بعد از انتخابات ثبات و امنیت بیشتری خواهد داشت یا خیر؟ فعلاً پاسخ این سؤال اساسی برای تهران و مسکو بیشتر منفی است تا مثبت. جزئیات امر در مقاله «دل مشغولی های «افغانی» تهران» تقدیم حضورتان می شود.

با ظهور گرایش بهبود روابط بین ایران و غرب، طرح های مشترک آینده دار اقتصادی با مشارکت کشورهای آسیای مرکزی پیشرفت قابل توجهی کردند. ساخت راه آهن ایران - ترکمنستان - قزاقستان وارد «مرحله نهایی» شده است که اظهارات شرکت کنندگان در این طرح حمل و نقل بر همین امر گواهی دارند. در ماه های فوریه و مارس سال جاری نمایندگان دو جمهوری آسیای مرکزی و ایران ارزیابی مثبت خود را از این طرح اعلام نمودند. عملیات اجرایی باقی مانده در مقاطع تکمیل نشده راه آهن تا شش ماه ادامه خواهد یافت. مقاله «راه آهن ایران - ترکمنستان - قزاقستان» از این طرح تعریف میکند .

چند سال پیش کمتر کسی به حرف های اشرف کیانی رئیس وقت ستاد نیروی زمینی پاکستان توجه کرده بود که عربستان سعودی را «مهم ترین کشور برای پاکستان» خواند. امروزه سران اسلام آباد مشغول مذاکرات فعال با ریاض هستند که به «کشور برادر» کمک بی شایبه ۱,۵ میلیارد دلاری را وعده داده است. تصادف عجیبی بود که همزمان با این وعده ها در اسلام آباد بحث درباره احتمال اعزام نیروهای نظامی برای کمک به عربستان سعودی در بحرین و یمن شروع شد. «برگ برنده پاکستانی در بین ورق های آل سعود»، عنوان مقالهای است که در آن روابط خطرناک بین ریاض و اسلام آباد بررسی می گردد .

مقامات ایران، کشور آذربایجان را که به تدریج ولی بی وقفه به سوی غرب حرکت می کند، به عنوان متحد نظامی بالقوه آمریکا تلقی می کنند. به نظر می آید که باکو از این واقعیت غافل ماند که دیپلماسی ایرانی بعد از روی کار آمدن حسن روحانی رئیس جمهور، خط بیرون کشیدن کشور از انزوای بین المللی و بهبود روابط با ایالات متحده و تمام غرب را پیش گرفته است. در این

شرایط دو کشور از امکان بهبود روابط و پیدا کردن راه های سازش جهت حل و فصل مسایل مورد بحث برخوردار شده‌اند. آذربایجان تا چه حدی برای بازنگری در سیاست خود نسبت به ایران آماده است؟ این مسأله در مقاله «ایران - آذربایجان: مانورهای پیچیده الهام علی یف» بررسی می شود .

موضوع کریمه و رفتار مسکو در اوکراین به بناگوش غرب که تا همین اواخر خیال می کرد که می تواند در فضای شوروی سابق هر کاری که دلش بخواهد بکند، سیلی دندان شکنی نواخته است. قرارداد روسی - ایرانی «نفت در عوض کالاها» به «شلیک گلوله آخر در سر» آنهایی تبدیل شد که به هر دلیلی که شده خیال کردند که روسیه بیش از این قدرت مستقلی نیست و باید برای هر گام خود در روابط با تهران از واشنگتن اجازه بگیرد. عنوان مقاله «چماق ترک خورده تحریم های آمریکایی» به دقیق ترین وجه وضعیت اسلحه اساسی آمریکا را منعکس میکند که واشنگتن در سال های اخیر بی شرمانه علیه کشورهای «مغضوب» به کار گرفته است.

مقاله «روسیه و ایران: چشم انداز همکاری نظامی فنی» مسأله حساس ولی در عین حال باریک روابط دوجانبه بین دو کشورمان را عنوان میکند: در روابط روسی - ایرانی ضرورت تجدید نظر در سطح و کیفیت همکاری نظامی فنی مبرم شده است. در سال گذشته تبادلات بازرگانی جمعی بین دو کشور تا حد اقل تاریخی تنزل یافته و معادل ۱,۴ میلیارد دلار شد. دو کشور روابط سیاسی خوبی دارند ولی آنها در زمینه روابط بازرگانی و اقتصادی و همکاری نظامی فنی فقط به یک تحرک نیاز دارند. سفر امسال ولادیمیر پوتین به تهران می تواند حکم این تحرک را داشته باشد.

در شرایط توسعه برق آسای بحران اوکراینی، سفر الهام علییف رئیس جمهور آذربایجان به تهران (۹ آوریل ۲۰۱۴) توجه چندانی به خود جلب نکرد. این سفر ماه آوریل، سومین دیدار رسمی رهبر آذربایجان از ایران شد. این دیدار خارج از چارچوب بیانات تشریفاتی درباره دوستی، برادری و آمادگی برای توسعه همکاری های دوجانبه چه معنی و مفهومی داشت؟ این موضوع در مقاله «ایران - آذربایجان: نوسازی جدید روابط؟» بررسی می شود.

امتناع مقامات آمریکا از صدور ویزا به حمید ابوطالبی نماینده دائمی ایران در سازمان ملل متحد برای ورود به آمریکا، تنها در وهله اول می تواند یک نوع «بالهوسی» کاخ سفید و اقدام مرتبط با قوانین آمریکا به نظر برسد ولی آنچه که پیش روی ما قرار گرفته است، مفسده جویی محض است که هدف آن آزمایش «استقامت» تهران برای تعیین آمادگی ایران جهت سازش در زمینه حفظ روند مذاکرات بین جمهوری اسلامی و غرب است که به همین منظور به این روش عجیب و غریب متوسل شده‌اند. جزئیات و نکات ظریف این جنجال دیپلماتیک در مقاله «ایالات متحده دیپلمات ایرانی را به سازمان ملل راه نداد» تشریح شده است.

در کاخ سفید معتقدند که باراک اوباما رئیس جمهور ایالات متحده از همکاری با ولادیمیر پوتین رهبر روسیه قطع امید کرده است. اوباما به این نتیجه رسید که حتی اگر راه حل اوضاع اوکراین پیدا شود، «او با ولادیمیر پوتین هرگز روابط سازندهای نخواهد داشت». به همین علت رهبر آمریکا تصمیم گرفت طی مدتی که تا پایان دوره ریاست جمهوری وی باقی مانده است، در حل و فصل مسایل دیگر مناسبات بین المللی تمرکز کند که ایران در این زمینه نقش کلیدی دارد. این شرایط مسبب مناقشه جدید سیاسی می شود که ویژگی های آن در مقاله «ایالات متحده و روسیه: مبارزه بر سر ایران» مورد توجه قرار گرفته است.

در این ایام که گوشه و کنار جهان به هم وابسته شده است، بحران اوکراینی بر منافع کشورهای زیادی که حتی در مجاورت جغرافیایی کییف واقع نشده باشند، اثر می‌گذارد. آیت الله احمد خاتمی یک روحانی ایرانی، در جریان نماز جمعه در دانشگاه تهران، مداخله آمریکایی را «عمل تجاوزکارانه» خواند. ارزیابی وی از اوضاع، منعکس کننده موضع گیری مسئولین ایرانی است. و این در حالی است که در رسانه‌های گروهی جهان و کشورمان روسیه تلاش‌ها در جهت معرفی ایران به عنوان کشوری که گویا سعی می‌کند از این وضع به نفع خود و به ضرر منافع بخش انرژی روسیه استفاده کند، قطع نمی‌شود. بر این برداشت‌ها تأکید می‌شود که گویا ایران سعی می‌کند از طرف غرب بازی کرده و در اروپا جای گاز روسی را بگیرد. «آیا ایران به جایگزین کردن گاز روسی در اروپا تن خواهد داد؟». مقالهای با همین عنوان پاسخ این پرسش را می‌دهد.

محافظه کاری سالم سیاسی و فرهنگی که مسکو درباره آن صحبت می‌کند و تهران بدان پایبند است، به هیچ عنوان به معنی کشاندن ملت‌ها به گذشته، به اوضاع قرون وسطی و سلب دورنمای آینده از آنها نیست. محافظه کاری به معنی آرزوی محفوظ کردن ارزش‌های جاویدان در جهان متغیر است زیرا این ارزش‌ها به زندگی کردن و جان باختن می‌ارزند؛ باید در حین حرکت از آنها دست گرفت و نباید جان طلایی مردم را صرف زرق و برق مد گذرای سیاسی کرد. در مقاله «ژن دموکراسی و سندروم عصر استعمار» آمده است: «ما بیش از پیش متوجه می‌شویم که ارزش‌های واقعی معنوی را نمی‌توان با مجموعه‌ای از آزادی‌های کاربردی، حقوق مشکوک و حلال کردن هر چیز حرام عوض کرد». روسیه و ایران به غرب نه جنگ یا آلترناتیو همه جانبه بلکه تصحیح روند توسعه را پیشنهاد می‌کنند که مفاهیم خدا، میهن، ایمان، خانواده و آزادی واقعی را به حیات بشری باز گردانند. هر شماره مجله «ایران معاصر» و از جمله شماره ۳۱ آن از همین ارزش‌ها دفاع می‌کند.

اوبامای عربستان

حمایت باراک اوباما از کودتا در اوکراین که به شکست جدی غرب انجامید، واشنگتن را به بسیج اضطراری همه متحدانش در جهت مقابله با محور در حال تکوین مسکو - تهران - پکن سوق می دهد. افزون بر آن، ایالات متحده و شرکای آن در اروپای غربی با شتاب ناروا به اوکراین پرداخت کمک فوری ۱۵ میلیارد دلاری را وعده دادند و حالا باید این پول را از جایی پیدا کنند. ملاقات روز جمعه گذشته باراک اوباما و ملک عبدالله پادشاه عربستان سعودی دو ساعت طول کشید. از همه جالب تر این است که دو رهبر درباره اوکراین تقریباً صحبت نکرده یا به طور سراسری و خیل کم صحبت کردند. ولی این دو ساعت هم کافی بود که «سوء تفاهم هایی که بین دو کشور جمع شده است» بر طرف شوند و تصمیمات بسیار مهم در مورد ایران و روسیه اتخاذ گردند.



دستور روز مذاکرات

البته رسانه های گروهی اولین مذاکرات در سطح عالی طی ۵ سال اخیر بین رئیس کاخ سفید و ریاست شریک راهبردی اساسی ایالات متحده در جهان اسلام را به طور بسیار مختصر منعکس کردند. اگر رئوس دستور روز مذاکرات که طرفین برنامه ریزی کرده بودند، برشمرده شود، این انعکاس محدود باعث تعجب نمی شود. موضوعات مورد بحث آنها شامل روابط با تهران، تغییر راه کارها در زمینه جنگ داخلی و تجاوز خارجی به سوریه، سیاست بعدی در حق قاهره و «اخوان المسلمین» مصر، عملیات مشترک در لبنان، عملیات ضد تروریستی در یمن، اوضاع در شورای همکاری کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و بالاخره مهمترین مسأله یعنی برنامه های مشترک در جهت متنوع کردن صادرات حامل های انرژی به کشورهای عضو ناتو و هماهنگی بازی در جهت کاهش قیمت های نفت و گاز بود.

این فهرست ناکامل موضوعاتی است که باراک اوباما می خواست با ملک عبدالله در میان بگذارد ولی مذاکرات درباره مسایل دیگر به عمل نیامد زیرا به گفته سخنگوی رسمی وزارت امور خارجه آمریکا، رئیس جمهور آمریکا و پادشاه عربستان سعودی لازم دانستند، «در بحث فشرده درباره ایران و سوریه» تمرکز کنند و برای بررسی تمام دستور روز مذاکرات فرصت پیدا نکردند. البته می توان کمی بعد درباره ایران و مسأله اساسی نفتی صحبت کرد و قبل از آن باید یک ملاحظه ضروری و واجب را بیان نمود.

تفسیرهای رسمی از نتایج این سفر به تأکید بر خلل ناپذیری پیمان راهبردی بین آمریکا و عربستان ختم می شود که این تنها اطلاعات واضح و حقیقی درباره نتایج مذاکرات در «باغ پادشاهی»، مقر تابستانی پادشاه عربستان سعودی است. ولی این اطلاعات فقط بعد از یک ملاحظه کوچک روشن می گردد که مطالبی در این خصوص به دفعات در «ایران رو» درج شده است. واقعیت این است که نخبگان مالی و سیاسی آمریکا و آل سعود هرگز با هم اختلاف نظرهای عمیق سازش ناپذیر نداشته اند.

سعودی ها از نظر تبادلات بازرگانی دوجانبه (۵۲ میلیارد دلار طی نه ماه اول سال ۲۰۱۳) در میان ده مهمترین شریک بازرگانی ایالات متحده هستند. در حال حاضر بهای همکاری های نظامی بین ریاض و واشنگتن در چارچوب ۳۳۸ قرارداد جاری بالغ بر مبلغ سرسام آور ۹۶,۸ میلیارد دلار می باشد. همه نمایندگی های مربیان نظامی و «مستشاران» آمریکایی به خصوص در زمینه امنیت، به کار فعال خود ادامه می دهند. آنها با وزارت کشور، سازمان اطلاعات و «واحدهای ضد تروریستی» سعودی (این واحدها در حقیقت امر مشغول سازماندهی آمادگی و آموزش تروریست ها و دسته های وهابی در قفقاز و سوریه و همه جاهای دیگری هستند که خودشان آنجا تحریکات تهیه می کنند) همکاری فعالی می کنند و از جمله در یمن عملیات مشترک اجرا می کنند. شرکت های آمریکایی با خاندان سعودی حدود ۴۰۰ طرح مشترک در عربستان سعودی دارند که بهای کلی این طرح ها حدود ۴۴ میلیارد دلار است. آل سعود در اقتصاد ایالات متحده و اروپا سرمایه گذاری زیادی می کنند. لذا ضمن بحث درباره اختلاف نظرهای سعودی - آمریکایی باید این واقعیت را در نظر داشت که اختلاف نظرها فقط بین آل سعود و دولت فعلی کاخ سفید وجود دارد. رئیس جمهور آمریکا برای حل مشکلات خود با سعودی ها عازم مذاکرات با ملک عبدالله شد چرا که زمانی فرا رسیده است که ایالات متحده به کمک عربستان سعودی نیاز پیدا کرد.

سیاست و تجارت به رسم سعودی

طرف آمریکایی در جریان تدارک این دیدار خوب فهمیده بود که در حقیقت امر ریاض و واشنگتن از وحدت «باریک» برخوردار با اکثریت قریب به اتفاق مسایل حاد بین المللی و منطقه ای برخوردارند. اختلاف نظرهای جاری از جمله در زمینه مصر، با تاکتیک ارتباط دارد و نه با راهبرد بلندمدت. بنا به فرضیه رسمی آمریکایی، چیزی که باعث سرد شدن روابط بین آمریکا و مصر شد، این است که باراک اوباما سرنگونی محمد مرسی در جریان کودتای نظامی را قبول نکرده و این شیوه عمل را «غیر دموکراتیک» محسوب کرد. ولی مابقی جهان فراموش نکرده است که در حالی که ملک عبدالله ابن عبدالعزیز پادشاه عربستان سعودی یکی از اولین رهبرانی بود که به عدلی منصور رئیس جمهور موقت مصر تبریک گفت، ایالات متحده که البته پیام تبریک نفرستاد، یک روز بعد آمادگی خود را برای ارائه «کمک های همه جانبه» به مقامات جدید مصر ابراز کرد.

این دفعه نیز همینطور شد که شرکت آل سعود در طرح آمریکایی در زمینه کاهش قیمت حامل های انرژی مطرح گردید. فرض بر آن است که در این صورت به روسیه ضربه محکمی وارد شده و بودجه آن حدود ۴۰ میلیارد دلار یعنی ۲٪ تولید ناخالص ملی را از دست بدهد. این مسأله در ملاء عام اعلام نشد و در دستور روز رسمی ذکر نشد ولی مسئولین تدارکات سفر و تحلیلگران طرفین در این مورد هماهنگی های زیادی انجام دادند.

معلوم شد که سعودی ها حاضرند در این طرح آمریکایی شرکت کنند. در واقع، آنها عادت کرده اند در فعالیت های ضد روسی در امور اقتصادی شرکت کنند. حتی اگر شرکت این پادشاهی در «جنگ قیمت های نفت» علیه اتحاد شوروی را یادآوری نکنیم، کافی است چند مثال تازه تر زده شود. در سال ۲۰۰۵ در این پادشاهی طرح «شمال - جنوب» راه اندازی شد که ناظر بر ساخت خط راه آهن ۲۴۰۰ کیلومتری با هزینه بیش از ۲ میلیارد دلار بود. اوایل سال ۲۰۰۸ شرکت روسی «راه آهن روسیه» برنده مناقصه ساخت قسمت ۵۲۰ کیلومتری این خط با هزینه ۸۰۰ میلیون دلار شد. ولی در ماه می سال ۲۰۰۹ نتایج این مناقصه به دلایل آشکار سیاسی لغو شد. در سال ۲۰۰۷ در جریان سفر ولادیمیر پوتین به ریاض، سعود الفیصل وزیر خارجه عربستان سعودی اظهار داشت که با همکاری نظامی فنی بین دو کشور مخالفت چندانی ندارد. همزمان در رسانه های گروهی

گزارش هایی درباره احتمال انعقاد قراردادهای بالغ بر ۴ میلیارد دلار بین روسیه و عربستان سعودی درج شد. موضوع مذاکرات و معامله شامل خرید ۱۵۰ دستگاه تانک T-90، 100 فروند بالگرد می ۱۷ و می ۳۵، ۱۰۰ دستگاه نفربر BMP-3 و ۲۰ سامانه ضد هوایی بود. با توجه به اینکه عربستان سعودی به خرید تسلیحات ۱۲ میلیارد دلار اختصاص داده بود، یک سوم این مبلغ برای روسیه مبلغ خوبی بود. قرار بود صادرات در سالهای ۲۰۰۸-۲۰۰۹ صورت بگیرد. ولی سعودی ها بدون ذکر هیچ دلیلی آن مذاکرات را قطع کردند و یک بار دیگر نشان دادند که اصولاً هیچ گونه روابط سیاسی و بازرگانی با مسکو را مد نظر ندارند.

نفت، خون ژئوپلیتیک است

ولی سعودی ها همیشه در زمینه هایی که می توانند به روسیه لطمه بزنند، پیش دستی می کنند. همین امر درباره پیشنهاد مبنی بر شرکت در بازی در راه کاهش قیمت های نفت و گاز که باراک اوباما در جریان سفر اخیر خود مطرح کرد، صحت دارد. برای سعودی ها مهم نیست که این کار در آینده قابل پیشبینی برای آنها هیچ سود مالی به بار نخواهد آورد. در واقع جنگ قیمت های حامل های انرژی قبل از همه شامل حال بازار اروپایی است. اگر ده سال پیش آل سعود بسیار نگران حفظ جایگاه خود در این بازار بودند و حفظ سهم خود را یکی از اهداف اساسی سیاست خارجی خود محسوب می نمودند، اوضاع تغییر کرده و حالا برای ریاض بازارهای آسیایی و از جمله چین که در سال گذشته ۵۳,۹ میلیون تن نفت خام سعودی (حدود ۱ میلیون بشکه در روز) وارد کرده بود، اهمیت بیشتری دارد. ولی گرایش جدید به بازارهای آسیایی بر امکانات سعودی ها در زمینه تأثیر گذاری بر قیمت های جهانی نفت هیچ اثری نگذاشته است چرا که این پادشاهی در صورت لزوم می تواند تولید روزانه نفت را به میزان ۳ میلیون بشکه در روز افزایش داده و سه درصد مصرف جهانی را تأمین کند.

خوشبختانه، صرف نظر از آرزوی سیاستمداران. نمی توان در یک آن قیمت ها را پایین آورد. در نتیجه سفر باراک اوباما به عربستان تصمیم گرفته شد مسأله شرکت در جنگ در جهت کاهش این قیمت ها و جایگزینی نفت و گاز روسی توسط پادشاهی های خلیج فارس برای شرکای راهبردی دیگر آمریکا، به صورت جداگانه در سطح گروه های غیررسمی کارشناسان بررسی شود که همین گروه ها باید طرح این جنگ را تهیه نمایند. لذا روسیه هنوز حدود یک سال فرصت دارد تا گام های عملی متقابل در زمینه انرژی و صدور مواد خام را طراحی کرده و بر دارد. همه خبرهای مثبت برای کشورمان در باره سفر باراک اوباما به همین امر ختم می شود.

معمای ایرانی برای عبدالله و اوباما

ملک عبدالله پادشاه ۹۰ ساله سعودی ضعیف است ولی فرتوت نیست و مذاکرات خود را با رئیس جمهور آمریکا به صورت محکم انجام داد. پادشاه که به اوباما، این «پسر ناباب» که از ناچاری به آغوش دوستی سنتی آمریکایی - سعودی باز گشته است، ارفاق کرد، فوراً از مهمان واشنگتنی خود ضمانت هایی درخواست نمود که گفتگوی در حال برقراری بین آمریکا و ایران به پادشاهی لطمه نزنند. به نظر می آید که این یکی از حساس ترین نکات ملاقات دو رهبر بود زیرا مسأله رویارویی با ایران و «بیداری شیعی» در منطقه بدون اغراق برای خاندان سعودی مسأله مرگ و زندگی است. اتحادیه ضد شیعی که ریاض تشکیل داده و تأمین می کند، یک نوع پارانو یا است ولی از ایران هراسی سعودی پارانو یا نیست. در یمن که از اهمیت فزاینده ای برای امنیت پادشاهی برخوردار می شود، ملک عبدالله در مذاکرات فعلی با باراک اوباما حتی به طور خاص بر ادامه عملیات

مشترک نظامیان امریکایی و گارد ملی سعودی علیه شیعیان این کشور در چارچوب مناقشه داخلی یمن، تأکید کرد. می توان به استان شرقی عربستان سعودی اشاره کرد که آنجا آتش خفته نارضایتی شیعیان می تواند هر آن شعله ور شود. کشور دریده شده و ستم دیده بحرین هنوز آرامش خود را باز نیافته است. حزب الله لبنان هم بر خلاف ضربات مشترک اسرائیل و سعودی ها توسعه می یابد. جان کلام، سعودی ها دلیل مهمی برای بلبشو و پریشانی افکار دارند و به همین علت به همه تلاش های واشنگتن در جهت برقراری روابط ویژه با ایران که به عقیده سعودی ها پشتیبان «بیداری شیعی» است، واکنش حساسی از خود نشان می دهند.

رئیس جمهور آمریکا زحمت زیادی کشید تا برای پادشاه سعودی ثابت کند که روابط فعلی واشنگتن - تهران به امنیت سعودی لطمه ای نخواهد زد. باراک اوباما در تلاش خود برای آسوده خاطر کردن طرف گفتگو حتی به جعل آشکار واقعیت دست زده و یکی از «اسرار» خود را اعلام کرد و گفت که یقین دارد که مقامات فعلی ایران تحت تأثیر «آب شدن یخ ها» بیش از پیش به غرب گرایش پیدا خواهند کرد و اینکه او حتی اطلاعاتی درباره آمادگی مقامات ایرانی برای توافقات جدی با ایالات متحده دریافت کرده است. مشکل بتوان گفت، عبدالله این بلوف رئیس جمهور آمریکا را باور کرد یا خیر. به احتمال قوی، باور نکرد زیرا پادشاه عربستان سعودی و سلمان ولی عهد سعودی که در ملاقات حضور داشت، بعد از دریافت اطمینان از طرف واشنگتن مبنی بر اینکه به سیاست بازدارندگی از تهران به هر وسیله ممکن ادامه خواهد داد، از باراک اوباما هم صادرات گسترده اسلحه و هم ایجاد مشترک سامانه ضد موشکی خلیج فارس را درخواست نمودند.

ضمن جمع بندی نتایج سفر باراک اوباما به ریاض، باید اعتراف کرد که این سفر رئیس جمهور آمریکا و مذاکرات وی با رهبران عربستان سعودی یک بار دیگر یک حقیقت ساده برای مسکو و تهران را به اثبات رسانده است. در زمینه ژئوپلیتیک نمی توان به اندازه یک ذره هم حرف ایالات متحده را باور کرد. وقتی آمریکایی ها به متحدان خود دروغ می گویند که باراک اوباما در زمینه «مسأله ایرانی» همین کار را کرد؛ وقتی حاضرند از این واقعیت که تمایلات سلطه جویانه خاندان سعودی برای سراسر منطقه خونریزی و جنگ به بار می آورد، چشم پپوشند؛ وقتی پاک فراموش می کنند که همانا عربستان سعودی حامی اساسی تروریسم بین المللی است، مگر می توان انتظار داشت که آمریکا در روابط با مسکو و تهران با صداقت و صلح جویی بیشتری رفتار کند؟

ایالات متحده می خواهد رویا را از ملت ایران بگیرد

سرگئی نیکیتین

اعلام جان کری وزیر امور خارجه آمریکا مبنی بر تضعیف تحریم های ضد ایرانی در زمینه آموزش به یک نوع هدیه نرورزی دولت آمریکا برای دانشجویان ایرانی تبدیل شده است. سند جدید ناظر بر امکان اجرای تبادلات دانشجویی بین مؤسسات آموزش عالی ایالات متحده و ایران است. بیش از این، به دانشجویان با استعداد ایرانی دانشگاه های آمریکایی امکان دریافت بورس از دولت ایالات متحده داده شده است. بدون تردید، ایالات متحده با این مصوبه در برابر دانشجویان دوره های آموزشی مختلف ایرانی آفاق جدیدی می گشاید که دستاورد ها و موفقیت های آنها می تواند



به پیشرفت جمهوری اسلامی خدمت کند. طی ده ها سال تحریم ها، انواع محدودیت ها و ممانعت از تماس های علمی، در ایران نظام حقیقتاً منحصر به فرد آموزشی شکل گرفته است که می تواند به خوبی با نظام آموزشی نه تنها کشورهای خاور میانه بلکه غرب رقابت کند و حتی از نظر بعضی شاخص ها از آنها سبقت گرفته است. ولی واشنگتن با لغو تحریم های آموزشی منافع خاص خود را که از ملاحظات انسان دوستانه دور است، در نظر دارد.

مدرسه ایرانی، ضامن موفقیت های علمی است

مدرسه که سابقه هر دانشجوی ایرانی را تشکیل می دهد، ضامن سطح بالای فکری دانشجویان، کار دوستی آنها و واجد شرایط بودن برای کار علمی می باشد. ایرانیان کوچک از سن ۵ سالگی فعالیت تحصیلی را شروع کرده و به مهد کودک می روند که چیزی شبیه به «کودکستان» قبل از دبستان روسی است. کودکان در مهد کودک توسعه جسمانی و عاطفی یافته و تا حدودی با جامعه تطبیق می شوند. رفتن به مهد کودک الزامی نیست ولی اقامت کودکان در آنجا برای والدین آنها رایگان است. سطح بعدی تحصیلی که الزامی است و دبستان نام دارد، ۵ سال طول می کشد. کودکان در این مرحله خواندن و نوشتن را یاد می گیرند، و بعضی معلومات را که برای دانش آموزان کوچک قابل فهم است، دریافت می کنند. کودکان بعد از اتمام دبستان اولین امتحان واحد دولتی را می دهند که بعد از آن، از این امتحانات باز هم خواهند داشت. و سپس با دریافت گواهی نامه راهی دوره اول مدرسه متوسطه یعنی «راهنمایی» می شوند. دوره تحصیلی راهنمایی ۳ سال است. در این مرحله علایق و استعداد های کودکان و عرصه های احتمالی فعالیت آنها در آینده کشف می شود. تدریس زبان انگلیسی به ایرانیان جوان در همین مرحله شروع می شود. بعد از کلاس هشتم، دوره الزامی تحصیلی ۸ ساله خاتمه می یابد. دانش آموزان یک بار دیگر امتحان می دهند و وارد دبیرستان می شوند که بر خلاف مراحل تحصیلی قبلی، با عنایت به استعداد های دانشجویان محور های آموزشی متفاوتی

دارد. با استعداد ترین کودکانی که حاضرند در آینده در دانشگاه ها ادامه تحصیل بدهند، دوره نظری انتخاب می کنند ولی کسانی که مایلند به سطح حرفه ای و فنی بسند کنند، رشته حرفه ای فنی یا کاربردی را بر می گزینند.

بعد از دریافت مدرک پایان دبیرستان، علاقه مندان به تحصیل دانشگاهی، یک سال دوره آمادگی ویژه ای طی کرده و بعد از دریافت مدرک در کنکور سراسری شرکت می کنند. جالب توجه است که این آزمون دربرگیرنده نه تنها رشته های مورد نیاز دانشکده مورد علاقه داوطلب بلکه یک سری رشته های عمومی مانند فیزیک، شیمی، ریاضیات، زیست شناسی، ادبیات، علوم اسلامی و زبان فارسی است. یکی از ویژگی های جالب این است که دانشگاه های علوم پزشکی تنها داوطلبانی را می پذیرند که نمره بالای کنکور آورده باشند. همانطور که می بینیم، نظام آموزشی ایران با نظام آموزشی کشورهای انگلیسی زبان که بسیار تخصصی است، تفاوت زیادی دارد و به نظام آموزشی شوروی و تا حدودی فرانسوی نزدیک تر است. گفتنی است که در ایران شبکه مدارس برای کودکان با استعداد وجود دارد. این مدارس پولی هستند ولی فرزندان خانواده های کم بضاعت تخفیف می گیرند.

قوی ترین تحصیلات عالی در خاور میانه

تحصیلات عالی ایران بر خلاف نظام آموزشی اروپایی و روسی، به سه مرحله دوساله کاردانی، لیسانس و فوق لیسانس تقسیم شده است. بعد از آن علاقه مندان در دوره دکترا تحصیل کرده و بعد از پایان آن از پایان نامه پژوهشی خود دفاع می کنند. آنها بعد از اتمام این دوره و ارائه طرح های خود درجه PhD دریافت می کنند. تربیت مدرسین در ایران جایگاه ویژه ای دارد. مراکز مخصوص تربیت معلمان برای دوره های قبل از دبستان و دبستان برنامه های دوساله ای دارند. فارغ التحصیلان آنها مدرکی دریافت می کنند که با پله اول آموزش دانشگاهی (کاردانی، فوق دیپلم) برابر است.

روی هم رفته در خاک جمهوری اسلامی ایران حدود ۸۰ دانشگاه مستقل وجود دارد ولی شمار کلی مؤسسات آموزش عالی در کشور بیش از ۲۵۰ دانشگاه می باشد. آنها تحت پوشش نهادهای مختلف فعالیت می کنند. در حالی که مدارس زیر نظر وزارت آموزش فعالیت می کنند، امور دانشگاه ها در حدود اختیارات وزارت علم و فناوری قرار دارد. اما دانشگاه های علوم پزشکی تابع وزارت بهداشت و آموزشی پزشکی هستند. بدین وسیله ساختارهای آموزشی بهتر برای رسیدن به اهداف خود هدایت می شوند.

با وجود تبلیغات غربی درباره مضر بودن ارزش های دینی برای توسعه علم و آموزش، آمار عینی حاکی از شمار بی سابقه انسان های تحصیل کرده در جمهوری اسلامی ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی است. در حال حاضر این افراد ۸۵٪ جمعیت کشور را تشکیل می دهند. این رقم در میان ایرانیان جوانی که در جمهوری اسلامی تحصیل کردند، به ۹۷٪ می رسد. تعداد دانشجویان نسبت به شهروندان شاغل در ایران یکی از بالاترین شاخص های جهان است و بالغ بر ۱۰,۲٪ می باشد. این امر نشان می دهد جمهوری اسلامی ایران در زمینه علم و آموزش چه دورنمایی دارد.

بسیار جالب توجه است که زنان ۶۵-۶۰٪ یعنی اکثریت دانشجویان دانشگاه های ایرانی را تشکیل می دهند. بنا به نظرسنجی انجام شده توسط سازمان «یونسکو»، در سرزمین جمهوری اسلامی ایران بالاترین درصد زنان دانشجو نسبت به مردان یعنی ۱,۲۲ بر ۱ مشاهده شده است. این نشانه بارز موفقیت های جمهوری اسلامی ایران و نظام آموزشی آن در زمینه تحصیلات

زنان است. موفقیت های علمی دانشگاه های ایران هم شایان توجه است. دانشگاه تهران، دانشگاه تربیت مدرس و دانشگاه صنعتی شریف در جدول رتبه بندی SCImago در میان یک هزار بهترین دانشگاه جهان قرار دارند ولی کارشناسان غربی به دلیلی که توضیح داده نشده است، اطلاعات مربوط به کیفیت آموزش در این دانشگاه ها را ذکر نمی کنند.

علم ایرانی در میان پیشگامان جهانی است

دستاوردهای علمی جمهوری اسلامی ایران می تواند بهترین نشانه موفقیت های دانشمندان ایرانی به حساب آید. بنا به آمار سال ۲۰۱۳، ۴۳٪ همه محصولات نانو فناوری جهان اسلام نصیب ایران شده است. ایران از این نظر از ترکیه (۱۲٪)، مالزی (۱۱٪) و مصر (۸٪) سبقت گرفته است. در حال حاضر ۵۷ آزمایشگاه و ۸۵۲ سازمان تخصصی مشغول پژوهش ها در زمینه نانو فناوری هستند. رشته های مربوط به این شاخه صنعتی در ۱۷ دانشگاه کشور تدریس می شود که ۵۰۴۳ نفر در سطح کارشناسی ارشد تحصیل می کنند و ۱۳۲۵ نفر در سطح دکترا. نانو فناوری ها غالباً در زمینه پزشکی به کار گرفته می شوند که ما در این رابطه می توانیم اطلاعاتی را یادآوری کنیم که تنها بهترین فارغ التحصیلان مدارس وارد دانشگاه های علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران می شوند. در این رابطه باید همچنین موفقیت های قابل توجه جمهوری اسلامی در زمینه مبارزه با ویروس HIV نقص ایمنی را یادآور شد. دانشمندان ایرانی قادرند غشای مصنوعی پروتئین ها CCR ۵ را بسازند که از نظر نفوذ ویروس HIV در بدن انسان و برقراری ارتباط این ویروس با سلول های فرد مبتلا به این بیماری نقش کلیدی دارد.

البته محورهای دیگر علمی نیز در این کشور با موفقیت توسعه می یابد. سال گذشته ایران دو بار میمون به فضای کیهانی پرتاب کرده و شماری از نمونه های جنگ افزار پیشرفته را رونمایی کرد (سامانه های نوسازی شده اس-۲۰۰، سامانه های ساخت داخلی باور-۳۷۳، جنگنده «قاهر-۳۱۳»، پهپاد های Throne و Epic و غیره). (با عنایت به دستاوردهای ایران در زمینه رباتیک، حق برگزاری جام جهانی رباتیک «RoboCup IranOpen» به تاریخ ۷-۵ آوریل به تهران داده شد.

بنا به اطلاعات ماه سپتامبر سال ۲۰۱۳، جمهوری اسلامی ایران به رهبر مطلق منطقه خاور میانه در زمینه علوم کاربردی تبدیل شده است. جمهوری اسلامی ایران صاحب مقام شانزدهم در این زمینه است. ترکیه و سوئیس هم از آن عقب مانده اند و روسیه و تایوان فقط تا اندازه ناچیزی سبقت گرفته اند. همه این دستاورد ها در شرایط تحریم های شدید اقتصادی عملی شد که بر علم ایرانی هم اثر گذاشت. محدود بودن تماس های علمی با پیشرفته ترین مراکز علمی جهان و کارمندان آنها و مشکلات در زمینه تبادل اطلاعات مانع از آن نشد که ایرانیان مکاتب علمی نیرومند خود را به وجود آورند.

روی دیگر سکه «مهربانی» آمریکایی

ایدئولوژی در حد زیادی اساس موفقیت های علم ایرانی را تشکیل می دهد. در حال حاضر، در ایران نسلی از دانشگاه ها فارغ التحصیل می شوند که بعد از جنگ سال های ۱۹۸۸-۱۹۸۰ به دنیا آمدند. والدین این جوانان ابتدا در انقلاب اسلامی و سپس در دفاع مقدس از میهن خود در برابر تجاوز صدام حسین که تقریباً از حمایت تمام مابقی جهان برخوردار بود، شرکت کرده بودند. روحیه انقلابی و میهن دوستانه ایرانیان که از استقلال و تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران دفاع کردند، به قدری بالا بود که به تربیت کودکانی گسترش یافته که آنها را برای دفاع احتمالی از جمهوری و انقلاب آماده می نمودند. آموزش خوب و وجود فناوری های پیشرفته نظامی (و نه تنها نظامی) ضمانت موفقیت تلاش های دفاعی را می دهد. همین امر موجب

نرخ رشد بالای علم در ایران شد که در خاور میانه بی سابقه است. ایران نه تنها به دولتی خودکفا از نظر اقتصادی و سیاسی بلکه به رهبر پیشرفت علمی و فنی جهانی تبدیل شد. این چشم انداز، ناگزیر ایالات متحده و متحدانش را می ترساند.

به نظر می آید که یکی از اهداف از جلب دانشمندان ایرانی به دانشگاه های آمریکایی، تلاش برای جدا کردن با استعداد ترین جوانان ایرانی از ریشه های آنها و وادار کردن آنها به کار به نفع غرب است. علت آمادگی ناگهانی برای پرداخت کمک هزینه ویژه به دانشمندان جوان ایرانی همین است. آمریکا کشوری نیست که بی جهت پول بودجه دولتی خود را خرج کند. احتمال می رود که از استعداد های دانشجویان برای اجرای طرح های جدید در زمینه های مختلف و از جمله در امور نظامی و فنی استفاده کنند.

با این اقدام با یک تیر دو هدف می زنند یعنی علم ایالات متحده را توسعه داده و مفید ترین نیروی علمی را از ایران بیرون می کشند. باید فهمید که نخبگانی که در غرب تحت «رهبری علمی» دقیق تربیت شوند، می توانند به مأمور نفوذ دسته جمعی غرب در خاک جمهوری اسلامی ایران و نیروی کمکی مهم ستون پنجم این کشور تبدیل شود. ظاهراً طراحان لغو تحریم ها این هدف را نیز مد نظر دارند.

آمریکا و غرب بعد از درک موفقیت های جمهوری اسلامی در زمینه آموزش و پرورش جوانان، اکنون مبارزه بر سر عقل و قلب جوانان و به ویژه جوانان با استعداد آینده دار را در صدر برنامه جنگ اعلام نشده خود علیه تهران قرار می دهند. علی خامنه ای رهبر روحانی ایران بارها تأکید کرده است که آینده ایران در دست جوانان امروز است که تحصیل کرده، با استعداد و ایثارگر هستند و می توانند پرچم جمهوری اسلامی را با غرور برافرازند. به عقیده وی، جوانان ایرانی، ارزشمند ترین ثروتی هستند که پروردگار به ملت ایران اعطا کرده است. این بزرگترین رویا و امید همه مردم ایران است.

بدون تردید، لغو محدودیت ها در زمینه تماس های دانشجویی از سوی ایالات متحده، کاری مهم و مفید برای ایران است ولی باید بیشتر به عنوان یک اقدام ظاهری در نظر گرفته شود که در خدمت منافع ملی ایالات متحده است. آمریکایی ها (اعم از مقامات حاکم و همه سرویس های ویژه) متوجه شدند که روش دیگری برای ویران کردن این کشور ندارند و حالا آنها مانند پرنده غلیوچ بالای سر جوانان ایرانی پر می زنند تا آینده و رویای ملت ایران را برابند که تا کنون با ملت های زیادی همین کار را کرده اند. گفتنی است که یکی از علل اساسی اینکه آمریکا طی ۳۵ سال اخیر موفق نشد ایران را مغلوب کند و به اصطلاح «انقلاب رنگین» ترتیب دهد، از این قرار است: آمریکا قاعداً به منظور سرنگونی رژیم های مغضوب بر مأموران نفوذی (آنهايي که در ایالات متحده تحصیل کرده و با آمریکایی ها تجارت می کنند)، بر کارمندان خود فروخته و «ستون پنجم» متکی می شود. ولی ایران شانس آورد که بر اثر رویارویی شدید با آمریکا این دو کشور از همدیگر تقریباً به طور کامل منزوی شدند و سه نیروی مذکور بدون تغذیه مالی و عقیدتی، توانایی خود را از دست داده و از کار افتاده اند. البته «ستون پنجم» تا کنون در ایران وجود دارد و در موارد مختلف (حوادث سال ۲۰۰۹) اعلام موجودیت می کند. تردیدی نیست که بزودی محدودیت های ضد ایرانی شبیه به محدودیت های آمریکایی، در اروپا نیز لغو شوند. البته، ما از تاریخ می دانیم که سرقت مغز ها از کشور، وحشتناک ترین آزمایشی نیست که نصیب ملت ایران شده است که جمهوری اسلامی ایران از پس این مصیبت هم بر خواهد آمد. از سوی دیگر، تلاش کشورهای پیشرفته غرب مبنی بر به دست آوردن جوانان با استعداد ایرانی، غیر از هر چیز دیگر به معنی شناسایی غیر مستقیم دستاوردهای علم و آموزش ایرانی است که با وجود تقابل ۳۵ ساله نه تنها دچار انحطاط نشده بلکه به موفقیت های حقیقتاً چشم گیری دست یافته است.

ایران هراسی برگ «بحرینی» و بازی های جاسوسی

ایگور نیکلایف

مکر و تزویر سیاست خارجی پادشاهی های حاشیه خلیج فارس بر کسی پوشیده نیست. نخبگان حاکم بر این پادشاهی ها که صبح «برای مصرف خارجی» با لحن صلح جویانه بر بهبود روابط با ایران تأکید می کنند، عصر همان روز در جمع تنگ همفکران خود یا در جلسات غیر علنی از «خطر ایرانی»، ضرورت بسیج نظامی و سیاسی برای دفع «توسعه طلبی تهران» و «گام های تعرضی» مشترک با آمریکا در جنگ با جمعیت خود دم می زنند.



به عنوان نمونه تازه این دورویی می توان به اظهارات صباح الاحمد الجابر الصباح امیر کویت در پی ملاقات وی با حسین امیر عبداللهیان معاون وزیر خارجه ایران اشاره کرد. امیر کویت یکی از طرفداران مصمم حضور همه جانبه آمریکایی در خلیج فارس و یکی از حامیان اساسی طرح های مصری و سوری پادشاه عربستان، «برادر ارشد» خود است. او در ملاقات با عبداللهیان اظهار داشت که «تعامل با تهران به نفع هر دو کشور» خواهد بود و دعوت حسن روحانی رئیس جمهور ایران برای انجام دیدار از جمهوری اسلامی را که تسلیم وی شد، با امتنان قبول کرد.

ولی امیر یک هفته و اندی پیش در حاشیه اجلاس سران کشورهای عربی که امیر کویت میزان آن بود، حرف های دیگری زده بود. وی درباره «تقویت توسعه طلبی شیعیان که تهران از طریق مجاری پنهانی خود آن را هدایت می کند» صحبت می کرد. می گفت که «ما باید همه اختلافات داخلی خود را فراموش کنیم تا در برابر خطر گسترش نفوذ تهران جبهه واحدی تشکیل دهیم و اقدامات واحد و هماهنگ شده ای اتخاذ نماییم». تلاش های عظیم تیم حسن روحانی رئیس جمهور ایران در جهت سالم سازی روابط با پادشاهی های حاشیه خلیج فارس با دیوار خصومت و در بهترین فرصت، با جملات مؤدبانه ولی بی معنی دیپلماتیک و بیانات رنگینی روبرو می شود که در پی آن هیچ گامی در جهت عملی کردن ابتکارات تهران برداشته نمی شود. ولی بیانات برخی تحلیلگران ایرانی و غربی درباره «پیشرفتی که آغاز شده است»، تلاشی برای جلوه دادن خواست های خود به عنوان واقعیت بیش نیست. کافی است قطعنامه شدید اللحن ضد ایرانی شورای همکاری خلیج فارس درباره جدال های سرزمینی پادشاهی ها با تهران که یک هفته پیش صادر شد، در نظر گرفته شود تا همه امیدهای بی اساس به آمادگی پادشاهی ها برای گفتگو با ایران به طور کامل محو شوند. امیدها به امکان گفتگوی مسکو با این پادشاهی ها هم نقشه بر آب شده اند. اعضای شورا در جلسه اخیر سازمان ملل درباره اوکراین با یک صدا علیه روسیه رأی دادند.

سخنان صلح طلبانه امارات متحده عربی و کویت، پرده دود بیش نیست. آری، برای این کشور ها بسیار سودآور است که به «تطهیر» معاملات خاکستری سیاست خارجی ایران که برای دور زدن رژیم تحریم ها انجام می شوند، بپردازند. از هر یک از این معاملات درصد معینی به خزانه پادشاهی ها می افتد. پول زیادی نیست ولی درآمد خوشایندی است. لیکن کار از این

حدود پافراتر نمی‌گذارد زیرا در روابط آنها با تهران «کاسه زیر نیم کاسه» وجود دارد. این کشورها به خاطر فعال شدن شیعیان مقیم پادشاهی‌ها دچار ترس و لرز از احتمال از دست دادن زمام امور شده‌اند. ایران هرچه قدر گام‌هایی به سوی پادشاهی‌ها بر دارد، حسن نیت از خود نشان دهد و همکاری متقابلاً سودمند پیشنهاد کند، پادشاهی‌ها در هر حال جواب آن را با صداقت و صلح دوستی نخواهند داد زیرا همیشه به ایران سوء ظن دارند. پادشاهان، سلاطین و امرای خلیج فارس به منظور دفاع از خود در برابر خطر تخیلی ایرانی که این ترس بیشتر به وسواس روانی شباهت دارد، ترجیح می‌دهند نه با تهران گفتگوی باز داشته باشند بلکه شراکت راهبردی با ایالات متحده را حفظ کرده و ضمانت‌های امنیت را از واشنگتن دریافت کنند. واشنگتن که سهل است، حتی اسرائیل به متحد عربستان سعودی در مبارزه با ایران تبدیل می‌شود!

«اداره کارآمد» بحرین

طبیعی است که گفتگوی پادشاهی‌ها با واشنگتن که برای تحریک ایران هراسی در جهت غرب تلاش‌های فراوانی به عمل آورده است، باعث تعجب و حیرت جامعه اسلامی می‌شود که به ناراضی‌آشکار و اتهامات بی‌پرده تکامل می‌یابد. پادشاهان در این شرایط می‌توانند فقط از یک راه قدرت، جان و دلارهای نفتی را که «حاصل زحمات طاقت فرسا» است، حفظ کنند و آن دروغ گفتن درباره تجاوز ایرانی و اینکه «بیداری شیعی» در خلیج فارس نتیجه اقدامات تهران و نه تکبر، عدم صلاحیت و عجز از اداره صحیح امور در شرایط جاری است (که برای هر فرد اصلاح طلب جلاذ پیدا نمی‌شود) می‌باشد. بحرین که سه سال است که شعله‌ور می‌شود، نمونه بارز بی‌مصرف بودن «گردانندگان کارآمد با خون اشرافی»، کوری سیاسی و وحشی‌گری آنها می‌باشد. این همزمان نمونه کلاسیک پوشاندن بی‌عرضگی خود با افسانه‌سازی «خطر ایرانی» است.

در بحرین تا مرحله آغاز ناآرامی‌ها آپارتاید مذهبی واقعی در حق شیعیانی وجود داشت که قریب به ۸۰٪ جمعیت بحرین را تشکیل می‌دهند:

- از ۵۷۲ مقام دولتی تنها ۱۰۱ مقام (۱۸٪) به شیعیان تعلق داشت،
- از ۴۷ مقام وزیر ۱۰ مقام (۲۱٪) مال شیعیان بود،
- از ۶۸ معاون وزیر، ۷ نفر اهل تشیع (۱۱٪) بودند،
- از ۴۷ دستیار وزیر، ۱۰ نفر (۲۱٪) شیعه بودند.

هیأت کارکنان دیوان پادشاهی، گارد ملی، سرویس امنیت ملی و سرویس اطلاعات CIO فقط از سنی‌ها تشکیل می‌شد؛ در ارتش و وزارت کشور میزان شیعیان ۳٪ بود. در وزارتخانه‌های غیر نظامی که آنجا محدودیت‌های مذهبی شدت کمتری داشت (وزارت کار اجتماعی و مسکن‌سازی، وزارت بهداشت) محدودیت‌هایی در زمینه انتصاب شیعیان به مقام‌های رئیسه اعمال می‌شد.

ولی حتی این میزان ناچیز نمایندگی شیعیان به عنوان خطر برای نظام حاکم و نشانه «تمایل شیعیان به غصب قدرت» تلقی می‌شد که همین اصطلاح در گزارش «Scenarios to improve the general situation of the Sunni sect in Bahrain» به تألیف نزار محمد سعید آلانی «کارشناس» محلی به کثرت گرفته شد. انتشار این پروتکل «خردمندان سنی» در بحرین به قدری سروصدا تحریک کرد که مقامات رسمی برای اجتناب از مشکلات بیشتری مجبور شدند این کارشناس

توطئه ها و مبارزه با خطر شیعی را برای انجام کار فرهنگی دیپلماتیک در بریتانیا بفرستند. او را از چشم خود دور کردند ولی در برنامه های دولتی «Bahrain's National Youth Strategy» و «Bahrain's National Employment Project» که در همان زمان طراحی و تأیید شدند، اقدامات در جهت محدود کردن امکانات اقتصادی جمعیت شیعه و اعطای امتیازات و تسهیلات مالی به سنی ها پیشبینی شد. از جمله برنامه فرعی ویژه حمایت مالی از سنی های جوانی وجود دارد که بیش از یک زن می گیرند. در شرایطی که قریب به ۸۰٪ شهروندان یک کشور، انسان های درجه دوم هستند، برای تحریک ناآرامی ها هیچ نفوذ خارجی لازم نیست. از این نظر کار «گردانندگان کارآمد» در حکومت محلی کفایت می کند که حماقت و تکبر آنها کشور را در آستانه جنگ داخلی قرار می دهد.

دست تخیلی تهران: سه سال بدون یک دلیل مستند

ولی حکام پادشاهی های خلیج فارس به هیچ عنوان حاضر نیستند به بی کفایتی خود اعتراف کنند. آنها بر همین اساس از همان روزهای اول ناآرامی ها در بحرین به دامن زدن افسانه درباره دست تهران پرداختند که گویا پشتیبان اعتراضات توده های مردم است. دقیقاً سه سال پیش حمد آل خلیفه پادشاه بحرین به سازمان ملل گزارش ویژه ای ارسال کرد که در آن ایران را به «تحریک زورگویی در کشور» متهم کرده و اعلام کرد که دلایل مستند «وقایع فاحش دخالت ایران در تربیت تروریست ها» را ارائه خواهد داد. درست می گویند که «باید سه سال صبر کرد تا وعده اجرا شود». دلایل مستند نبوده و نیست و به جای آن فرضیه ها و شبهاتی پخش می شوند که کارشناسان در باره صحت آنها شک و تردید می کنند.

واقعیات عینی، بیانات حمد آل خلیفه را تکذیب می کند. برای مثال، مخالفان بحرینی از همان ابتدای حوادث در این کشور علناً اعلام کرده بودند که قصد سرنگونی پادشاه را ندارند و اینکه هدف و درخواست اساسی تظاهر کنندگان، برکناری خلیفه بن سلمان آل خلیفه نخست وزیر بحرین که در فساد مالی غرق شده است (او که عموی پادشاه است چهل سال است که در این مقام فعالیت می کند) و تمام هیأت وزیران است. مخالفان همچنین خواهان اعطای حقوق بیشتر به شیعیان، تشدید مبارزه با فساد مالی و برگزاری انتخابات فوق العاده ای شدند که این باید انتخابات واقعی باشد و نه آن تظاهر به انتخابات که در سال ۲۰۱۰ اتفاق افتاد. وقتی در جریان آن انتخابات روشن شد که ائتلاف حاکم سنی نمی تواند صاحب اکثریت کرسی ها شود، دولت توطئه جاسوسی به نفع ایران را «کشف» کرده و فعالیت انتخاباتی همه نامزدهای اهل تشیع را ممنوع کرد. بیانیه های رسانه های گروهی غرب و پادشاهی های خلیج فارس مبنی بر «دخیل بودن ایران در حوادث بحرین» در این شرایط دروغ محض بود ولی کسی خم به ابرو نیاورد زیرا فرصت جدیدی برای ریختن روغن به آتش ایران هراسی فراهم شد.

افسانه «دست تهران» بلافاصله در عربستان سعودی و کویت دامن زده شد که آنجا فوراً چند دادگاه نمایشی شهروندان خود را که به فعالیت تخریبی و جاسوسی به نفع ایران متهم شدند، تشکیل دادند. ولی اشکال کار این بود که گرچه آن افراد با تحریف آشکار واقعیت و افسانه سازی های بی پرده به جاسوسی اعتراف کردند ولی دادگاه نتوانست ارتباط متهمین با فعالیت تروریستی را به اثبات برساند. این هم به اثبات نرسید که «تروریست های» کویت، عربستان سعودی و بحرین در «اردوگاه های حزب الله، در مراکز سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در ایران و در پایگاه های آموزشی شبه نظامیان شیعه در کربلای عراق دوره آموزشی دیدند».

همه موادی که سرویس های ویژه کشورهای خلیج فارس تا کنون به عنوان «ثبوت عملیات تخریبی و تروریستی ایران» ارائه داده اند، حالت تصنعی دارد ولی این واقعیت مانع از آن نشد که واشنگتن اشغال عملی بحرین توسط نیروهای امنیتی عربستان سعودی و واحد نیروهای پلیسی کشورهای دیگر خلیج فارس را تأیید کند. نه فقط تأیید کرد بلکه تلاش هر چه بیشتری به عمل آورد تا حقیقت تصفیه های سیاسی گسترده، شکنجه ها و اعدام های بدون دادگاه در بحرین امروزی علنی نشود و به موضوع مطالب رسانه های گروهی غرب تبدیل نگردد.

کاخ سفید: برای راضی کردن متحد خود می توان از خیر دموکراسی گذشت

در روزهایی که سعودی ها وارد بحرین می شدند، روزنامه «دی ولت» چاپ آلمان نوشت: «پادشاه عربستان سعودی از حکومت خود در کشور همسایه بحرین دفاع می کند. سعودی ها بحرین را اشغال کردند تا جلوی اجرای اصلاحاتی را بگیرند که شورشیان شیعه درخواست می کنند چرا که این اصلاحات ناگزیر بر اقلیت شیعه عربستان سعودی اثر می گذاشت. در این شرایط سؤال درباره مشروع بودن و درباره اختیارات خاندان سعودی مطرح می شد. پادشاه سعودی به سختی با انقلاب ها در تونس و مصر سازش کرد ولی در مجاورت خود حاضر نیست با چنین چیزی سازش کند و معتقد است که حکام خودکامه باید مانند سابق در بحرین - و در خود عربستان سعودی - روی کار بمانند. اخلاق دوگانه سعودی ها واضح و روشن است.»

پادشاه عربستان سعودی در جریان حوادث بحرین از قطع دست هر کسی که به نظام جا افتاده حکومتی و شرایط شکل گرفته منطقه خلیج فارس دست درازی کند، هشدار داد. واحد پلیس کشورهای عضو شورای همکاری کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس مشغول دفاع از ثبات، قانون و نظم در بحرین نیست. این نیرو ها از منافع آل سعود و نظام فئودالی دفاع می کنند که اصل آن «یک پادشاه - یک دین - بدون دموکراسی» است. واشنگتن از این موضع گیری به طور کامل پشتیبانی می کند. بحث درباره دموکراسی برای مردم عادی زودبآور در نظر گرفته شده است ولی در حقیقت امر:

- در خاک بحرین پایگاه ناوگان پنجم مستقر شده است که در سال های ۲۰۱۳ - ۲۰۰۹ برای توسعه آن از بودجه ایالات متحده ۹۸۰ میلیون دلار اختصاص یافته است،
- از خاک بحرین سرزمین ایران با استفاده از نیروی هوایی و وسایل رادیویی رصد می شود،
- هر بشکه پنجم نفت مورد مصرف جهان از تنگه هرمز می گذرد که بحرین کلید آن است.

از دست دادن نظارت بر بحرین به معنی از دست دادن نظارت بر خلیج فارس است (بحرین زیر بار تلاش های آمریکا برای راحت تر کردن اقامت خود در بحرین رفته و تنها کشور حاشیه خلیج فارس شده است که خرید و فروش علنی مشروبات الکلی را مجاز کرد). لذا ایالات متحده به ثبات رژیم حاکم علاقه شدیدی دارد که باراک اوباما در ملاقات اخیر خود با ملک عبدالله یک بار دیگر این واقعیت را مورد تأکید قرار داد. در اعماق سرویس های ویژه آمریکا طرح گسترش همکاری سرویس های آمریکایی با سرویس های مربوطه پادشاهی های خلیج فارس در زمینه مقابله با «توسعه طلبی شیعی و با گسترش نفوذ ایران» تهیه شده و در حال حاضر در دهلیزهای سیاسی واشنگتن مورد بحث و بررسی فعالی قرار می گیرد. بحث ضد ایرانی در جریان گفتگوی باراک اوباما با عبدالله در قالب دیدار اخیر اوباما، اهمیت کلیدی داشت. و حالا توافقات جدید ایالات متحده و آل سعود در سطح گام های عملی اجرا می شود و بعضی از آنها در سندی که سرویس های ویژه رونمایی کردند، گنجانده شده اند. در این سند بر ضرورت کارهای زیر تأکید به عمل آمد:

- افزایش فشردگی تبادل اطلاعات جاسوسی،
- تأمین مالی برنامه های آموزش گارد ساحلی و مرزبانان محلی،
- همکاری در زمینه امنیت سایبری،
- تأمین مالی برنامه اقدامات مشترک نیروهای عملیات ویژه آمریکا و عربستان سعودی در مبارزه با قیام کنندگان شیعه در یمن.
- ولی از همه مهمتر ایجاد ارگان واحد هماهنگ کننده فعالیت سازمان های اطلاعات پادشاهی های خلیج فارس و سرویس های ویژه ایالات متحده است.

کارشناسان تأکید می کنند که این طرح به طور مقدماتی توسط اعضای شورای همکاری و از جمله امارات، کویت، قطر و عربستان سعودی تأیید شده است و این بدان معنی است که آنها حاضرند در تأمین مالی مرحله جدید بازی های جاسوسی شرکت کنند. در این شرایط که پول و گسترش شراکت راهبردی در کار است، چطور می توان درباره دموکراسی و حقوقی بشر سؤال کرد؟

اظهارات صلح جویانه پادشاهان، امرا و سلاطین خلیج فارس در حق تهران ارزش چندانی ندارد. ارزش آن از حرف های زیبای باراک اوباما شریک آنها بیشتر نیست که روز ۶ فوریه سال ۲۰۱۴ در جریان صبحانه دعای ملی اظهار داشت: «حق هر کس برای پیروی از دین خود، اصل کلیدی برای حفظ حیثیت انسانی است که پیشبرد آزادی مذهب هدف اساسی سیاست خارجی ایالات متحده است». ولی این حرف ها به ایران و شیعیان خلیج فارس ربطی ندارد.

بگو مگوی خصمانه پیرامون اتم ایرانی

امروز در وین دور جدید مذاکرات گروه ۵+۱ و ایران درباره برنامه هسته ای شروع شده است. قرار است در این مذاکرات اختلاف نظرها گام به گام مرتفع شود ولی هیچ گونه «پیشرفت جهشی» در کار نیست که این دفعه حتی ایرانیان آن را پیشبینی نکرده اند. محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران با لحن آرامی اظهار داشت: «انتظار نداریم که در این دور مذاکرات توافق حاصل شود. ما با بررسی چند مسأله موافقت کرده ایم». موافقتنامه همه جانبه باید تا ۲۰ جولای طراحی شود که تا همان



تاریخ تحریم های بین المللی علیه ایران باید به طور کامل لغو شوند. ولی تبدیل با موفقیت «روند مذاکرات» به «سند نهایی» همچنان زیر علامت سؤال است. ایالات متحده، اتحادیه اروپا، اسرائیل و عربستان سعودی هیچ نمی توانند از سیاسی کردن اتم ایرانی دست بکشند و به طرح خواست های مکمل از تهران ادامه می دهند که به برنامه هسته ای ایران ربطی ندارند. ایالات متحده و اروپا سعی می کنند بی دلیل این مذاکرات را با حوادث سوریه، بحران اوکراین، تصمیم کریمه مبنی بر تجدید اتحاد با روسیه و وخامت شدید روابط مسکو با غرب مرتبط بکنند. اوضاع به گونه ای شکل گرفته است که بسیاری از مخالفان ایران بر سر راه تبدیل شدن ایران به اولین قدرت هسته ای بدون سلاح های هسته ای، موانع ایجاد کرده اند.

دنیای قدیمی از ایران هراسی آمریکای دنباله روی می کند

در حال حاضر نه تنها آمریکایی ها بلکه اروپایی ها در موضع گیری خود نسبت به ایران استانداردهای دوگانه آشکاری به نمایش می گذارند. کاترین اشتون رئیس دیپلماسی اتحادیه اروپا به طور خستگی ناپذیر به جامعه بین المللی هشدار می دهد که ممکن است مذاکرات با ایران درباره برنامه هسته ای بی نتیجه پایان یافته و به انعقاد موافقتنامه همه جانبه منجر نشود. اشتون تشریح نمی کند بر چه مبنایی این پیشبینی تیره را مطرح می کند. در حقیقت امر، ادعاهای اتحادیه اروپا از ایران به برنامه هسته ای ایران هیچ ربطی ندارد. بروکسل در مورد تضعیف نظام اسلامی خیال های واهی دارد، مسأله حقوق بشر در ایران را به طور تصنعی حاد می کند و می خواهد در تهران دفتر داشته باشد تا بتواند در امور داخلی جمهوری اسلامی ایران مداخله کند. اروپا هیچ چیز تازه ای در واکنش به دیپلماسی سنجیده و حسابگرانه ایران دوران حسن روحانی پیشنهاد نمی کند. اتحادیه اروپا بیش از پیش به دست نشاندۀ آمریکایی شباهت پیدا می کند که بر خلاف منافع خود رفتار می کند. اروپا در صحنه بین المللی به هدف تمسخر تبدیل می شود.

به عنوان مثال، خیال های واهی اروپایی درباره مشروعیت انتخاب شدن حسن روحانی به مقام ریاست جمهوری در ماه ژوئن سال گذشته چه معنایی دارد؟ کمیته روابط خارجی پارلمان اروپا در آستانه این دور مذاکرات به قطعنامه ای رأی داد که به موجب آن انتخابات ریاست جمهوری ماه ژوئن سال گشته ایران با تخلف از «استانداردهای دموکراتیک معمول در اتحادیه اروپا»

برگزار شد. و حالا این سند به شور گذاشته شده و قرار اسد بلافاصله بعد از پایان مذاکرات وین در جلسه عمومی پارلمان، بدان رأی داده شود. یک سال بعد از انتخاباتی که خود جامعه ایرانی به عنوان پیروزی عقل سلیم بر پیشداوری های محافظه کارانه ارزیابی می کنند، این رأی گیری چه معنایی دارد؟

انتخاب آزاد ملت ایران در ده ها کشور جهان با استقبال روبرو شد. مقامات جدید ایران پابندی خود را به حل و فصل دیپلماتیک نه تنها مسأله هسته ای خود بلکه مناقشات منطقه خاور میانه مانند مناقشات سوریه و افغانستان، به اثبات می رسانند. در شرایطی که جهان عرب به تقصیر آمریکا و عربستان سعودی در هرج و مرج غرق شده است، ایران بر حق تنها نیروی منطقه ای جلوه می کند که قادر است بر ثبات منطقه ای اثر مثبتی بگذارد. ولی طرف اروپایی سعی می کند این واقعیت را نادیده بگیرد و مانند سابق به ایران از زاویه خصومت های باقی مانده بنگرد. نه تنها می نگرد بلکه سعی می کند اقدام هم بکند.

اتحادیه اروپا به ایرانیان پیشنهاد می کند دفتر آن در تهران افتتاح شود. علاءالدین بروجردی رئیس کمیسیون امنیت و سیاست خارجی مجلس ایران مخالفت خود را با ظهور نمایندگی اتحادیه اروپا در ایران ابراز کرد. نمایندگان مجلس ایران آرزو ندارند با نمایندگان اروپایی **Алаэддин Боруджерди** همکاری کنند که در امور دیگران مداخله می کنند. در تهران «میدان کی‌یف» تکرار نخواهد شد و اروپا نمی تواند به ایران دیکته کند و دستور بدهد چگونه باید زندگی کنند. اشتون بیخود هشدار ایران از غیر مجاز بودن ترتیب دادن نمایش های تحریک آمیز در میان مخالفان مشکوک ایران را گوش نکرد. در رأس این مخالفان سیاستمداران رنجیده ای قرار دارند که به اندازه ملی گرایان تندرو اوکراینی به ارزش های اروپایی نزدیک هستند. اروپا باید در شور و شوق خود در زمینه خوش خدمتی به واشنگتن رفتار گزینشی تری بکند. وزن واقعی سیاسی اتحادیه اروپا در این روزها در برابر چشمان ما آب می شود. شرکت کنندگان غربی گروه ۵+۱ بی دلیل به کشیدن ارقام «۱+۳» روی پوستر های خود در وین پرداختند که منظورشان ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه و نیز آلمان است که عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد نیست. مقامات ایرانی تردیدی ندارند که غرب مانند سابق مجبور خواهد شد از روسیه و چین حساب ببرد. اگر غرب پایان موفقیت آمیز مذاکرات را بخواهد، این امر اجتناب ناپذیر است. البته در حال حاضر شبهات جدی در این مورد به وجود آمده است. قبل از همه موضع گیری دوپهلوی رئیس جمهور آمریکا که اعتماد به نفس ندارد، باعث نگرانی می گردد.

باراک اوباما در اسارت نظریات مشکوک

کاخ سفید موفق شد از وضع تحریم های جدید ضد ایرانی توسط کنگره پیشگیری کند و باراک اوباما مخالف طرح مجدد این مسأله است. واشنگتن فعلاً به تصمیم خود مبنی بر موافقت با اینکه ایران برنامه کوچک غنی سازی اورانیوم داشته باشد (به شرط نظارت بر آن و منع مطلق استفاده نظامی از اورانیوم غنی سازی شده) پایبند است. سیاستمداران ایالات متحده می فهمند که مذاکراتی که با ایران جریان دارد، تنها راه حل مسأله هسته ای ایران است. ولی آمریکا پارامتر های خاص توافقات هسته ای با ایران را در نظر دارد که ممکن است برای ایالات متحده قابل قبول باشد ولی برای طرف ایرانی چنین نباشد. می گویند که نظریه «پیشگیری از هسته ای شدن ایران» که توسط روبرت اینگورن کارمند سابق دولت آمریکا طراحی شد، به کتاب رومیزی باراک اوباما تبدیل شده است. این ادعا باور کردنی به نظر می آید زیرا آمریکایی ها، باراک اوباما را ضعیف ترین رهبر کشور طی ۱۰۰ سال اخیر محسوب می کنند که عدم پیگیری وی در زمینه ایران نشان دهنده عدم برخورداری وی از

موضع گیری شخصی مشخص است. رئیس جمهور ایالات متحده سیاست ایرانی را «بر اساس کتب درسی» طراحی می کند که «سواد هسته ای» آنها باعث نیش خند کارشناسان امر می گردد.

معیار اساسی، افزایش «زمان پیشرفت» یعنی زمانی است که اگر رهبران ایران تصمیم بگیرند بمب بسازند، برای این کشور لازم خواهد شد. آمریکایی ها می خواهند که این مدت برابر ۱۲-۶ ماه باشد ولی اکنون گویا به موجب موافقتنامه مقدماتی، این زمان برابر فقط ۳-۲ ماه است. این نکته که ایرانیان اصولاً قصد ساخت سلاح های هسته ای را ندارند، در نظر گرفته نمی شود. آمریکایی ها از این توهّمات دست نکشیده اند که ایران برای «ساخت سریع و پنهانی سلاح های هسته ای» تلاش می کند. ایالات متحده ضمن ارزیابی مسیر توسعه برنامه هسته ای ایران اواخر سال ۲۰۱۲ پیش بینی کرده بود که ایران می تواند تا اواسط سال ۲۰۱۴ به توان بحرانی در پژوهش های خود دست یابد که توسط کارشناسان آمریکایی به عنوان نقطه ای تعریف می شود که ایران در آن می تواند مقدار کافی اورانیوم تسلیحاتی (یا پلوتونیوم) را برای تولید یک یا چند بمب به دست آورد. در سال ۲۰۱۲ باراک اوباما در مرحله پایانی مناظره ریاست جمهوری خاطرنشان کرده بود: «ساعت به حرکت خود ادامه می دهد. ما حاضر نیستیم به ایران اجازه دهیم همیشه در مذاکراتی که به جایی منتهی نمی شود، شرکت کند». اکنون که مذاکرات وارد دور نهایی می شود، باراک اوباما دوباره تهران را متهم می کند. در این نظریه پیشبینی شده است که قرارداد با ایران باید دربرگیرنده اعمال تحریم های شدید اتوماتیک از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد و ایالات متحده در ازای هر تخلف از محدودیت های قراردادی باشد. کنگره آمریکا ضمن امضای قرارداد باید از قبل به رئیس جمهور اجازه بدهد که در صورت تخلف ایران از مفاد آن به زور نظامی متوسل شود. بدیهی است که آنها نمی خواهند به وسیله توافقات صلح آمیز پرونده هسته ای را ببندند. گزینه نظامی روی میز باراک اوباما باقی مانده است که ایرانیان بر حق به او اعتماد نمی کنند.

در گزارش «راهبرد ایالات متحده در زمینه عدم اشاعه سلاح های هسته ای در شرایط تغییرات در خاورمیانه» نسخه های اقدامات بعدی در حق ایران پیشنهاد می شود. جهت گیری عمومی آن، تلفیق تحریم های یکجانبه غربی با عملیات ویژه است. دیپلماسی فقط بعضی معایب اجتناب ناپذیر سیاست آمریکا نسبت به ایران را دستکاری می کند تا این سیاست برای محافل جهانی و شرکت کنندگان دیگر در مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران قابل قبول باشد. و مهمتر از همه این است که واشنگتن با نمایش علاقه مندی به مذاکرات گروه ۵+۱ با ایران، سعی می کند بازی دوپهلوی خود در حق ایران را پنهان کند.

از رفتار دیپلماسی آمریکایی و اقدامات عملی کاخ سفید می توان نتیجه گرفت که برای ایالات متحده، مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران تنها یک نوع پوشش است. واشنگتن از هدف انسان دوستانه ای که اصولاً از حمایت جامعه جهانی و از جمله روسیه برخوردار است، استفاده می کند و آن پیشگیری از ظهور سلاح های هسته ای در یک کشور دیگر کره زمین یعنی ایران (به تعبیر کاخ سفید) است ولی همزمان سعی می کند منافع خود را تأمین کند. در این رابطه این نتیجه گیری موجه به نظر می آید که مسأله هسته ای ایران از حدود مباحثات حقوقی و فنی پا فراتر گذاشته و از نظر ایالات متحده و متحدانش به یک پرونده کاملاً سیاسی تبدیل شده است که غرب سعی می کند با به دست آوردن سود آشکار ژئوپلیتیکی در منطقه آن را ببندد. حد اقل عوض کردن خط سیاسی مقامات حاکم بر ایران در کار است. ولی گزینه مطلوب برای آمریکایی ها، عوض کردن نظام اسلامی با نظام دولتی غربی است. حریفان منطقه ای ایران در منطقه خاور میانه و از جمله اسرائیل و عربستان سعودی همین اهداف را دنبال می کنند.

عربستان سعودی و اسرائیل، ائتلاف محکومین به زوال

به موازات نزدیک شدن روز پایان موفقیت آمیز مذاکرات با ایران، صداهایی درباره تمهیدات مشترک اسرائیل و عربستان سعودی برای حمله به ایران رسا تر می شوند. سرویس های ویژه اسرائیل و عربستان سعودی بدون اینکه منتظر نتایج مذاکرات شوند، طرح های هجوم احتمالی به ایران را تهیه می کنند. اگر نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل تصمیم بر آغاز جنگ با تهران را اتخاذ کند، عربستان سعودی حاضر است حریم هوایی و پایگاه های نیروی هوایی خود را در اختیار اسرائیل بگذارد. این ائتلاف بر مبنای تنفر مشترک نخبگان حاکم بر دو کشور از جمهوری اسلامی ایران تشکیل می شود. تل اوپو از همه منابع لابی ها و تبلیغات یهودی در ایالات متحده استفاده کرده است، ریاض منابع مالی خود را به رشوه دادن به اروپایی ها و از جمله فرانسه سوق می دهد که بدین منظور با این کشور معامله نظامی بسته و آن را به ایجاد موانع بر سر توافقات صلح شش قدرت با ایران وادار نموده است.

دستگاه حاکمه فعلی اسرائیل بر این اعتقاد است که مهم ترین خطر برای امنیت دولت یهودی از ایران سرچشمه می گیرد. تل اوپو پیش بینی می کند که تهران به موازات حل شدن مسأله هسته ای و خروج جمهوری اسلامی ایران از انزوای بین المللی و از تحریم های یکجانبه غرب، تقویت شده و این خطر افزایش خواهد یافت. ایران در آینده قابل پیش بینی می تواند از نظر نظامی و اقتصادی با اسرائیل قابل مقایسه شود و در آینده دور تر، تهران با عنایت به منابع عظیم انسانی، صنعتی و مواد خام خود قادر است به ابرقدرت منطقه ای تبدیل شود. این چارچوب عمومی برخورد اسرائیل با همه مسایلی است که با رژیم ایرانی ارتباط مستقیم یا حتی غیر مستقیم دارند.

در جریان سفر اخیر باراک اوباما به ریاض، تلاش های ایالات متحده در جهت پایان دادن به غوغای ضد ایرانی خاندان سلطنتی و آرام کردن سعودی ها به جایی نرسید. این پادشاهی از واشنگتن ترک «معامله بد» با تهران را می خواهد. فراموش نکنیم که در آستانه لغو تحریم های نفتی آمریکا و اتحادیه اروپا علیه ایران، جنگ نفتی عربستان سعودی با تهران در حال شکل گیری است. بازگشت ایران به بازارهای نفتی خود بر عربستان سعودی اثر مستقیم می گذارد. آمریکا از این کشور به عنوان «اعتصاب شکن» استفاده کرده و آن را وادار کرد برخلاف تصمیمات اوپک در بعضی کشورها جای نفت ایران را بگیرد. عربستان سعودی بخش عمده سهمیه های ایرانی را گرفته است و حالا تهران مایل است از اوپک بخواهد که روال سابق احیا شود. ریاض موظف است حقانیت خواست های ایران را بپذیرد و مجبور است تولیدات خود را حد اقل به میزان یک سوم کاهش دهد. در این شرایط به نفع عربستان سعودی است که لغو تحریم نفتی ایران را به تأخیر بیندازد و تلاش نماید از پایان موفقیت آمیز مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران ممانعت نماید. سعودی ها در مبارزه با ایران حاضرند به اقدامات فوق العاده تن دهند و به دست دیگران یعنی با استفاده از پاکستان به ترور تن دهند.

پاکستان، اسب تیره زیر زین ریاض

جواب عربستان سعودی به موفقیت های ایران در زمینه حل و فصل مسأله هسته ای، چالشی آشکار برای جامعه بین المللی است. ریاض به شانتاژ متوسل شده و هشدار می دهد که از پاکستان سلاح های هسته ای دریافت کند. پارادوکس این است

که در حالی که گروه ۵+۱ از طرف سازمان ملل درباره ضمانت های امتناع ایران از داشتن سلاح های کشتار جمعی مذاکره می کند، سعودی ها به یاد ادعاهای هسته ای خود افتاده اند. عربستان سعودی در صدد است هر کار ممکن و غیر ممکن را بکند تا از ایران عقب نماند. برنامه های آن شامل ساخت ۱۶ راکتور هسته ای تجاری تا سال ۲۰۳۰ و راه اندازی چرخه کامل غنی سازی اورانیوم است. فناوری های ضروری می توانند از پاکستان خریداری شوند. ممکن است رقابت منطقه ای ایرانی - سعودی به مناقشه دارای ابعاد جهانی تبدیل شود. این خطرناک ترین نوع مناقشه خواهد بود زیرا پاکستان هم به «مسابقه هسته ای» کشانده می شود.

رسم است که پاکستان عمدتاً در رابطه با نقش بی ثبات کننده آن در افغانستان به خاطر آورده شود که آنجا سیاست اسلام آباد همیشه از حمایت مالی عربستان سعودی برخوردار بوده و همیشه ضد ایرانی بوده است. افغانستان در دوران طالبان، چالشی مستقیم برای امنیت جمهوری اسلامی ایران بود که برای تهران هزینه های عظیمی فراهم کرده و مداخله مستقیم در مناقشه داخلی افغانی از طرف ائتلاف شمالی را ایجاب کرد. در حال حاضر سعودی ها می خواهند رویارویی سابق ایرانی - پاکستانی را احیا کنند که در این زمینه مناقشه بین شیعه و سنی اساس کار قرار می گیرد. عملیات افراطیون محلی پاکستانی علیه شیعیان به پدیده روزمره ای تبدیل شده است. آنها در سال ۲۰۱۳ بیش از ۶۰۰ نفر از شیعیان را به قتل رسانده اند. مرز با پاکستان برای ایران خط واقعی جبهه شده است. چندی پیش پنج نفر از افراد پلیس مرزی ایرانی توسط گروهک تروریستی سنی «جیش العدل» که از حمایت عربستان سعودی برخوردار است، گروگان گرفته شدند. عبدالرضا رحمانی فضلی وزیر کشور ایران اظهار داشت که تهران «برای خود حق مداخله و ایجاد حوزه جدید امنیت برای دفاع از خود را قابل است».

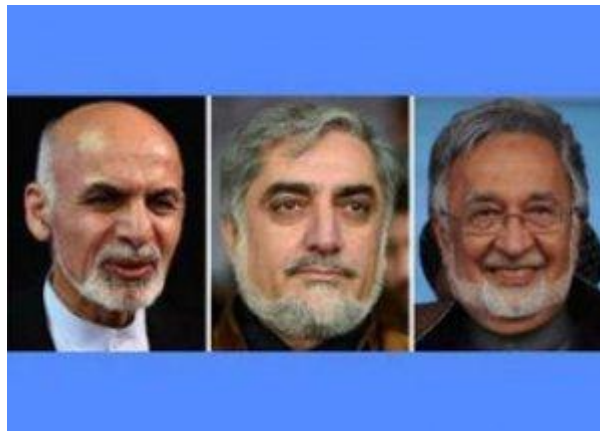
تصمیم مقامات پاکستان مبنی بر امتناع از پروژه صدور گاز ایرانی به پاکستان، نتیجه نفوذ ریاض در اسلام آباد شده است. شهید خاقان عباسی وزیر نفت و منابع طبیعی پاکستان توضیحات پوچی داد که «در شرایطی که تحریم های بین المللی ادامه دارد، عملیات اجرایی در چارچوب این پروژه انجام نخواهد شد». به گفته وی، حتی اگر خط لوله انتقال گاز ساخته شود، پاکستان قبل از لغو یا تضعیف تحریم ها نمی تواند گاز ایرانی را بخرد. در حالی که شرکت های نفتی و گازی اروپایی و آسیایی در صدد هستند در انتظار لغو قریب الوقوع تحریم ها همکاری با ایران را از سر گیرند، پاکستان که به گاز ایرانی احتیاج شدیدی دارد، به پایان موفقیت آمیز مذاکرات هسته ای شک کرده است. برای اسلام آباد مهم نیست که ایران ساخت قسمت خود را تقریباً به پایان برده است. سعودی ها به پاکستان سفارش ۱,۵ میلیارد دلاری صدور سلاح های کهنه پاکستانی به سوریه را داده و بدین وسیله خدمت آن را به طور کامل پرداخت کردند.

موضع گیری اصولی مسکو در قبال حل و فصل مسأله هسته ای ایران که شرکایش از آن اطلاع دارند، چند سال است که تغییر نمی کند و زیر بار ملاحظات مقطعی نمی رود. موضع گیری روسیه بر شناسایی حق ایران برای غنی سازی اورانیوم به عنوان بخشی از حقوق لاینفک آن مطابق با پیمان نامه عدم اشاعه سلاح های هسته ای استوار است، به شرطی که برنامه هسته ای ایران الزاماً تحت نظارت همه جانبه بین المللی گذاشته شود. اگر این توافق حاصل شود، روسیه پیشنهاد می کند که تحریم ها به طور کامل لغو شود.

یادآوری می شود که وجود تحریم های سازمان ملل مانع از پیوستن ایران به عضویت سازمان همکاری شانگهای می شود که تقویت این سازمان جوابگوی منافع صلح و ثبات در آسیای مرکزی می باشد. اگر ایران از انزوای بین المللی خارج شود، نفوذ تهران در خاور میانه افزایش خواهد یافت که این وضع به نفع روسیه است که با ایران روابط محکم شراکت دارد. روسیه به این خاطر هم مخالف تحریم هاست که محاصره اقتصادی و بازرگانی همیشه یکی از جنبه های تدارکات جنگی بوده است. احتمال بسته شدن پرونده هسته ای ایران به وسیله زور نظامی هنوز از دستور روز ایالات متحده و اسرائیل حذف نشده است.

دل مشغولی های «افغانی» تهران

مهمترین سؤال انتخابات روز شنبه گذشته در افغانستان، نام رئیس جمهور آینده این کشور نبود. برای افغانی ها و دولت های هم‌مرز با افغانستان این سؤال اهمیت بیشتری دارد که آیا این کشور بعد از انتخابات ثبات و امنیت بیشتری خواهد داشت یا خیر؟ فعلاً پاسخ این سؤال اساسی برای تهران و مسکو بیشتر منفی است تا مثبت.



بنا به اطلاعات به دست آمده، در جریان انتخابات اخیر حدود ۷ میلیون نفر (۵۸٪) از شهروندان افغانستان رأی دادند. طالبان بر خلاف بیانات پراوازه رهبران آن در آستانه رأی گیری، نتوانست روند انتخاباتی را مختل بکند. نتایج مقدماتی رأی گیری روز ۲۴ آوریل اعلام خواهد شد ولی هم اکنون روشن است که کسی از نامزدها نتوانسته است ۵۰٪ آرا به اضافه یک رأی به دست آورد و لذا در افغانستان روز ۲۸ ماه می دور دوم انتخابات برگزار خواهد شد. ناگفته پیداست که اول از همه باراک اوباما از انتخابات افغانستان قدرانی زیادی کرده و از صفت های تحسین آمیز دریغ نورزید. وی گفت: «ما شگفت زده ملت افغانستان، نیروهای امنیتی و شخصیت های رسمی کمیسیون انتخاباتی به خاطر مشارکت بالای مردم در رأی گیری امروز هستیم که این امر با مناظره های فعال و مثبت بین نامزدها و هواداران آنها در آستانه انتخابات مطابقت دارد. از طرف ملت آمریکا به میلیون ها افغانی که با شور و اشتیاق در انتخابات امروز شرکت کردند، تبریک می گویم. این انتخابات باید اولین مورد انتقال دموکراتیک زمام امور در تاریخ افغانستان شده و مهم ترین مرحله در زمینه واگذاری تمامی مسئولیت در قبال کشور خود به افغانی ها باشد در حالی که ایالات متحده و شرکای ما نیروهای خود را از افغانستان بیرون می کشند».

البته، نمی شد از رئیس جمهور آمریکا انتظار ارزیابی دیگر این انتخابات را داشت زیرا باراک اوباما یکی از معماران «دمکراسی افغانی» است که آمریکا و سازمان های مختلف بین المللی در آن میلیاردها دلار سرمایه گذاری کرده اند. هزینه انواع و اقسام انتخابات افغانی که بعد از ورود نیروهای خارجی (عمدتاً نیروهای ایالات متحده و متحدانش در ناتو) به خاک این کشور برگزار شد، تا کنون بالغ بر یک میلیارد دلار شده است. ۱۴۰ میلیون دلار بابت انتخابات فعلی ریاست جمهوری خرج شده است. بدیهی است که این هزینه ها مقامات غربی را به موفقیت آمیز شناختن هر طرحی که حتی کج و بی ریخت باشد، وادار می کند. ولی رسم بیانات باراک اوباما این است که او همه چیز را سر و ته و وارونه بکند.

پشت نمای خارجی «تثبیت اوضاع و دمکراسی»

از قرار معلوم، حامد کرزای که هنوز رئیس جمهور افغانستان است، از امضای موافقتنامه درباره امنیت با ایالات متحده که ناظر بر ادامه حضور نیروهای نظامی آمریکا در کشور است، قاطعانه امتناع کرد. این «موضع گیری اصولی» چیزی جز بازی نیست که هدف آن، حفظ آبرو برای بازی های بعدی سیاسی است. و اما سه رهبر مسابقه فعلی ریاست جمهوری (یعنی زلمی رسول

و عبدالله عبدالله دو وزیر سابق خارجه و اشرف غنی احمدزای وزیر سابق دارایی) تا کنون آمادگی خود را برای امضای موافقتنامه درباره شراکت راهبردی با ایالات متحده که ناظر بر ادامه استقرار نیروهای امریکایی در خاک افغانستان است، ابراز کرده اند.

دو نفر از آنها وارد دور دوم انتخابات شده اند که هر یک از این نامزدها نماینده یک نیروی بانفوذ و تبلور ریزه کاری های دسایس داخلی افغانی هستند. عبدالله عبدالله طرفدار دموکراسی اسلامی و رهبر جنبش مخالف «ائتلاف ملی افغانستان» است. بزرگترین احزاب سیاسی مانند حزب جمعیت اسلامی و حزب اسلامی افغانستان از او پشتیبانی می کنند. وی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۹ با کسب ۳۰٫۶٪ آرا صاحب مقام دوم شد. ولی او تاجیک است و بر همین اساس برای پشتون ها قابل قبول نیست.

اشرف غنی برنده احتمالی دیگر انتخابات افغانی، بر خلاف عبدالله او پشتون است. او همچنین دکتر علوم و دانشمند نامدار در زمینه علوم سیاسی و انسان شناسی است. او از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸ رئیس دانشگاه کابل بود. در سال ۲۰۱۰ مجله آمریکایی Foreign Policy او را در فهرست سالانه اندیشمندان درجه جهانی (مقام ۵۰) گنجانده در حالی که مجله بریتانیایی Prospect در چنین فهرستی به او مقام دوم را بخشید. غنی به برکت سابقه کار در بانک جهانی و شماری از دانشگاه های آمریکای شمالی با واشنگتن روابط تنگاتنگی دارد. رسانه های گروهی خارجی و افغانی می نویسند که غنی، شخصیت مورد علاقه آمریکا است و اینکه غرب با شور و شوق فراوانی از پیروزی او استقبال خواهد کرد.

از «مناظره مثبت بین نامزدها و هواداران آنها در آستانه انتخابات» هم خبری نبود. در واقع هیچ گونه مناظره در کار نبود. کسی از نامزدها علناً درباره مهم ترین مسایل سه گانه افغانستان معاصر یعنی حضور نظامی خارجی، گفتگو با طالبان و مبارزه با تولید مواد مخدر بحث نکرد زیرا در این زمینه ها نخبگان افغانی، طالبان به عنوان «مخالفان غیر سیستمی» و واشنگتن با هم به توافق رسیده اند.

اولاً، موافقتنامه دوجانبه درباره امنیت که برای آمریکایی ها ادامه حضور نظامی در «قلب آسیا» را فراهم می کند و به دنبال آن بزودی موافقتنامه درباره همکاری بین افغانستان و ناتو امضا خواهد شد، توسط هر رئیس جمهور جدید این کشور به امضا خواهد رسید. لذا معلوم می شود که آمریکایی ها قصد عقب نشینی از افغانستان را ندارند و بهتر است گفته شود که نیروهای آنها در این کشور بازسازی می شود: با کاهش شمار نظامیان «رسمی»، تعداد کارمندان شرکت های نظامی خصوصی افزایش خواهد یافت. این امر برای تهران و مسکو هیچ چیز خوبی در چنته ندارد زیرا حضور نظامی ایالات متحده، منبع تضمین شده تنش در مرزهای ایران و کشورهای آسیای مرکزی است ولو اینکه بعضی «کارشناسان متخصص» سعی می کنند عکس این ادعا را به ما تلقین کنند.

ثانیاً، امروز در خاک افغانستان دو سوم تولید جهانی هروئین متمرکز شده است. ۸۰-۷۵٪ این تجارت به نخبگان افغانی به ریاست کرزای و استانداران منصوب شده توسط وی تعلق دارد. کسی در کابل و در غرب به فکر تغییر این وضعیت نیست. و لذا افغانستان صرف نظر از نتیجه انتخابات ریاست جمهوری به عنوان مرکز تولید جهانی مواد عفیونی و هروئین باقی خواهد ماند. این خطر برای روسیه و ایران از داستان ترسناک درباره تجاوز طالبان به آسیای مرکزی، واقعی تر و ترسناک تر است.

تهران و مسأله افغانی

نه تظاهر به دموکراسی بلکه توسعه اقتصادی کشور، کلید امنیت افغانستان است که ایالات متحده هرگز به این کار نپرداخته و قصد ندارد بپردازد. تهران یکی از بزرگترین سهم‌ها را در تأمین امنیت و ثبات افغانستان ایفا کرده و در طرح‌های خالص اقتصادی و اجتماعی این کشور میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری کرده است. ایران در حد زیادی مجبور است این کار را بکند زیرا افغانستان در حالت فعلی خود یک چالش خالص برای امنیت ملی ایران می‌باشد. تفاوت اصولی برخورد ایران با مسائل کشور ستم دیده افغانستان با «طرح غربی» که به کابل تحمیل شده است، بدان است که برای ایالات متحده و ناتو این کشور تنها میدانی است که در آنجا بازی جدید ژئوپلیتیکی واشنگتن رخ می‌دهد. در «میدان بازی» هر اتفاقی می‌تواند بیفتد و برای غرب منافع مردم «بومی» اهمیتی ندارد. ولی تهران به بهروزی و ثبات مردم نیاز دارد که به نوبه خود ضامن ثبات منطقه‌ای و بهروزی همسایگان افغانستان در منطقه خواهد شد.

همانا فعالیت ضد ایرانی طالبان باعث شد که در سال ۲۰۰۱، در آغاز عملیات آمریکایی «آزادی شکست ناپذیر»، ایران از ائتلاف ضد طالبان پشتیبانی کند. ولی ایران همزمان به طور باز و آشکار مراتب مخالفت خود را با برنامه‌های آمریکا در جهت «ساخت دموکراسی به رسم آمریکایی» در افغانستان ابراز کرد. این امر ناگزیر باعث ناراحتی غرب شد زیرا ایران در واقع تنها کشوری بود که بر محدود کردن اختیارات نیروهای بین‌المللی ISAF تأکید کرد. به مرور زمان حقانیت هشدارهای ایران از ادامه توسعه اوضاع افغانستان که بر آگاهی به واقعیات افغانی استوار بود، کاملاً درست از آب درآمد.

افغانستان به مرکز انتقال مواد مخدر به ایران تبدیل شده است. نظامیان آمریکایی از خاک افغانستان به عملیات جاسوسی علیه سرزمین ایران مشغول هستند. ۱,۵ میلیون مهاجر افغانی برای نیروی انتظامی و سازمانهای حمایت اجتماعی ایران درد سر ایجاد می‌کنند. جالب توجه است که اقدام تهران نسبت به نابود کردن عواقب مداخله آمریکایی در افغانستان نیز مورد تحریم قرار گرفت. آمریکا در سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۱۱ ارسال پولی را که سازمان‌های بین‌المللی به ایران برای مبارزه با ترانزیت مواد مخدر افغانی و آباد کردن آوارگان پرداخت می‌کردند، مسدود کرد. مگر این واقعیت جالب توجه نیست؟

در این شرایط ایران مجبور است برنامه سازندگی صلح آمیز در خاک افغانستان را به طور مستقل، فقط با استفاده از امکانات خود و جمعیت شیعه افغانستان اجرا کند. تهران بر خلاف پیشبینی‌ها و تهمت‌های مبنی بر «توسعه نفوذ ایران»، در زمینه تثبیت اوضاع بعضی مناطق افغانستان موفقیت‌های بیشتری به دست آورد تا ائتلاف بین‌المللی. حتی رسانه‌های غربی به کامیابی ایران در این زمینه اعتراف می‌کنند. نشریه با نفوذ **World Politics Review** بی‌پرده و لو با بعضی شرط‌ها خاطرنشان می‌کند: «با وجود اینکه ایران با توجه به منافع خود سعی می‌کند عرصه نفوذ خود را گسترش دهد، این تلاش‌ها باعث ظهور یک نوع ثبات در افغانستان شده است... اگر ایران بتواند دوباره با جامعه جهانی همگرایی کند، می‌تواند به نیروی قوی تری تبدیل شود که قادر باشد در اوضاع منطقه خود تغییرات سازنده‌ای به وجود آورد».

موفقیت کنفرانس سال ۲۰۰۵ در آلمان درباره آینده افغانستان، دستاورد دیپلماسی ایران بود. ایران در کنفرانس توکیو در زمینه کمک مالی به افغانستان نیز در میان حامیان اساسی رستاخیز اقتصادی این کشور بود. تهران برنامه همکاری با کابل را پیشنهاد کرد که دربرگیرنده کمک مالی دولتی معادل ۵۰۰ میلیون دلار آمریکا، پرداخت حقوق به معلمان مدارس کابل طی مدت شش ماه و ساخت بزرگراه مشهد-هرات بود. تهران مهمترین حامی مالی درآمدهای سرانه افغانستان باقی مانده است زیرا

در سال های ۲۰۱۱-۲۰۱۰ حواله های پولی افغانی های شاغل در ایران ۶٪ تولید ناخالص ملی افغانستان را تشکیل داد. سرمایه گذاری های ایرانی به ویژه در استان هرات اجازه داد که در سال ۲۰۱۰ تبادلات بازرگانی دوجانبه به ۱,۵ میلیارد دلار برسد. ولی امتیازات اقتصادی طرح آمریکایی «راه جدید ابریشم» همچنان روی کاغذ باقی مانده و هنوز عملی نشده است. ولی ایران برای صادر کنندگان افغانی در صورت استفاده از بندر چابهار واقع در جنوب ایران تخفیف ۹۰ درصدی عوارض بندری، تخفیف ۵۰ درصدی خدمات انبار و حق ترانزیت بلامانع را اعلام کرده است.

امنیت منطقه ای کار دولت های منطقه است

۶۰۰ میلیون دلار، حجم سرمایه گذاری های خالص ایران طی دو سال گذشته در ایجاد زیرساخت تأمین زندگی، خطوط برق رسانی و آب رسانی تنها در استان هرات افغانستان می باشد. در حال حاضر ایران سومین شریک بزرگ بازرگانی و اقتصادی افغانستان است که تنها چین و هند از آن سبقت گرفته اند. تهران به انجام یک کار تقریباً محال دست یافته است: بخشی از آوارگان افغانی به میهن خود باز می گردند زیرا در مناطقی که طرح های ایرانی اجرا می شوند، ثبات و امنیت برقرار شده است. از قرار معلوم، ملا عمر رهبر طالبان «استانداران سایه» خود را در ۳۲ از ۳۴ استان افغانستان منصوب کرده است. دو استان که حاکم سایه ندارند، محل اجرای طرح های ایرانی هستند.

این شاخصه ها و ارقام خیلی واقعی تر و مشخص تر از طرح های «بازسازی افغانستان به رسم آمریکایی» هستند که سال به سال در همایش های مختلف بین المللی مورد بحث و بررسی قرار می گیرند. در حال حاضر چین، هند، ایران و تا حدودی روسیه و به عبارت دیگر، اعضای سازمان همکاری شانگهای، در سازندگی صلح آمیز و توسعه اقتصادی کشور سهم واقعی ایفا می کنند. این امر باعث انزجار آشکار واشنگتن می شود که با استفاده از هر فرصتی سعی می کند جلوی تلاش های این کشورها را بگیرد که اعمال تحریم ها علیه ایران که مانع از دریافت پول بین المللی برای مبارزه با مواد مخدر و حل مسایل آوارگان شد، یکی از نمونه های این فعالیت است. در همین راستا، ناتو چند روز پیش برنامه واگذاری بالگردهای باری روسی می-۱۷ به افغانستان و چند برنامه دیگر امنیتی و از حمله آموزش افسران مبارزه با مواد مخدر افغانستان و پاکستان در روسیه را لغو کرد.

روشن است که ایران و هیچ کشور دیگری نمی توانند منطقه ثبات را که در افغانستان ایجاد می شود، نه تنها گسترش دهند بلکه حد اقل محفوظ نمایند. منابع مالی و سیاسی تهران که ممکن است به محور افغانی اختصاص یابد، نسبتاً محدود است. تلاش های ایران در جهت تأمین امنیت در زمینه افغانستان با منافع ائتلاف آمریکا، ناتو و شرکت های بزرگ فراملیتی که تلاش های ایران در افغانستان را به ناکامی محکوم می کنند، مغایرت دارد. ولی وجود «منطقه ثبات در افغانستان» جوابگوی منافع نه تنها ایران بلکه روسیه است. شراکت راهبردی مسکو و تهران در زمینه افغانستان، گفتگو بین روسیه، ایران، هند و چین (با مشارکت پاکستان و دولت های آسیای مرکزی شوروی سابق) می تواند به کلید واقعی حل مسأله ثبات داخلی افغانی و منطقه ای تبدیل شود.

اگر وراجی سیاسی و داستان های تخیلی ترسناک مختلف را کنار بگذاریم، تهدیدهای ناشی از افغانستان به دو مسأله سیلاب مواد افیونی و فقدان فرصت های شغلی در داخل افغانستان ختم می شود. غرب نه تنها قصد حل و فصل این مسایل را ندارد

.....

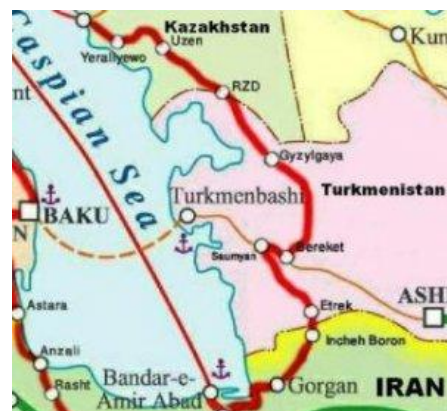
بلکه به حفظ آنها علاقه مند است. این مسایل می توانند فقط در سطح گفتگوی منطقه ای حل شوند که مسکو و تهران باید مبتکر آن شوند.

انتخابات جاری ریاست جمهوری افغانستان نشان می دهد که واشنگتن نمی خواهد نظارت محکم خود را از کابل بردارد و اینکه روند تظاهر به «دمکراسی» در آینده نیز به ضرر منافع واقعی ثبات منطقه ای ادامه خواهد یافت. تا زمانی که این نظارت باقی بماند و ایالات متحده قدرت های منطقه ای را از شرکت در تأمین امنیت منطقه خودشان برکنار کند، صرف نظر از تعداد دوره های انتخابات مجلس و ریاست جمهوری در کابل، افغانستان به عنوان منشأ اساسی بی ثباتی سراسر منطقه و خطر جدی برای امنیت منطقه ای و بین المللی و خطر واقعی برای منافع ملی و راهبردی روسیه و ایران باقی خواهد ماند.

راه آهن ایران - ترکمنستان - قزاقستان

ویاچسلاو میخایلو

با ظهور گرایش بهبود روابط بین ایران و غرب، طرح های مشترک آینده دار اقتصادی با مشارکت کشورهای آسیای مرکزی پیشرفت قابل توجهی کرده اند. ساخت راه آهن ایران - ترکمنستان - قزاقستان وارد «مرحله نهایی» شده است که اظهارات شرکت کنندگان در این طرح حمل و نقل بر همین امر گواهی دارند. در ماه های فوریه و مارس سال جاری نمایندگان دو جمهوری آسیای مرکزی و ایران ارزیابی مثبت خود را از این طرح اعلام نمودند. عملیات اجرایی باقی مانده در مقاطع تکمیل نشده راه آهن تا شش ماه ادامه خواهد یافت. طرف ترکمنی متعهد شده است در همین مدت پلی از روی رود مرزی ترک ساخته و راه اندازی کند تا قسمت ترکمنی راه آهن به شبکه راه آهن جمهوری اسلامی متصل گردد.



تاریخچه پیچیده این طرح

روشن است که شرکت کنندگان در این طرح به تکمیل هرچه سریع تر آن متمایل هستند. ولی در عین حال سابقه برقراری ارتباط مستقیم به وسیله راه آهن بین ایران، ترکمنستان و قزاقستان باعث خویشتنداری در ابراز خوشبینی می شود. این طرح از سال ۲۰۰۹ که عملیات اجرایی شروع شد، ادامه دارد. دو سال قبل از آن در جریان اجلاس دوم سران کشورهای ساحلی خزر در تهران (۲۰۰۷) موافقتنامه ای بین دولت های سه کشور درباره ساخت خط راه آهن امضا شده بود.

در طول سال هایی که گذشت، در روند ساخت این خط راه آهن نابسامانی های زیادی بروز کرده اند. کار در بعضی مقاطع آن برای مدت طولانی به حال تعلیق در می آمد. تشدید تحریم های ضد ایرانی از سوی آمریکا و غرب برای شرکای ایران در آسیای مرکزی نقش بازدارنده ای ایفا کرد. آستانه و عشق آباد هرگز نمی خواستند به شرکای آمریکایی و اروپایی خود کوچک ترین بهانه ای برای این سوء ظن بدهند که آنها روابط خود را با ایران بر خلاف روابط با غرب برقرار خواهند ساخت. کفه ترازوی اولویت های ترکمنستان و قزاقستان در بلوک روابط نفتی و گازی با غرب از منافع دسترسی به راه های ارتباطی جدید برای انتقال کالاهای خود به بازارهای خارجی سنگین تر بود. ولی این تنها مسأله تحریم های ضد ایرانی غرب و روابط نزدیک قزاقستان و ترکمنستان با شرکت های بزرگ فراملیتی جهان نبود. علل ساده تر همکاری «مبهم» تهران، عشق آباد و آستانه در زمینه اجرای ابتکار راه آهن وجود داشت. در حقیقت امر، این بار اول بود که کشورهای عضو این طرح تعامل خود را در اجرای پروژه بزرگ اقتصادی مورد آزمایش قرار دادند. آنها قبل از آن از تجربه کار مشترک در چارچوب پروژه ای که با منافع کشورهای همسایه ارتباط داشته باشد، برخوردار نشده بودند. اهداف نهایی این طرح مشترک، سود ناشی از ایجاد مسیر کوتاه تر از خاک قزاقستان تا بندر ایرانی در خلیج فارس به طور دقیق درک می شد ولی آنچه که در شرایط جاری «مدیریت مؤثر» نامیده می شود، گاهی می لنگد.

ابتدا قرار بود راه آهن کامل ایران - ترکمنستان - قزاقستان به طور نهایی اواخر سال ۲۰۱۱ راه اندازی شده و به بهره برداری برسد. بعد از آن زمان پایان کار به ماه دسامبر سال ۲۰۱۲ موکول شد. ولی سه کشور نتوانستند حتی مواعد اصلاح شده را رعایت کنند. طرف ترکمنی دو مورد تعویق زمان پایان کار را که اعلام شده و حاصل نشده بود، ابتدا به کندی عمل شرکت های پیمانکار خارجی نسبت داد. زمانی به آنها سفارش ساخت قسمت ترکمنی راه آهن «برکت - اترک» داده شده بود. در پاییز سال ۲۰۱۲ دولت ترکمنستان تصمیم گرفت از خدمات شرکت های خارجی امتناع کند و با استفاده از نیروی کار داخلی این طرح را پیش ببرد. گفتنی است که اوایل سال ۲۰۱۳ رئیس جمهور ترکمنستان به علت عدم رعایت مواعد ساخت قسمت ترکمنی راه آهن اعضای هیأت وزیران را جابجا کرد. در آن زمان نمایندگان بلندپایه دولت محلی که مسئول حمل و نقل و ارتباطات بودند، مقصر اعلام شدند.

چشم انداز اقتصادی راه اندازی خط راه آهن

آنچه که در حال حاضر از نظر رساندن این طرح به حالت کاری اهمیت اساسی دارد، افزایش سرعت ساخت مقاطعی است که در زمینه آنها عقب افتادگی مشاهده شده است. با پایان عملیات ساختمانی و به بهره برداری رساندن خط راه آهن، اختلاف نظرها و سوء تفاهم سابق به تاریخ خواهد پیوست. ولی مسیر حمل و نقل که برای تجارت منطقه ای و نزدیکی سیاسی کشورها اهمیت دارد. باقی خواهد ماند. بنا به برآوردهای طرف ایرانی، در خاک جمهوری اسلامی ایران فقط یک قسمت ۵۰۰ متری باید ساخته شود در حالی که طول جمعی مقطع ایرانی این راه آهن بین اینجه برون واقع در مرز با ترکمنستان و گنبد کاووس و گرگان (مرکز اداره استان گلستان) حدود ۹۰ کیلومتر است.

یکی از آینده دار ترین مسیرهای بازرگانی از «ژان اوزن» قزاقستان تا گرگان ایرانی (اینجا دو نقطه مبدأ و مقصد راه آهن هستند که در امتداد ساحل شرقی قزاقستان ساخته می شود) ساخته می شود. استفاده از آن برای جابجایی محموله ها از بهای حمل بارها کاسته و باعث صرفه جویی وقت می شود. مسیری که راه اندازی می شود، به میزان ۶۰۰ کیلومتر از مسیر موجود بیناوا - داش اغوز - ترکمن آباد - تجن - سرخس - مشهد کوتاه تر است. گفتنی است که در طول سال های اجرای دشوار طرح راه آهن ژان اوزن - برکت - گرگان، علاوه بر صدور کالاهای ساخت قزاقستان و ترکمنستان به جنوب، همچنین جهت گیری شمالی یعنی ورود به بازارهای اروپایی از طریق روسیه مد نظر بود.

انتظار می رود که محموله هایی که قرار است با راه آهن جدید جابجا شوند، هر سال به ۱۰ میلیون تن برسند. با عنایت به ویژگی های جابجایی محموله ها به وسیله راه آهن، محصولات صنایع تبدیلی اولویت خواهند داشت. قبل از همه غله برای مصرف کنندگان ایران و سایر کشورهای خاور میانه ارسال خواهد شد. ایران یکی از بزرگترین خریداران غله قزاقستان است. در بندر ایرانی امیرآباد اسکله غله شرکت «قز-آگرو» واقع شده است. آستانه با راه اندازی راه آهن جدید در صدد است صادرات سالیانه به بازار ایرانی غله را تا ۲،۵-۲ میلیون تن بالا ببرد. بنا به پیش بینی های کارشناسان قزاقستانی، توان بالقوه مجتمع های کشت و صنعت این جمهوری توجه زیاد امارات متحده عربی را به خود جلب کرده است. ساخت راه آهن امکان صدور غله قزاقستان به کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس را فراهم خواهد کرد.

انتقال نفت و محصولات نفتی از طریق راه آهن هم می تواند طرح جالبی باشد. در مرحله اخیر بحث مشخصی درباره قرارداد بزرگ نفتی بین روسیه و ایران شروع شده زیرا مذاکرات مسکو - تهران در این مورد وارد مرحله نهایی شده است. فعلاً مشکل

بتوان درباره پارامترهای نهایی این توافقات قضاوت کرد ولی هم اکنون روشن است که با راه اندازی خط راه آهن ایران - ترکمنستان - قزاقستان صادرات نفت ایرانی در جهت شمالی می تواند جذابیت جدیدی کسب کند. فرض بر آن است که روزی به طور متوسط ۵۰۰ هزار بشکه نفت ایرانی به روسیه صادر شود که معادل قریب به ۳۰ میلیون تن در سال است. اضافه شدن نفت به محموله هایی که به وسیله این راه آهن جابجا می شوند، امکان افزایش حجم جابجایی ها و افزایش جذابیت آن را خواهد داد.

راه اندازی خط راه آهن به تاجیکستان و قرقیزستان هم نوید فواید قابل توجه اقتصادی را می دهد. این کشورها با ایران طرح های مشترکی دارند که بر همین اساس از دورنمای دسترسی به خلیج فارس برخوردارند. ارزش راه آهن که ساخت آن در شرف پایان است، همین است که تجارت کشورهای همسایه را تشویق می کند و همچنین پیشبرد طرح های موازی حمل و نقل را ترغیب می نماید. در محور شمال- جنوب خط راه آهن قزوین - رشت - آستارا هم وجود دارد که برای دولت های ساحلی خزر بسیار نویدبخش است. دولت ایران همراه با مسیر راه آهن خزر شرقی برای تکمیل ساخت این خط راه آهن اولویت قایل است.

فواید طرح از نظر سیاست خارجی

اجرای این طرح علاوه بر فواید اقتصادی، برای کشورهای که نفت کش های راه آهن حامل نفت ایرانی از خاک آنها در جهت شمالی خواهند گذشت، بهره هایی از نظر سیاست خارجی ایجاد می کند. این ابتکارات از نظر نزدیکی مواضع دولت های منطقه در زمینه مسایل خزر اهمیت دارند. قرار است بزودی اجلاس سران کشورهای ساحلی خزر برگزار شود که امسال روسیه میزبان آن می باشد. هماهنگی مواضع کشورهای ساحلی برای برگزاری این اجلاس در سطح نهادهای سیاست خارجی همچنان ادامه دارد. در شرایطی که از گزارش های خشک رسمی معلوم می شود که جلسات مقدماتی گروه ۵ فراز و نشیب هایی دارند، ایجاد انگیزه های مکمل برای شرکت کنندگان می تواند مفید باشد.

ممکن است به نظر برسد که مخالفت اعلام شده غرب با معامله بزرگ نفتی بین روسیه و ایران باعث برخورد منفی قزاقستان و ترکمنستان با ترانزیت «طلای سیاه» در سمت شمال شود. نمی توان این تحول در مواضع آستانه و عشق آباد را به طور کامل منتفی کرد ولی احتمال آن نزدیک به صفر است. بالاخره دو جمهوری آسیای مرکزی حاضر نیستند روابط خود را با نزدیک ترین همسایگان، با بزرگترین شرکای بازرگانی خود و حتی با متحد در بلوک نظامی - سیاسی (روسیه و قزاقستان) تیره کنند. در نهایت امر، سهم این کشورها در معامله بزرگ نفتی به ترانزیت ختم می شود. بی طرفی رسمی ترکمنستان از این نظر بسیار مناسب است. درست است که نفت حامل راهبردی انرژی است ولی دور از منطق خواهد بود چنانچه با صدور اسلحه و مهمات از طریق سرزمین یک کشور بی طرف برابر شمرده شود.

عمود ژئوپلیتیکی تعامل کشورهای دوست

پیوند روسیه با ایران از طریق آسیای مرکزی اهمیت ژئوپلیتیکی زیادی دارد. با تحکیم آن در امتداد سواحل شرقی خزر می توان موجبات نزدیک روابط روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و ایران در دو محور اساسی را فراهم کرد. این دو محور شامل حل و فصل مسایل منطقه خزر فقط با تلاش کشورهای منطقه و تأمین راه های مهم برای خروج کشورهای آسیای مرکزی به

بازارهای خارجی است. جمهوری های آسیای مرکزی به ایجاد سامانه جدید حمل و نقل منطقه ای علاقه فوق العاده زیادی دارند زیرا از این طریق می توانند بر انزوای خود از مسیرهای دریایی غلبه کنند. روسیه و ایران به نوبه خود به ایجاد قالب های حفظ امنیت در منطقه خزر فقط به همت کشورهای ساحلی علاقه مند هستند. اندیشه تشکیل گروه مشترک نیروی دریایی برای تعامل عملیاتی به نام مشروط «کاسفور» همچنان مبرم است.

این طرح با برقراری محور عمومی ژئوپلیتیکی شمال - جنوب ارتباط مستقیم دارد. تحکیم پیوندها بین دولت ها در این خط عمودی جوابگوی منافع روسیه و ایران است ولی با طرح های متقابل غرب که در سیستم دیگر مشخصات ژئوپلیتیکی قرار دارند، برخورد می کند. غرب طرح «افقی» بین ترکیه و اروپای شرقی از یک سو و قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی از سوی دیگر را پیش می برد. طرح های مورد حمایت غرب نظیر کریدور جنوبی گازی، خط لوله انتقال گاز زیردریایی خزر و تمدید خطر راه آهن قارص - تفلیس باکو تا ترکمن باشی و شهر نوایی ازبکستان با این سیستم مشخصات مطابقت دارند. ساخت بندر جدید دریایی در ۶۵ کیلومتری جنوب باکو (قرار است تا سال ۲۰۱۵ ظرفیت سالانه این بندر به ۲۰ میلیون تن بار برسد) و نوسازی بندر آقتاو قزاقستان در خزر حلقه های مشخص زنجیره «افقی» آمریکایی ها و اروپایی ها در زمینه پیشبرد منافع خود در شرق هستند. برای روسیه و ایران بسیار مهم است که از رویارویی مستقیم با طرح های منطقه ای که غرب بر آنها پافشاری می کند، اجتناب کنند. باید به نزدیک شدن عقب نشینی نیروهای ناتو از افغانستان هم توجه کرد. در سال های گذشته به منظور مستدل کردن بسیاری از طرح های حمل و نقل در محور آسیای مرکزی - اروپا به انتظار سیل بزرگ محموله ها از افغانستان اشاره می شد. بعد از ته کشیدن این سیل بارها قرار است از ارتباطات موجود برای توسعه جابجایی بارهای تجاری در منطقه استفاده شود. ولی طرف قزاقستانی احساس نگرانی می کند که بعد از عقب نشینی نیروهای ناتو صادرات بسیار محدود فعلی کالاهای و خدمات جمهوری های آسیای مرکزی به افغانستان به طور کلی قطع شود. توان ترانزیتی مسیر افغانستان - آسیای مرکزی - اروپا تقریباً به طور کامل به صادرات کالاهای چینی به بازارهای اروپایی بستگی دارد.

در جریان اجرای طرح راه آهن ایران - ترکمنستان - قزاقستان مسایل زیادی به صورت برجسته مطرح شده ولی تا مرحله جاری اکثر آنها حل و فصل شده اند. ماه های انگشت شماری تا آغاز حرکت قطارها در این خط راه آهن باقی مانده است. تأخیر با اجرای این طرح که قرار بود تا پایان سال ۲۰۰۱ تکمیل شود، جنبه های مثبتی هم داشته است. اگر این خط راه آهن تا پایان سال ۲۰۱۴ به بهره برداری برسد، این امر با تحولات سرنوشت ساز در مناطق آسیای مرکزی و خاور میانه مصادف خواهد شد. علاوه بر عقب نشینی قریب الوقوع نیروهای ناتو از افغانستان، نتیجه روند سالم سازی روابط بین ایران و غرب که راه اندازی شده است، نقش مهمی ایفا خواهد کرد. اگر کریدور جدید حمل و نقل از آسیای مرکزی به خلیج فارس به نتیجه منطقی برسد، مواضع منطقه ای و ژئوپلیتیکی اعضای مستقیم این طرح به طور قابل توجهی تقویت خواهد شد.

برگ برنده پاکستانی در بین ورق های آل سعود

ایگور نیکلایف

چند سال پیش کمتر کسی به حرف های اشرف کیانی رئیس وقت ستاد نیروی زمینی پاکستان توجه کرده بود که عربستان سعودی را «مهمترین کشور برای پاکستان» خواند. امروزه سران اسلام آباد مشغول مذاکرات فعال با ریاض هستند که به «کشور برادر» کمک بی سابقه ۱,۵ میلیارد دلاری را وعده داده است. تصادف عجیبی بود که همزمان با این وعده ها در اسلام آباد بحث درباره احتمال اعزام نیروهای نظامی برای کمک به عربستان سعودی در بحرین و یمن شروع شد.



نواز شریف نخست وزیر فعلی پاکستان با جان خود مدیون ریاض است. آری، این واقعیتی است بدون اغراق زیرا همانا مداخله آل سعود در سال ۲۰۰۱ باعث لغو حکم اعدام نواز شریف از سوی دیوان عالی پاکستان در ازای «خیانت به دولت» شد. ریاض به این شخص عفو شده پناهندگی سیاسی داد. البته همکاری های محرمانه سعودی - پاکستانی، با شریف شروع نشده و با او خاتمه نخواهد یافت زیرا خون، قدرت و پول محکم ترین پایه های این همکاری را تشکیل می دهد.

تماس های نظامی - سیاسی اسلام آباد با ریاض در سال های ۱۹۶۰ وارد مرحله شکل گیری شد و در سال های ۱۹۷۰ پادشاه اردن به کمک نظامیان پاکستانی که خدمات آنها توسط عربستان سعودی پرداخت شد، سازمان آزادی بخش فلسطین به ریاست یاسر عرفات را از کشور خود بیرون راند. این سازمان در صدد سرنگونی پادشاه و ایجاد دولت خود در اردن برآمده بود. سنت استفاده از مزدوران پاکستانی برای تأمین نیازهای آل سعود در همان حوادث پی ریزی شد. در سال ۱۹۶۷ اجرای برنامه دوجانبه همکاری بین نیروهای مسلح دو کشور شروع شد. در دسامبر سال ۱۹۸۲ سازمان نیرو های مسلح پاکستانی - سعودی با مقر در پایتخت عربستان سعودی تأسیس شد.

روابط بین اسلام آباد و ریاض در زمان تقابل با اتحاد شوروی در افغانستان به اوج خود رسید که پاکستان به پشت جبهه مطمئن مجاهدین تبدیل شد. در آن زمان در ازای هر دلار آمریکایی کمک به «اشرار» سه یا حتی پنج دلار آل سعود و بنیادهای تحت نظارت آنها خرج می شد. در آن زمان در کشورهای حاشیه خلیج فارس حکم اعدام مجرمین را با اعزام آنها به پاکستان به اردوهای آموزشی «مجاهدین» عوض می کردند. در همان اردوگاه های «گروه هفت گانه پیشاور» (ائتلاف مجاهدین افغانی) درس های تاکتیک و آتش از سوی مربیان آمریکایی جای خود را به دروس واعظین سعودی می داد.

بدون تردید، طالبان زاده سرویس های ویژه آمریکا و پاکستان است ولی آل سعود هم در «تولد» آن شرکتی مستقیم کردند. آنها بودند که پول و اسلحه می دادند و مهمتر از همه این است که عملیات ضد ایرانی و ضد شیعی طالبان را تشویق می کردند.

وقتی ژنرال پرویز مشرف که در سال های ۲۰۰۸-۱۹۹۹ رهبر پاکستان بود، به ائتلاف ضد طالبان آمریکا ملحق شد، ریاض این کار را به عنوان خیانت به آرمان های مبارزه مشترک تلقی کرده و همین امر باعث تیرگی روابط بین اسلام آباد و ریاض شد.

پاکستان در معادلات فعلی سعودی

رفتار تجاوزکارانه خاندان سعودی که جلوه های آن را هر روز در بحرین، یمن، چچن، سوریه و در همه مناطق دیگر جهان اسلام مشاهده می کنیم، یک علت ساده دارد. در خاور میانه بزرگ، در فضای عظیمی از قاهره تا اسلام آباد خلأیی ایجاد شده است که سامانه قدیمی کنترل و توازن، تنفر متقابل و منافع متقابل ویران شده است. ریاض در شرایط خلأ ایجاد شده سعی می کند به رهبری منطقه و به عبارت دیگر به سلطه منطقه ای دست یابد زیرا در غیر این صورت آل سعود محکوم به نابودی هستند. این خاندان در طول مدت موجودیت خود به قدری در داخل عربستان و خارج از آن مورد تنفر قرار گرفته است که اگر مواضع آنها کوچکترین تکانی بخورد، آنها را فوراً از صحنه محو کرده و به لحاظ سیاسی و فیزیکی نابود خواهند کرد.

سی و پنج سال پیش این پادشاهی در همین حالت قرار داشت و به نظر می آمد که دیری نخواهد پایید تا خاندان سعودی سقوط کند. در آن زمان آمریکایی ها، فرانسوی ها و انگلیسی ها آل سعود را نجات دادند و بعد از آن «حماسه افغانی» شروع شد و همه نیروهای «جهان بین المللی» علیه اتحاد شوروی جبهه گرفتند. امروزه در عربستان سعودی می فهمند که باید خودشان به تنهایی به فکر امنیت خود باشند. ولی چگونه این کار را بکنند؟

ریاض که یک دهم تولید ناخالص ملی خود را صرف خرید مقادیر جنون آمیز اسلحه خرج می کند، به سطحی رسیده است که ذخایر تسلیحات و مهمات آن زیاده از حد است و از همه نیازهای معقولانه تجاوز می کند. تعداد تانک هایی که عربستان سعودی دارد، از شمار نفرات آموزش دیده در بین نظامیان محلی برای استفاده از این تانک ها بیشتر است. این پارادوکس علت ساده ای دارد. اولاً، این اسلحه یک نوع انبار مهمات برای واشنگتن است که آن را برای روزی نگه می دارد که شاید به استقرار نیروهای مکمل احتیاج پیدا کند.

ثانیاً، این اسلحه مخصوص استفاده توسط نه شهروندان عربستان سعودی بلکه واحدهای نظامی استخدام شده در کشورهای دیگر می باشد. بدیهی است که متحدان و رقیبان از شورای همکاری کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس این نقش را ایفا نخواهند کرد. همینطور روشن است که مصری ها و اردنی ها هم این کار را نخواهند کرد. سعودی ها در زمینه دفاع از خود یک بار دیگر به پاکستان امید بسته اند. اشتراک دین، شباهت چالش های خارجی (هند برای اسلام آباد و ایران برای ریاض) و وجود ۱,۵ میلیون کارگر مهاجر پاکستانی در عربستان سعودی این دو کشور را به متحدان طبیعی تبدیل کرده است. برای اینکه این پیمان محکم تر شود، نفت سعودی ۷۰٪ واردات حامل های انرژی پاکستان را تشکیل می دهد.

همکاری نظامی از سال های ۱۹۶۰، طراحی مشترک بمب اتم پاکستان و عملیات مشترک در اردن، افغانستان و نیز مسأله طالبان، موجب نزدیکی روابط سران اسلام آباد و آل سعود و تشکیل ائتلاف خطرناکی می شود که در آن یک طرف منابع بی کران مالی دارد و طرف دیگر نیروهای مسلح. ناگفته پیداست که این ائتلاف با رضایت کامل واشنگتن تشکیل شده است زیرا سران نظامی اسلام آباد و ریاض همیشه مجری منافع آمریکا در منطقه بوده و با استفاده از همکاری با واشنگتن سرمایه سیاسی و مالی خود را تشکیل داده اند.

چه کسی برگ برنده پاکستانی را می زند؟

مرحله تیرگی روابط بین دو کشور به خاطر موضع گیری پرویز مشرف نسبت به مداخله نیروهای بین المللی به ریاست آمریکا در افغانستان که در فوق ذکر شد، در زمان مشرف هم پایان یافت. در سال ۲۰۰۴ برای اولین بار رزمایش مشترک دو ارتش تحت عنوان «شمشیر تیز» برگزار شد و در سال ۲۰۱۱ مذاکرات بین اسلام آباد و ریاض درباره اعزام افسران مستعفی پاکستانی به بحرین و متخصصین سرویس اطلاعات فرا نهادی پاکستان ISI برای تقویت نیروهای امنیتی عربستان سعودی به عمل آمد.

در همان سال ۲۰۱۱ مذاکرات قطع شد و مسایل انتقال نفرات سرویس های ویژه و نظامیان سابق پاکستانی «به صورت خصوصی» حل شدند. آل سعود در پیشاور، اسلام آباد و کراچی سه مرکز سربازگیری افتتاح کردند که شمار نه چندان زیاد داوطلبان از آنجا رد شدند. ولی در سال جاری اوضاع تغییر کرده و قبل از همه تماس ها در سطح رهبران عالی فشرده تر شد.

در روزهای ۶-۷ ژانویه وزیر خارجه عربستان سعودی از اسلام آباد دیدار به عمل آورد. ۶-۴ فوریه ژنرال راحیل شریف رئیس ستاد نیروی زمینی پاکستان به عربستان سعودی سفر کرده و هماهنگی تلاش های دو کشور در زمینه امنیت و سازماندهی و برگزاری رزمایش «شمشیر تیز - ۲۰۱۴» را مورد بحث و تبادل نظر قرار داد.

ده روز بعد، از ۱۵ تا ۱۷ فوریه امیر سلمان بن عبدالعزيز آل سعود وزیر دفاع عربستان سعودی به پاکستان سفر کرد و بنا به گزارش های رسمی با مقامات پاکستان بسته توافقات درباره همکاری نظامی فنی را مورد بحث و بررسی قرار داد که شامل قراردادهای خرید تسلیحات و تجهیزات نظامی از اسلام آباد بود.

گزارش ها درباره این قرارداد فقط باعث نیش خند شکاکانه ای شد زیرا بر هر کارشناسی روشن است که سعودی ها که نزد صنایع نظامی آمریکا، فرانسه و بریتانیا اعتبار نامحدودی دارند، به خرید چیزی از پاکستان احتیاجی ندارند. ولی بزودی معلوم شد که نه قراردادهای تسلیحاتی بلکه اوضاع سوریه (!) موضوع اساسی مورد بحث امیر سلمان با نظامیان پاکستانی بود. بیانیه مشترک در پی سفر شاهزاده و وزیر خارجه عربستان سعودی به پاکستان با موضوع مناقشه سوریه شروع شد.

در «قسمت سوری» بیانیه مشترک باید به تأکید بر ضرورت اقدامات ذیل توجه خاصی کرد:

- رفع محاصره شهرها و روستاهای سوری و قطع حملات هوایی و گلوله باران به وسیله توپخانه،
- ایجاد کریدور ها و مناطق امن برای انتقال مواد خوراکی و کمک های انسانی برای شهروندان محاصره شده سوریه تحت نظارت بین المللی،
- تشکیل ارگان حکومتی انتقالی با اختیارات وسیع قوه مجریه که بتواند مسئولیت در قبال اوضاع کشور را بر عهده خود بگیرد.

مطابقت کامل مواضع اسلام آباد با یکی از مهمترین اعضای ائتلاف ضد سوری واضح و روشن است. به همین اندازه واضح و روشن است که اظهارات امیر سلمان در اسلام آباد مبنی بر آمادگی برای شرکت مالی در تعدادی از طرح های نظامی پاکستان مانند به روز آوری جنگنده های جت-۱۷ JF Thunder Jet Fighter ساخت مشترک پاکستان و چین، شیوه عمل عادی سعودی «خرید» شرکای راهبردی است. ۱,۵ میلیارد دلار کمک به پاکستان نیز کاری از همان قماش کمک تقریباً ۳

میلیارد دلاری به نوسازی نیروهای مسلح لبنان است که بیروت در عوض این کمک باید به ریاض خدمت کوچکی بکند و میلشیبای حزب الله را خلع سلاح نماید. با پاکستان همینطور رفتار کردند. یک ماه بعد از پایان سفر امیر سلمان معلوم شد که موضوع واقعی مذاکرات، توافقات درباره شرکت واحد نظامی پاکستانی در «عملیات تأمین نظم در بحرین» و «عملیات ضد تروریستی در یمن» بود.

این توافقات برای ثبات منطقه ای از شایعاتی که هر از گاهی درباره خرید سلاح های هسته ای از اسلام آباد توسط ریاض بروز می کنند، خطرناک تر است. حوادث نشان می دهد که این شایعات به عنوان «پرده دود»، توافقات واقعی را پنهان می کند که نظامیان پاکستانی و سعودی ها در آستانه انعقاد آن هستند.

ائتلاف جدید ژنرال های پاکستانی و خاندان سعودی که در برابر چشمان ما شکل می گیرد، دربرگیرنده خطرات واقعی برای امنیت تمام منطقه و از جمله تهران است. چندی پیش مجلس ایران موافقتنامه درباره همکاری امنیتی با پاکستان را تصویب کرد که ناظر بر تشریک مساعی دو کشور در مبارزه با تروریسم فرا مرزی و قاچاق مواد مخدر است. این تروریسم فرا مرزی بر سر راه توسعه گفتگو بین اسلام آباد و تهران و همکاری های دوجانبه آنها مشکلات ایجاد می کند. گروهک افراطی سنی «جیش العدل» که وارث مستقیم سازمان بدشگون «جندالله» می باشد و در استان ایرانی سیستان و بلوچستان و مناطق مرزی کشور همسایه پاکستان مستقر شده است، عامل اساسی تروریسم فرامرزی است. جالب توجه است که «جیش العدل» با گروه های افراطی سنی پاکستانی و از جمله با جنبش طالبان پاکستان ارتباط نزدیکی دارد که سازمان هایی عضو آن هستند که عمدتاً از منابع دولتی و غیر دولتی کشورهای حاشیه خلیج فارس و قبل از همه عربستان سعودی پول دریافت می کنند.

در نهایت امر معلوم می شود که ریاض در «بازی» خود با نظامیان پاکستانی، سعی می کند همزمان دو مسأله حل کند. او می خواهد اولاً اسلام آباد را به شرکت در سرکوب ناآرامی های شیعیان در بحرین و یمن جلب کند تا شاید مربیان پاکستانی بزودی در میان شورشیان سوری هم ظاهر شوند. ثانیاً، با استفاده از امکانات ژنرال های پاکستانی و سرویس های ویژه این کشور می خواهند در مرز با ایران و در داخلی پاکستان با تحریک رویارویی شیعه و سنی کانون تنش ایجاد کنند. ورق های بازی یک نفره سیاسی سعودی همین شکل را گرفته است و برگ برنده پاکستانی که به موقع به بازی انداخته شده است، باید به وسیله خون و زورگویی تخت سلطنتی سعودی را محکم تر بکند.

ایران - آذربایجان مانورهای پیچیده الهام علی یف

نیکلای بوبکین

مقامات ایران، کشور آذربایجان را که به تدریج ولی بی وقفه به سوی غرب حرکت می کند، به عنوان متحد نظامی بالقوه آمریکا تلقی می کنند. به نظر می آید که باکو از این واقعیت غافل ماند که دیپلماسی ایرانی بعد از روی کار آمدن حسن روحانی رئیس جمهور، خط بیرون کشیدن کشور از انزوای بین المللی و بهبود روابط با ایالات متحده و تمام غرب را برگزیده است. در این شرایط دو کشور از امکان تصحیح روابط خود و پیدا کردن راه های سازش جهت حل و فصل مسایل مورد بحث برخوردار شده اند. باکو می توانست بدون خطر تحریک نارضایتی غرب، گام های متقابل در



جهت نزدیکی روابط با تهران را بر دارد. از نتایج سفر اخیر الهام علی یف رئیس جمهور آذربایجان به تهران می توان درباره آمادگی آذربایجان برای تجدید نظر در سیاست خود نسبت به ایران قضاوت کرد.

مواضع طرفین در مورد قره باغ به هم نزدیک نشده است

موضع گیری جمهوری اسلامی در قبال مناقشه ناگورنی قره باغ، برای آذربایجان مهمترین مسأله در روابط با ایران باقی مانده است. واقعیت این است که بسیاری از جنبه های سیاست آذربایجان هدف بازگرداندن این منطقه تحت حاکمیت خود را دنبال می کند و لذا روابط با شرکای دیگر از زاویه مسأله ناگورنی قره باغ بررسی می شود. آیا در موضع گیری ایران در قبال این مهمترین مسأله منطقه ای تغییراتی پدید آمده است؟

ایران آماده است تا همکاری های متقابل با آذربایجان را در زمینه های مختلف مورد علاقه طرفین و از جمله در زمینه امنیت منطقه ای گسترش دهد. جدیت نیت ایران نسبت به باکو از آنجا هم معلوم می شود که آیت الله خامنه ای رهبر روحانی جمهوری اسلامی ایران رئیس جمهور آذربایجان را به حضور پذیرفت که هر کس از سران کشورها که از تهران بازدید می کنند، به این افتخار نایل نمی آیند. این ملاقات می توانست امکان گشودن فصل جدید در روابط بین دو کشور را فراهم کند ولی ارزیابی طرفین ایرانی و آذربایجانی از آن یکسان نبود.

به گزارش پایگاه رسمی اطلاع رسانی ریاست جمهوری آذربایجان، رهبر روحانی ایران گویا در جریان ملاقات علی یف با وی اظهار داشت که «ایران خواهان حل و فصل مسأله قره باغ در چارچوب تمامیت ارضی آذربایجان شده است». در سایت رهبر روحانی ایران اطلاعات درباره اینکه آیت الله خامنه ای در جریان این ملاقات مسأله قره باغ را در میان گذاشته باشد، وجود ندارد. در بیانیه مطبوعاتی نکته دیگری که برای باکو بسیار حساس است، مورد تأکید قرار گرفت. آیت الله خامنه ای تأکید

نمود که «بعضی نیروها و از جمله رژیم صهیونیستی از روابط محکم ایرانی - آذربایجانی ناراضی هستند و مرتباً مانع از روند تحکیم این روابط می شوند ولی برخورد جدی و اراده سیاسی می توانند بر این موانع نیز غلبه کنند». این مطلب دو سال پیش هم عنوان شده بود که آذربایجان با نادیده گرفتن همسایگی با ایران، با اسرائیل بزرگ ترین معامله نظامی صنعتی را که بهای بی سابقه ۱,۶ میلیارد دلاری داشت، منعقد کرد. جهت گیری «اراده سیاسی» الهام علی یف از آن زمان تغییر اصولی نکرده است و رهبر آذربایجان همچنان به خط توسعه همکاری های نظامی با مخالفان ایران ادامه می دهد.

حسن روحانی رئیس جمهور ایران بعد از ملاقات با الهام علی یف ضمن اشاره به مناقشات منطقه ای از جمله خاطرنشان کرد: «ما باید همه تلاش های خود را معطوف به حل و فصل عادلانه مسایل منطقه ای و از جمله مناقشه ناگورنی قره باغ در چارچوب موازین بین المللی بکنیم. به عقیده ما، تغییرات جغرافیایی مرزها در منطقه قابل قبول نیست و لذا ما باید تلاش به عمل آوریم که اختلاف نظر های جاری حل و فصل صلح آمیز سیاسی داشته باشند». به عقیده مسئولین جمهوری اسلامی ایران، مسأله قره باغ راه حل نظامی ندارد که ناتو نمی تواند به طور یکجانبه در این مناقشه به باکو یاری رساند. باکو کوچک ترین شانس ندارد که در زمینه حمایت از سیاست آمریکایی در قفقاز در جهت تضعیف نفوذ روسیه، رأی تهران را بزند، چه رسد به جلب ایرانیان به طرف خود.

ناتو به آذربایجان کمک نخواهد کرد

در حال حاضر آذربایجان به تحکیم همکاری نظامی با ناتو علاقه از خود نشان می دهد و گویا می خواهد در خزر نیروی مقابل تقویت توان نظامی روسیه را ایجاد کند ولی در حقیقت امر سعی می کند بروکسل را به حل و فصل مناقشه قره باغ جلب کند. تهران از این واقعیت هم غافل نماند که مسایل تحکیم روابط نظامی در مرکز توجه مذاکرات روز گذشته باکو بین اردوغان نخست وزیر ترکیه و علی یف رئیس جمهور آذربایجان قرار داشت. رئیس جمهور آذربایجان در آن ملاقات اظهار داشت: «در این زمینه امکانات، چشم اندازها و نتایج بسیار خوبی وجود دارد». برای آذربایجان، ترکیه پلی است که می تواند به وسیله آن به سوی عضویت در پیمان نظامی میان بر بزند. هدف مورد علاقه باکو، مانند سابق جلب آنکارا به مناقشه با ارمنستان از طرف خود است ولی ایران به نفع اجرای این طرح بازی نخواهد کرد. برای تهران تلاش آذربایجان برای واگذاری سرزمین خود به پایگاه های نظامی خارجی قابل قبول نیست و حتی بیش از این، همکاری و به خصوص همکاری فعال آذربایجان در امور نظامی و سیاسی با مخالفان تهران و به خصوص با «رژیم صهیونیستی» (این نام اسرائیل در تهران است زیرا تهران تا کنون دولت اسرائیل را به رسمیت نشناخته است) باعث نگرانی جدی تهران می شود.

دلیلی برای این ادعا که در این زمینه حق با تهران نیست، وجود ندارد. در حالی که باکو ظهور امریکایی ها در سرزمین آذربایجان را به عنوان ورود مهمان مطلوب تلقی می کند، آنها برای ایرانیان منشأ خطر جنگی هستند. رفتار ایالات متحده با ایران به وسیله اصل معروف «آناکوندا» تعیین می شود که به معنی احاطه کردن همه جانبه ایران و خفه کردن بعدی آن است. اقدامات اخیر آمریکا در اوکراین یک بار دیگر نشان داد که خط تجاوز کارانه آمریکا تغییر نمی کند. تدابیر قاطعانه مسکو در جهت حمایت از تصمیم مردم کریمه درباره بازگشت به ترکیب روسیه مورد حمایت تهران قرار گرفت. ایران رویارویی روسی - آمریکایی را به عنوان آمادگی مسکو برای مقابله با سلطه جویی ایالات متحده تلقی می کند. مسئولین جمهوری اسلامی برنامه های گسترش ناتو به قفقاز را که از حمایت باکو برخوردار است، فقط به عنوان خطر بلافصل برای حق حاکمیت خود تلقی می

کنند. واشنگتن معتقد است که آذربایجان در آینده به بلوک ناتو جلب خواهد شد. در این چارچوب آمریکایی ها برای آذربایجان نقش منطقه ضربه گیر بین ایران و روسیه را قایل هستند. آمریکا معمار نظامی گری دریای خزر (عمدتاً از طرق آذربایجان) می باشد. آنها می خواهند از طریق ناتو بین مسکو و تهران مانع ایجاد کرده و فضای دریایی بسیار حساس و دارای اهمیت راهبردی خزر را مسدود نمایند.

خواب باکو درباره تجارت گاز ایرانی

آذربایجانی ها در بحران اوکراین منافع سودجویانه خود را پیدا کرده و به فکر ایفای نقش صادر کننده بزرگ گاز افتادند که امنیت اروپا در بخش انرژی را تضمین کند. ترانزیت گاز از روسیه به اروپا به خاطر کمبود آن در انبار های زیرزمینی اوکراین به مخاطره افتاده است ولی در شرایط جاری اروپا منابع دیگر با حجم کافی سوخت ندارد. نه جنگ سرد تخیلی با روسیه بلکه زمستان سرد در مرحله پاییز و زمستان سال های ۲۰۱۵-۲۰۱۴ در انتظار میلیون ها اروپایی قرار دارد. حجم این بازار حدود ۵۰۰ میلیارد متر مکعب گاز است. ولی گاز آذربایجان تنها قسمت ناچیز نیازهای اروپا را تشکیل می دهد. در کشور همسایه ایران، بر عکس، تقریباً یک سوم همه ذخایر جهانی گاز متمرکز شده است که اروپایی ها مدتهاست که بدان چشم دوخته اند. آذربایجان درصدد کمک به اروپا بر آمده و خواست وساطت خود را پیشنهاد کردند.

احتمال وساطت باکو در زمینه نزدیکی روابط اروپا با ایران در آستانه سفر علی یف به عنوان یکی از اهداف حائز اولویت در نظر گرفته شده بود. در همان زمان این اندیشه به ذهن ناظران خطور کرد که مقامات آذربایجان توان بخش انرژی و اعتبار بین المللی خود را بدون واقع بینی لازم ارزیابی می کنند. آمریکایی ها اجازه ساخت خط لوله انتقال گاز از ایران را نمی دهند. اتحادیه اروپا تحت فشار واشنگتن تحریم هایی را وضع کرد که شامل منع واردات گاز ایرانی است. اروپا بر خلاف تمایل راهبردی خود به رهایی از وابستگی سوختی به روسیه مجبور شد به این تحریم ها تن دهد. ترکیه هم با این تحریم ها سازش کرد ولو اینکه به درآمدها از محل ترانزیت احتمالی گاز ایرانی علاقه فراوانی دارد. ولی آذربایجان می تواند چه کاری بکند و به تهران در زمینه همکاری سوختی چه پیشنهادهای واقع گرایانه ای بدهد؟

آمریکایی ها می توانند برای آذربایجان فقط یک کار بکنند و آن متصل کردن ایران به طرح خط لوله زیر دریایی خزر از ترکمنستان به آذربایجان است که ایالات متحده آن را به عنوان طرح جایگزین خط لوله روسی - ترکی «جریان آبی» طراحی کرده است. اعلام منطقه دریاهای سیاه و خزر به عنوان منطقه منافع راهبردی امریکا، نقطه مبدأ این طرح است. نه تنها روسیه بلکه ایران نگران احتمال اجرای این طرح هستند. مسکو و تهران مخالف ساخت خط لوله از روی بستر دریا هستند زیرا قسمت جنوبی خزر بسیار زلزله خیز است.

حتی اگر این استدلال باکو را قانع نکند، شرط الزامی تصمیم گیری با اجماع هر پنج کشور ساحلی خزر وجود دارد. روسیه و ایران برخورد منفی خود با این طرح را تغییر نداده و در آینده نزدیک قصد ندارند در این مورد بازنگری کنند. آذربایجان در این زمینه اشتباه بزرگی مرتکب می شود که سعی می کند نه دور میز مذاکرات با همسایگان ساحلی خزر خود بلکه دور از منطقه دنبال راه حل بگردد. در سال های اخیر نیروهای فرمانطقه ای سعی کرده اند به بررسی رژیم حقوقی خزر ملحق شوند. اتحادیه اروپا به کمیسیون اروپایی اجازه انجام مذاکرات درباره مبانی حقوقی طرح خط لوله انتقال گاز با آذربایجان و ترکمنستان را داده است. سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه فدراسیون روسیه در این رابطه خاطرنشان کرده بود که «شرکای ما در اتحادیه

اروپا به طور تحت اللفظی طرح خط لوله زیردریایی خزر را به آذربایجان و ترکمنستان تحمیل می کنند و این واقعیت را نادیده می گیرند که این گونه مسایل باید توسط کشورهای ساحلی خزر و نه در بروکسل حل شوند».

گفتگوهای رئیس جمهور آذربایجان با ایران درباره صادرات مشترک گاز به اروپا می تواند فقط یک هدف دنبال کند و آن خوش خدمتی به غرب با آمادگی خود برای همبستگی ضد روسی است ولی این کار خارج از دستور روز عملی ایران است. آذربایجان با وجود اینکه از پرداخت های ترانزیتی بابت گاز ترکمنی سود چندانی نخواهد برد، انتخاب سیاسی خود را به نفع ایالات متحده و اتحادیه اروپا کرده و حتی حاضر است از زیان اقتصادی خود چشم بپوشد زیرا گاز ترکمنی در بازار ترکیه با گاز آذربایجان رقابت خواهد کرد. چین در این بحث مداخله کرده و از ترکمنستان درخواست کرد از ادامه مذاکرات با باکو و بروکسل دست بکشد. پکن در خط لوله ای که گاز از طریق آن از ترکمنستان به چین صادر خواهد شد، حدود ۱۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری کرده است. در نتیجه، عشق آباد چرخش شدیدی از ائتلاف با باکو و اتحادیه اروپا به نفع پکن به عمل آورد. معلوم شد که گاز ترکمنی برای این خط لوله باقی نماینده است در حالی که ایرانیان از گفتگو با باکو در این مورد خودداری کردند زیرا در خزر با آذربایجان مسایل مبرم تری دارند.

شکاف خزری در روابط باکو - تهران

اختلاف مواضع در زمینه رژیم حقوقی دریای خزر، یکی از عوامل بلندمدت بی ثباتی روابط ایرانی - آذربایجانی باقی مانده است. بحث بر سر اصل تقسیم دریای خزر است. خزر که پهنه آبی بسته ای است، مشمول کنوانسیون های بین المللی حقوق دریایی نیست. ایران پیشنهاد می کند که خزر به قسمت های برابر ۲۰ درصدی برای هر یک از کشورهای ساحلی تقسیم شود ولی آذربایجان با این اصل قطعاً مخالف است.

گفتنی است که آذربایجان با ترکمنستان هم در خزر اختلاف نظرهای شدیدی دارد. تعلق چند میدان نفتی و گازی که از سال های ۱۹۹۰ توسط کنسرسیوم شرکت های غربی توسعه می یابد و حجم اساسی نفت تولید شده آذربایجان را فراهم می کند، موضوع این اختلافات است. در حقیقت امر، باکو با دلار نفتی نامشروع زندگی می کند زیرا به موجب حقوق بین الملل، بعد از فروپاشی اتحاد شوروی فقط بر اساس اجماع پنج کشور ساحلی خزر می توان درباره همه تغییرات در رژیم حقوق دریای خزر تصمیم گرفت. تا آن موقع قراردادهای اتحاد شوروی با ایران مورخ سال های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ به قوت خود باقی می مانند که آذربایجان در عمل از این توافقات تخلف فاحشی می کند. این کنه ادعاهای ایران از باکو است.

تهران بر این اعتقاد است که همه کشورهای حوزه دریای خزر به وسیله مکانیزم های فعالیت اقتصادی و تأمین امنیت منطقه ای به همدیگر وابسته هستند. هیچ یک از کشورهای ساحلی نباید این اشتراک را نادیده بگیرند. فقدان وحدت مواضع گروه ۵ در بسیاری از زمینه های تعامل آنها بروز کرده است. نتایج اجرای تصمیمات پنج رئیس جمهور که در ماه نوامبر سال ۱۹۲۰ در اجلاس اخیر در باکو اتخاذ شد، در مجموع رضایت بخش نیست. یادآوری می شود که رهبران هر پنج کشور درباره امضای موافقتنامه تمام عیار درباره رژیم حقوقی دریای خزر در سال بعد (۲۰۱۱) توافق کرده بودند. ولی جلسه سران کشورها هنوز تشکیل نشده و سند نهایی هماهنگ نگردیده است. برگزاری چهارمین اجلاس سران کشورهای ساحلی خزر در آستراخان در سال ۲۰۱۴ اعلام شده است و در این رابطه انتظار می رفت که در جریان سفر الهام علی یف به ایران رایزنی های مربوطه به عمل آید ولی باکو برای بررسی این مسایل آمادگی نداشت و این گفتگو به عمل نیامد. در حقیقت امر، به نفع باکو است که

این مذاکرات موضوعی را هر چه بیشتر به تعویق انداخته و از بحث و بررسی مسایل حاد اجتناب کند زیرا زمان می گذرد و تولید نفت از میادین مورد اختلاف، به طور نه چندان مشروع استخراج می شود.

طی بیست سال اخیر روابط بین ایران و آذربایجان فراز و نشیب های زیادی را تجربه کرده است. در سال های اخیر روابط بین آنها با وجود اشتراک تاریخ، فرهنگ و دین روابط دوستانه ای نبوده است. باکو و تهران اغلب با هم مناقشه کرده و از همدیگر ایرادها می گرفتند و به حرکات تند دیپلماتیک، ارسال یادداشت های اعتراض و فرا خواندن سفرا متوسل می شدند. بهانه های علنی برای اختلاف نظرها معمولاً جزئی و کم اهمیت بودند و نکات جاری غیر اصولی باعث حساسیت طرفین می شدند. ولی در این بی اعتمادی متقابل همیشه اوضاع عمومی ژئوپلیتیکی احساس می شد زیرا باکو سعی می کند بر خلاف منافع ایران به غرب نزدیک تر شود. این مسأله در نتیجه دیدار الهام علی یف از تهران حل نشده است.

اگر درباره روسیه صحبت کنیم، به نفع مسکو است که بازی گران اساسی منطقه خزر روابط خود را سالم سازی بکنند. روسیه از سفر علی یف به ایران برداشت مثبتی دارد. در ایران هم از جلب توجه به فقدان نتایج راهبردی خودداری کرده و ترجیح دادند بر توافقات حاصله در زمینه های اقتصادی و انسانی تأکید بیشتری بکنند. بعد از این سفر در باکو ترجیح می دهند اعلام کنند که «برخورد آنها با اکثر تحولات منطقه ای و جهانی با تهران یکسان» است. البته، این «یکسان بودن» مواضع کسی را قانع نمی کند ولی صلح بد از دعوای خوب همیشه بهتر است.

چماق ترک خورده تحریم های آمریکایی

موضوع کریمه و رفتار مسکو در اوکراین به بناگوش غرب که تا همین اواخر خیال می کرد که می تواند در فضای شوروی سابق هر کاری که دلش بخواهد بکند، سیلی دندان شکنی نواخته است. قرارداد روسی-ایرانی «نفث در عوض کالاها» به «شلیک گلوله آخر در سر» آنهایی تبدیل شد که به هر دلیلی که شده خیال کردند که روسیه بیش از این قدرت مستقلی نیست و باید برای هر گام خود در روابط با تهران از واشنگتن اجازه بگیرد.



کاخ سفید بعد از انتشار خبرها درباره تدارک قرارداد روسی-ایرانی، دستخوش حالت تجاوزکارانه کنترل نشده ای شد. ابتدا وندی شرممان معاون وزیر خارجه آمریکا و «تانک کاخ سفید»، شلیک اخطار کننده ای در کرد و به مسکو «هشدار» داد. بعد از آن دست محافل حاکم بر آمریکا از روی عادت همیشگی به چماق تحریم ها دراز شد که ایالات متحده عادت دارد طی قریب به نیم قرن اخیر آن را در سراسر جهان تکان دهد. با شور و اشتیاق آنقدر زیادی این کار را می کند که حتی غارنشینان می توانند به آمریکا حسادت بورزند.

در ماه فوریه خانم شرممان با قاطعیت و تکبر اعلام کرد که «ممکن است همه اقدامات نظیر قرارداد بین روسیه و ایران تحریم ها به دنبال داشته باشد». وزارت امور خارجه روسیه فوراً برای معاون جنگجوی وزیر خارجه آمریکا یادآور شد که «ما (روسیه - «ایران رو») تحریم های یکجانبه ایالات متحده و اتحادیه اروپا در حق ایران را به رسمیت نمی شناسیم و لذا در همکاری بازرگانی و اقتصادی خود با تهران فقط بر اساس منافع ملی خود رفتار می کنیم».

کاخ سفید آرام نگرفت و ضمن جعل واقعیت به کنگره اطلاع داد که «روسیه در آینده نزدیک به خرید نفت از ایران در عوض کالاها نخواهد پرداخت زیرا ایالات متحده به مسکو و تهران از تحریم های احتمالی هشدار داده است... ما با صراحت کامل می گوئیم که همه اقدامات نظیر این موافقتنامه بین روسیه و ایران می تواند موجب تحریم ها شده و خطر عظیمی را به وجود آورد که دستیابی به توافقات جامع را بسیار دشوار کرده و چه بسا مانع از رسیدن به این توافق شود». وزارت امور خارجه روسیه این ادعاها را هم رد کرد. اوضاع «منجمد» شد: مسکو و تهران به کار بر روی قرارداد ادامه دادند و ایالات متحده نگران آن بود که نکند روند سرسام آور تلاش شرکت های غربی برای دریافت جایگاهی در بازار ایران که از نو افتتاح می شود، از زیر کنترل در رود.

در همان زمان بحران اوکراینی رخ داد که به لابی ضد روسی و ضد ایرانی در آمریکا بهانه داد تا یک بار دیگر مسأله تحریم ها را مطرح کنند، آن هم در سطح گسترده تر و شدید تر جدید. «مجازات» روسیه در ازای رفتار در کریمه و تلاش برای بر هم زدن روابط بازرگانی و اقتصادی بین روسیه و ایران به وسیله تهدید با تحریم ها با هم توأم شدند چرا که همانطور که «ایران رو» به دفعات نوشته است، «قرارداد بزرگ» آنها می تواند پایه های شراکت راهبردی را پی ریزی کند.

ناتوانی سیاسی و اقتصادی

دولت باراک اوباما که در صدد مختل کردن معامله نفتی روسی - ایرانی بر آمد، ابتدا مسکو را با تحریم ها تهدید کرد و سپس با تعجب کشف نمود که در صورت عدم سازش روسیه نمی تواند به هیچ گونه تحریم های جدی علیه کشورمان متوسل شود و در عین حال نظام مالی خود را به فروپاشی نکشد.

امروزه روسیه چهارمین دارنده دارایی ارزی به دلار آمریکا است. در حالی که قبلاً این وضع در هر دو سوی اقیانوس به عنوان نشانگر «وابستگی روسیه» تلقی می شد، امروزه یک واقعیت ناگوار کشف شده است. معلوم شد که این اهرمی برای اعمال تأثیر روسیه بر آمریکاست. اگر مسکو بخواهد دارایی خود را به ارز های دیگر مانند یوآن یا یورو تبدیل کند، عواقب این کار برای ایالات متحده بسیار حساس خواهد بود که این کار را به باراک اوباما نخواهند بخشید.

و اما مسأله تحریم ها از طرف آمریکا در صورت بررسی آن زیر ذره بین یک حالت طنزآمیز کسب می کند. آیا صنایع هواپیماسازی آمریکا حاضر است از خرید تیتانیوم روسی دست بکشد؟ آیا موشک های «آنتارس» آمریکایی بدون موتورهای روسی - NK-۳۳ پرواز خواهند کرد؟ روز ۱۹ فوریه قبل از آغاز بحث درباره تحریم ها در جلسه شورای امنیت روسیه قرار شد صدور این موتورها از سر گرفته شود. آیا مذاکرات درباره سپر ضد موشکی و تسلیحات متعارف به حال تعلیق در خواهد آمد؟ این مذاکرات همینطور پیش نمی رود. آیا محدودیت های ویزایی اعمال خواهد شد؟ ۹۹٪ مردم روسیه به این محدودیت ها توجه نخواهند کرد زیرا سفرها به آمریکا به خاطر ترتیب تحقیر آمیز دریافت ویزا هرگز مورد علاقه آنها نبوده است.

واشنگتن بعد از درک این واقعیت ناگوار برای خود، اروپا را برای اعمال تحریم ها تحریک کرد، به امید اینکه اتحادیه اروپا که با روسیه پیوندهای اقتصادی نزدیک تری دارد، راهی برای نیش زدن مسکو پیدا کند. ولی این تحریم ها هم حالت شعاری دارند. در حال حاضر کمبود بیانات جنگ جویانه سیاستمداران اروپایی احساس نمی شود ولی کمبود شدید اقدامات عملی به چشم می خورد و بالاخره «کوه موش می زاید». اتحادیه اروپا از تجدید نظر در روابط با روسیه هشدار داد ولی در مرحله اول سران دیپلماسی اروپایی تصمیم گرفتند فقط مذاکرات درباره لغو روادید با روسیه را به حال تعلیق در آورند. چه چیزی باقی مانده است؟ اجلاس سران گروه ۸ برگزار نشد؟ فکر می کنم جهان به لغو آن توجه نکرد. امضای موافقتنامه بزرگ جدید درباره شراکت و همکاری بین روسیه و اتحادیه اروپا به تعلیق می افتد؟ امضای این سند شش سال است که به ابتکار بروکسل به تعویق می افتد و ما بدون آن هم زندگی می کنیم.

روسیه در تجارت خارجی اتحادیه اروپا در مقام سوم بعد از آمریکا و چین قرار دارد. در سال ۲۰۱۲ روسیه از نظر واردات کالاهای ساخت اتحادیه اروپا از ایالات متحده جلو افتاده و به مقام دوم رسید. روسیه در میان بازارهای اساسی صادراتی اتحادیه اروپا در مقام چهارم بعد از ایالات متحده، چین و سوئیس قرار گرفته است. در شرایط وابستگی متقابل و مشکلات اقتصاد اروپایی تحریم های جدی چطور می توانند وضع شوند؟

چماق ترک خورده و استدلال های پوسیده

واشنگتن در تهدیدهای خود علیه تهران و مسکو گروگان اعتقادات بی اساس خود شده است که به وسیله تحریم ها می توان در سیاست خارجی یک کشور که ریاست آن به هر دلیلی که شده از نظر آمریکا مغضوب شده است، تغییرات واقعی به وجود آورد. واشنگتن در شرایط سلطه بی کران خود در جهان تک قطبی سال های ۱۹۹۰، موفق شده بود به سازمان ملل این نظریه را تحمیل کند که «رنج و زجر مردم باعث اعمال فشار بر دولت می شود» که بدین وسیله روش تحریم ها از نظر افکار عمومی بین المللی موجه شده است.

ولی این نظریه اعمال فشار اقتصادی بر رژیم حاکم یک کشور عیب آشکار منطقی دارد: اگر ایران یا هر کشور دیگری نظام سیاسی توتالیتار دارد و آنجا دموکراسی وجود ندارد، ایرانیان عادی چطور می توانند در رفتار مسئولین کشور نفوذ کنند؟ ولی اگر در ایران امکانات عادی برای ابراز اراده مردم وجود دارد (که واقعیت همین است)، در این صورت تحریم های فلج کننده نه به مقامات حاکم بلکه به منافع مردم ایران لطمه می زند که واشنگتن اینقدر با آنها «دلسوزی» می کند. ولی در شرایط ایران هراسی بیمارگونه کسی به فکر منطق نیست.

جامعه بین المللی که از بینش آمریکایی نظام جهانی و چگونگی صدور دموکراسی به تعبیر آمریکا دنباله روی می کند و با تشدید تحریم ها علیه ایران مخالفت نمی ورزد، به خود زحمت نداده است که سؤال های ساده و به ظاهر آشکاری را بپرسد که آیا شدید ترین تحریم های آمریکایی به سرنگونی فیدل کاسترو در کوبا کمک کرده است؟ آیا بر زمامداری ۳۳ ساله روبرت موگابه بر زیمبابوه در حالی که این رهبر دولتی به هر گناه ممکن متهم شده است، اثری گذاشته است؟ مهمترین سؤال هم بروز نکرد و آن این است که آیا می توان به وسیله تحریم ها به اقتصاد کشوری ضربه جدی وارد کرد که در جهان اعتبار پایداری دارد و رهبران آن به موازات گسترش و تشدید تحریم ها به مردم نزدیک تر می شوند؟

واشنگتن که به این سؤال ها پاسخ نمی دهد، در روابط با تهران بارها به همین علت اشتباه کرده و حالا در گفتگو با مسکو اشتباهات خود را تکرار می کند و در این زمینه لجاجت جنون آمیزی به خرج می دهد. جهان به سرعت تغییر می کند و به نظر می آید که تنها نخبگان غربی نمی خواهند به این واقعیت توجه کنند زیرا اعتقاد دارند که زمان زور و تهدید با تحریم ها هرگز پایان نخواهد یافت.

درخواست مبنی بر امتناع از قرارداد با ایران که از طرف آمریکا مطرح می شود، به معنی نقض فاحش حق حاکمیت روسیه است که آنتون سیلوانوف وزیر دارایی روسیه با صراحت زیادی این مطلب را در گفتگو با جک لیو همتای آمریکایی وی اعلام کرد: «ما در این زمینه بر اساس تصمیمات سامان ملل درباره تحریم ها و اقلام کالاهای مورد تحریم اقدام می کنیم. ما در چارچوب تصمیماتی رفتار می کنیم که سازمان های بین المللی اتخاذ کرده اند». به گفته آنتون سیلوانوف، در این شرایط یک نکته بسیار مهم وجود دارد: «شرکای آمریکایی ما قوانین خود را وضع کرده اند که تا حدی با تصمیمات شورای امنیت سازمان ملل متحد مغایرت دارد و آنها ظاهراً قوانین خود را بالاتر از سازمان ملل قرار می دهند.»

آیا این کار به زحمتش می ارزد؟

طرف آمریکایی که مخالف قرارداد روسی - آمریکایی «نفت در عوض کالاها» است، استدلال های پوسیده ای مطرح می کند که با منافع دولتی روسیه و موازین حقوق بین الملل مغایر است. «دروغ گفتن و گمراه کردن» شیوه عمل روزمره کاخ سفید است ولی برای ما اهمیت دارد که آیا قرارداد با ایران به تیرگی روابط با آمریکا که البته همینطور چندان گرم نیست، می ارزد؟

نخبگان سیاسی ما به تدریج و به سختی به اهمیت شراکت راهبردی مسکو با تهران پی می برند. نزدیکی روابط بین روسیه و ایران، روند عینی است که نه تنها جوابگوی منافع دولتی ماست بلکه قادر است بخشی از خطرات و چالش هایی را از بین ببرد که برای مسکو در خاور نزدیک و میانه بروز می کنند. می توان به طور تصنعی سرعت این روند را کاهش داده و چوب لای چرخ آن گذاشت که بخشی از نخبگان روس که با غرب ارتباط دارند، همچنان به این کار ادامه می دهند. ولی نمی توان این روند را که وارد عرصه عملی شده و با خط ایجاد «اقتصاد مستقل» پیشنهادی رئیس جمهور روسیه همخوانی کامل دارد، متوقف کرد.

ببینیم قرارداد روسی - ایرانی «نفت در عوض کالاها» چیست؟ طی دو سه سال آینده هر روز ۵۰۰ هزار بشکه نفت ایرانی در عوض تجهیزات و کالاهای روسی به روسیه صادر خواهد شد. قریب به ۳۰۰ هزار بشکه می تواند از طریق دریای خزر و ۲۰۰ هزار بشکه باقی مانده از طریق بندر عباس در خلیج فارس صادر شود. کمترین بهای این قرارداد حدود ۲۰-۱۵ میلیارد دلار برآورد می شود که این پول وارد صنایع و بخش کشاورزی روسیه خواهد شد. در حالی که الآن غله روسی ۱۰ الی ۲۰٪ واردات ایرانی را تشکیل می دهد (جمعاً ۷-۵ میلیون تن در سال غله وارد می شود)، در نتیجه اجرای قرارداد نفتی روسیه می تواند نیمی از واردات غله ایرانی را به خود اختصاص دهد. این فقط یکی از اقلام کالاهای صادراتی روسیه است در حالی که سفارش های بیشتری وارد شاخه های دیگر صنایع روسیه اعم از ماشین سازی سنگین تا ساخت تجهیزات برای بخش انرژی و اجرای طرح های راه آهن روسیه در زمینه به روز آوری زیرساخت حمل و نقل ایران خواهد شد.

این استدلال که نفت ایرانی قیمت نفت روسی را پایین خواهد آورد، بسیار ضعیف است. بدیهی است که روسیه قبل از همه نفت ایرانی را به آسیای شرقی و به ویژه به چین صادر خواهد کرد. شرکت «روس نفت» و شرکت CNPC چین در تابستان سال گذشته قراردادهای بلندمدتی درباره صدور نفت معادل ۷۰ میلیارد دلار به شرط پیش پرداخت منعقد کردند. ۲۰ میلیارد دلار پیش پرداخت بابت این قرارداد در ژانویه سال جاری پرداخت شده است.

این قرارداد ناظر بر صدور مقادیری تا ۱۰۰ میلیون تن نفت طی ۱۰ سال آینده از سال ۲۰۱۴ به بعد است. در حالی که چین در سال ۲۰۰۵، ۲،۵ میلیون بشکه نفت در روز وارد می کرد، در سال ۲۰۲۰ این رقم معادل ۹،۲ میلیون بشکه در روز خواهد شد. بنا به برآوردهای شرکت مشاوره Wood Mackenzie، تا سال ۲۰۲۵ داد و ستد حامل های انرژی بین روسیه و چین چهار برابر افزایش خواهد یافت که در این صورت ظرفیت میادین نفتی سیبری شرقی کفایت نخواهد کرد و مقادیر جایگزین نفت ایرانی بسیار مناسب خواهد بود. بدین وسیله پایه های اقتصادی محور مسکو - تهران - پکن ایجاد خواهد شد.

.....

قرارداد بزرگ نفتی بین روسیه و ایران تنها به معنی کمک مستقیم به ایران و حمایت از دولت دوست که علاوه بر هر چیز دیگر، شریک مواضع روسیه در قبال سوریه، افغانستان، عراق، خزر و مسایل امنیت منطقه ای است، نیست. این قرارداد چشم انداز راهبردی را می سازد که در نتیجه آن سلطه جویی و بی بند و باری آمریکا و راهبرد ابتدایی مبتنی بر زور آن در مناسبات بین المللی محدود خواهد شد. این هدف به قدری بزرگ است که برای رسیدن بدان می توان غوغای واشنگتن را نادیده گرفت. تازه معلوم می شود که چماق تحریم ها که واشنگتن عادت دارد به رخ دیگران بکشد، عیب دارد. این چماق آمریکایی بعد از برخورد با کشوری که از منافع خود دفاع می کند، به یک چوب پوک تبدیل می شود: ظاهرش ترسناک است ولی لایه های تویی آن پوسیده است.

روسیه و ایران چشم انداز همکاری نظامی فنی

ویچسلاو میخایلو

در روابط روسی - ایرانی ضرورت تجدید نظر در سطح و کیفیت همکاری نظامی فنی مبرم شده است. در سال گذشته تبادلات بازرگانی جمعی بین دو کشور تا حد اقل تاریخی تنزل یافته و معادل ۱,۴ میلیارد دلار شد. دو کشور روابط سیاسی خوبی دارند ولی آنها در زمینه روابط بازرگانی و اقتصادی و همکاری نظامی فنی به حالتی رسیده اند که فقط به یک تحرک نیاز دارد. سفر امسال ولادیمیر پوتین به تهران می تواند حکم این تحرک را داشته باشد. برای اینکه سفر وی با موفقیت برگزار شود، قبل از



همه باید همه موانع و سد های موجود را برطرف کرده و برای پیشرفت ها در روابط موجبات به وجود آورد. در میان مسایل موجود در روابط روسی - ایرانی، قرارداد درباره صدور سامانه های روسی اس-۳۰۰ به ایران که رهبران روسیه در پاییز سال ۲۰۱۰ به طور خشن و زننده آن را لغو کردند، جایگاه ویژه ای دارد.

یک پروتکل با عواقب وحشتناک

روسیه و ایران از توان بالقوه عظیمی برای توسعه روابط خود خارج از همکاری نظامی فنی هم برخوردارند. تحولات در زمینه ساخت نیروگاه های اتمی جدید در این کشور توسط شرکت «روس اتم» پدید می آید. موجبات اولیه بازگشت شرکت های بزرگ روسی به بازار نفت و گاز ایران فراهم شده است. ولی امیدهای زیادی به توسعه روابط نظامی - فنی بسته شده است که ممکن است روابط روسی - ایرانی را در اکثر زمینه ها به سطح اصولاً جدیدی ارتقا دهد.

بد نیست نگاهی به تاریخ بیندازیم. از سال های ۱۹۹۰ به بعد روسیه و ایران در زمینه توسعه روابط در زمینه همکاری نظامی فنی با موانع جدی روبرو شدند. این موانع عمدتاً ناشی از عوامل خارجی بود. در زمان شوروی، مسکو و تهران با هم قراردادهای بزرگی درباره صادرات نظامی امضا کرده بودند. اتحاد شوروی طی بیانیه مشترک شوروی - ایرانی مورخ ۵ نوامبر ۱۹۸۹ موافقت خود را با همکاری با طرف ایران در جهت تقویت بنیه دفاعی آن ابراز کرده بود.

در سال های بعد همکاری نظامی فنی بین مسکو و تهران حجم و محتوای قابل توجهی داشت. به موجب موافقتنامه مورخ ۱۳ نوامبر سال ۱۹۹۱، قرار بود به ایران مجوز فنی واگذار شود و مساعدت فنی در زمینه تولید سلاح های ذیل در ایران ارائه گردد: ۱ هزار تانک T-۷۲ S، ۱,۵ هزار دستگاه نفربر BMP-۲ و نیز مهمات مخصوص آنها. بهای کلی قرارداد ۲,۲ میلیارد دلار بود. طرف روس در چارچوب این قرارداد به عنوان وارث قراردادهای بین المللی اتحاد شوروی در شهر ایرانی «درود» کارخانه ای در جهت تولید تانک های T-۷۲ S ساخت و در تهران، کارخانه تولید BMP-۲ بر اساس پروانه فنی روسی. در جریان اجرای

این قرارداد در سال ۱۹۹۳ کارخانه «اورال ماش» به ایران ۱۰۰ دستگاه تانک-T ۷۲ ارسال کرد. در سال ۱۹۹۴ ۲۰ تانک دیگر ارسال شد و در سال ۱۹۹۶ دو دستگاه تانک دیگر. همکاری دوجانبه نظامی فنی شامل حال نه تنها انواع زمینی تسلیحات بلکه بالگردها بود. در سال ۱۹۹۴ کارخانه بالگرد سازی قازان به ایران ۱۲ فروند بالگرد می-۱۷ صادر کرد.

ایالات متحده و متحدان آن در خاور میانه از همان اول علیه فروش اسلحه روسی به ایران موضع گیری کرده بودند. در ماه می سال ۱۹۹۵ بوریس یلتسین در مسکو در ملاقات با بیل کلینتون رئیس جمهور وقت آمریکا تحت فشار آمریکایی عقب نشینی کرده و متعهد شد قبل از موعد یعنی قبل از سال ۱۹۹۹، اجرای همه قراردادهای نظامی امضا شده با ایران را به پایان ببرد. طرف روس تصمیم گرفت از ادامه صدور اسلحه بر اساس این قراردادها خودداری کند و متعهد شد با تهران موافقتنامه های نظامی جدیدی منعقد نکند. یادداشت تفاهم (پروتکل) مورخ ۳۰ ژوئن سال ۱۹۹۵، این توافقات را به صورت رسمی تنظیم کرد. این سند ابتدا محرمانه بود و بعد از آن فاش شد. ویکتور چرنومردین نخست وزیر وقت روسیه و البرت گور معاون وقت رئیس جمهور آمریکا این سند را امضا کردند.

این ضربه ای به شکم نرم بود. خسارات از محل این توافق روسیه با آمریکا به میلیاردها دلار رسید و سود از دست رفته برابر ده ها میلیارد دلار شد، چه رسد به ضربه به اعتبار و وجهه کشور به عنوان طرف مطمئن و مستقل همکاری در این زمینه. با روی کار آمدن ولادیمیر پوتین طرف روس از توافقات قبلی با آمریکایی ها امتناع کرد. مسکو روز ۳ نوامبر سال ۲۰۰۰ به واشنگتن اطلاع داد که از پروتکل گور-چرنومردین خارج می شود. کارشناسان نظامی به شکست عملی صادرات دفاعی روسیه به ایران بعد از لغو پروتکل مذکور هم اشاره می کنند. در سال های ۲۰۰۵-۲۰۰۰ بهای کلی قراردادهایی که روسیه با ایران منعقد کرد، از حد ۴۰۰-۳۰۰ میلیون دلار نگذشت و عمدتاً شامل حال بالگردهای دومنظوره بود. و این در حالی است که اوایل سالهای ۱۹۹۰ با طرف ایرانی قراردادهای چندین میلیاردی منعقد شده بودند!

اوضاع پیرامون اس-۳۰۰: یک آزمایش جدید برای روابط بین روسیه و ایران

توضیح بیش از حد ساده ای خواهد بود چنانچه مشکلات در زمینه همکاری نظامی فنی بین روسیه و ایران تنها نتیجه تلاش های دیپلماسی آمریکایی و اسرائیلی محسوب شود. در این زمینه لایه ضخیم مشکلات داخلی وجود دارد که مانند سابق اثر تخریبی خود را می گذارد. قبل از همه باید به ادامه وابستگی صنایع دفاعی روسیه به کالاهای نظامی شرکت های غربی اشاره کرد. برای مثال، صنایع دفاعی روسیه هنوز نتوانسته است از تجهیزات الکترونیکی داخلی بسیاری از انواع تسلیحات بی نیاز شود. ولی در جایی که صنایع دفاعی روسی در زمینه تولید محصولات نظامی در چارچوب «چرخه بسته» یعنی بدون جلب فناوری ها و پیمانکاران غربی به موفقیت رسیده است، آمریکایی ها و اسرائیلی ها چوب لای چرخ همکاری نظامی فنی روسی - ایرانی می گذارند. این امر در سرگذشت پیرامون اجرای قرارداد درباره صدور پنج آتش بار سامانه اس-۳۰۰ به ایران بروز کرد که مسکو در ماه سپتامبر سال ۲۰۱۰ آن قرارداد را لغو نمود. بهای قراردادی که در سال ۲۰۰۷ منعقد شده بود، معادل حدود ۸۰۰ میلیون دلار بود. باید تأکید کرد که صنایع دفاعی روسی در تولید این سامانه ها به خارجیان وابسته نیست.

بعد از آنکه روسیه تعهدات خود را در برابر ایران اجرا نکرد، سیمای آن به عنوان شریک مطمئن خدشه دار شد. دورنمای دعوای دادگاهی با ایران در دادگاه دآوری بین المللی که ایرانیان طی شکایتی به این دادگاه خواهان غرامت ۴,۲ میلیارد دلاری بابت قرارداد اجرا نشده شدند، افول روابط دو شریک طبیعی را مورد تأکید قرار داد.

فعلاً معلوم نیست اوضاع پیرامون معامله درباره اس-۳۰۰ می تواند چه راه حلی داشته باشد. طرف ایرانی مراجعه به دادگاه بین المللی را اینطور هم توضیح داد که می خواهد بدین وسیله به مسکو در زمینه برطرف کردن شبهات در باره مشمول بودن یا نبودن اس-۳۰۰ در تحریم های سازمان ملل مساعدت کند. تهران اصرار خود را در زمینه رساندن این پرونده به دادگاه داوری اینطور مستدل کرد که حکم دادگاه به روسیه امکان اجرای این صادرات را خواهد داد زیرا روسیه «یک برگ برنده سیاسی به دست خواهد آورد» (اظهارات محمود رضا سجادی سفیر سابق ایران در روسیه مورخ ۲۴ اوت ۲۰۱۱).

تهران بر اجرای قرارداد با فشار می کند

از قرار معلوم، قطعنامه ای که شورای امنیت سازمان ملل متحد به تاریخ ۹ ژوئن سال ۲۰۱۰ صادر کرد، اساس تصمیم روسیه درباره فسخ قرارداد سال ۲۰۰۷ را تشکیل داد. رئیس جمهور روسیه بر اساس این قطعنامه در روز ۲۲ سپتامبر سال ۲۰۱۰ فرمانی «درباره تدابیر در جهت اجرای قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد مورخ ۹ ژوئن ۲۰۱۰» امضا کرد. بحث درباره مشمول بودن سامانه های اصولاً دفاعی اس-۳۰۰ در محدودیت های ناشی از این قطعنامه همچنان ادامه دارد. بدیهی است که کرملین در پاییز سال ۲۰۱۰ تصمیم سیاسی گرفته بود. نگرانی های ایالات متحده و اسرائیل (که مقامات روسیه در آن زمان برای دیدگاه آنها و نه موضع گیری ایران اولویت قایل شدند) با اصل صدور اس-۳۰۰ به ایران ارتباط داشت. در غیر این صورت چطور می توان این واقعیت را توضیح داد که بعد از ماه های انگشت شماری، مسکو به تهران پیشنهاد کرد سامانه های دیگر مبارزه با اهداف هوایی را صادر کند. مسکو حاضر شد به ایران تعداد مکمل سامانه های موشکی ضد هوایی «تور-ام-۱-۱» را در اسرع وقت صادر کند. در سال ۲۰۱۱ تهران بر اساس قرارداد سال ۲۰۰۵ آخرین دستگاه ها از ۲۹ آتش بار قراردادی این سامانه ها را دریافت کرد. در میان مزایای این پیشنهاد این واقعیت شایان ذکر است که نظامیان ایرانی تا آن موقع دوره آموزشی استفاده از سامانه «تور» را دیده بودند و با آن خوب آشنا شده بودند.

ولی طرف ایرانی این پیشنهاد را دور از ارضای ادعاهای خود در رابطه با عدم دریافت سامانه های اس-۳۰۰ دانست. هر دو سامانه تور و اس-۳۰۰ سامانه های دفاعی هستند و تنها برد آنها فرق می کند. در این صورت این سؤال منطقی بروز می کند که چرا یک سامانه دفاعی گویا مشمول ممنوعیت های قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد می شود در حالی که سامانه دیگر مشمول آن نیست؟ پاسخ را باید در سیاست خارجی جستجو کرد. واقعیت این است که اس-۳۰۰ به یک نوع «برند» تبدیل شده است که حاکی از آن است که گفتگوی «تند نظامی» با دارنده آن برای متجاوز عواقب بسیار خطرناکی به دنبال خواهد داشت. کارشناسان روس در این رابطه به اعتبار اس-۳۰۰ به عنوان اسلحه بازدارندگی اشاره می کنند. میلو شویچ، صدام حسین و قذافی از این سامانه ها برخوردار نبودند و به همین علت نیروی هوایی ناتو در سرکوب رژیم های آنها نقش تعیین کننده ای ایفا کرد.

قرارداد درباره وسایل مبارزه رادیو الکترونیکی از نوع «آوتوبازا» که در پاییز سال ۲۰۱۱ اجرا شد، باید در قالب سیاست روسیه در زمینه صدور فقط سلاح های دفاعی به ایران در نظر گرفته شود. این سامانه ها بدون هیچ گونه عدول از مواعد و محتوای قرارداد دوجانبه به ایران صادر شدند. بعد از آنکه ایرانیان پیشنهاد صدور «تور-ام-۱-۱» را رد کردند، طرف روس به ایران پیشنهاد کرد به جای اس-۳۰۰ سامانه S-۳۰۰ VM Antei-۲۵۰۰ را صادر کند که از نظر مشخصات فنی و جنگی به S-۳۰۰ VM نزدیک است. از واکنش طرف ایرانی می توان نتیجه گرفت که این پیشنهاد را با جدیت بیشتری ارزیابی کردند تا

پیشنهاد قبلی درباره حل اختلاف نظرها به وسیله سامانه «تور». ولی همه ادعاهای تهران مرتفع نشده است. ایران بر احیای قرارداد سال ۲۰۰۷ پافشاری می کند که بعد از آن می توان درباره چشم انداز جدید روابط روسی - ایرانی در زمینه همکاری نظامی فنی صحبت کرد.

طرفین تماس های خود را فعال تر کردند

در ماه فوریه سال ۲۰۱۲ ملاقات دمیتري روگوزین معاون نخست وزیر روسیه و سرپرست صنایع دفاعی کشور با محمود رضا سجادی سفیر ایران در مسکو برگزار شد که دیپلمات ایرانی بعد از آن از توافق طرفین درباره ازسرگیری همکاری نظامی فنی بین ایران و روسیه در چارچوب مقررات بین المللی اطلاع داد.

در پاییز سال ۲۰۱۳ روسیه و ایران یک بار دیگر سعی کردند راه حل مورد قبول طرفین را پیدا کنند. در ماه اکتبر ویکتور بوندارف فرمانده کل نیروی هوایی روسیه از ایران دیدار به عمل آورد. دستور روز مذاکرات وی بسیار فشرده و شامل همکاری در زمینه آموزش خلبانان نظامی، سرویس فنی هواپیماهای نیروی هوایی و سامانه های موشکی و رادارهای ضد هوایی ساخت شوروی و روسیه بود. طرفین به ازسرگیری کامل همکاری نظامی فنی و صدور سامانه های ضد هوایی دوربرد روسی اشاره کردند. بدیهی است که نتیجه ملاقات های برگزار شده نمی توانست به طور مفصل به محافل اجتماعی اعلام شود. ولی حتی آن قسمت مذاکرات که در دسترس کارشناسان قرار گرفت، بسیار امیدبخش به نظر می رسد. همین امر که طرفین به گفتگوی موضوعی و مشخص درباره ازسرگیری همکاری نظامی فنی و جستجوی راه حل های مسأله قرارداد اس-۳۰۰ پرداختند، باعث خوش بینی می شود.

در ماه مارس سال جاری ملاقات دمیتري روگوزین معاون نخست وزیر روسیه با مهدی سنایی سفیر جدیداً منصوب شده ایران در روسیه برگزار شد. دیپلمات ایرانی در این دیدار از جمله بر اهمیت اظهارات رئیس جمهور روسیه مبنی بر اینکه روابط بین دو کشور وارد فاز جدیدی شده است، تأکید نمود.

ایران بر طرح های فنی خود متکی می شود ولی از همکاری هم امتناع نمی کند

با وجود همه موجبات مثبت برای پیشبرد همکاری نظامی فنی بین روسیه و ایران، باید یک واقعیت مهم را مد نظر داشت. ایران امروز با ایران اوایل و اواسط سال های ۱۹۹۰ فرق می کند. در آن زمان جمهوری اسلامی ایران به روابط نزدیک نظامی - فنی با شرکای خارجی به عنوان راه اساسی تکمیل و به روز آوری زرادخانه های تسلیحاتی خود امید های زیادی بسته بود. تحریم های غربی به اقتصاد ایران لطمه بسیاری حساسی وارد کرده است. ولی جنبه مثبت قضیه این است که به موازات تشدید تحریم ها، ایرانیان به طور فزاینده ضرورت ایجاد صنایع دفاعی خود با اتکا فقط بر امکانات داخلی را درک می کردند. توسعه صنایع دفاعی ایران شاخه های «مجاور» صنایع محلی را به دنبال خود جلو برد. تصمیم اصولی مبنی بر توسعه صنعت انرژی اتمی و ایجاد صنایع نیرومند دفاعی برای ایرانیان انگیزه ای شد تا غیر سازنده و بی ثمر بودن تحریم های غربی را بر ملا سازند و برای آینده مبنای تکنولوژیکی به وجود آورند.

ایران با عربستان سعودی که فقط به خرید مدرن ترین سلاح ها و مهمات امید بسته است، فرق می کند. ایران در زمینه نظامی فنی راه کیفیت و نه کمیت را انتخاب کرده است. این کشور ترجیح می دهد در زمینه تولید حتی جنگ افزار های نه چندان پیشرفته و مدرن به دستاورد های مستقل دست یابد تا اینکه مقادیر زیاد مدرن ترین سلاح ها را خریده و سعی نکند در داخل کشور حد اقل تولید سلاح های سبک را راه اندازی کند.

از اوایل سال های ۲۰۰۰ مقامات ایران هدف ارتقای سطح توان علمی و فنی کشور را مطرح کردند که بخشی از تلاشها در این زمینه متوجه طرح های نظامی، توسعه صنایع دفاعی و ایجاد نمونه های جدید سلاح ها برای نیروهای مسلح شد. ایران در سال های اخیر دستاوردهای قابل توجهی داشته است. مدل های سلاح های ساخت داخلی برای نیروی هوایی و نیروی دریایی، وسایل رزمی مبتنی بر فناوری های بالا (پهپاد ها و موشک های بالیستیک) به وجود آمده اند. با این وجود، ایران در زمینه بعضی سلاح ها از همکاری با شرکای خارجی هم امتناع نمی کند و حاضر است محصولات دفاعی را بخرد که در آینده نزدیک تولید آن نمی تواند راه اندازی شود. در میان این محصولات دفاعی می توان از سامانه های ضد هوایی و ضد موشکی برد بلند نام برد. تهران حاضر است از فناوری های پیشرفته کشورهایی استفاده کند که پیشگامان شناخته شده در زمینه تولید محصولات نظامی رقابت پذیر هستند.

آینده با همکاری نظامی فنی نزدیک بین دو کشور است

ایران که صنایع دفاعی خود را توسعه می دهد، باید به شریک روسیه و نه سفارش دهنده «بی زبان» محصولات نظامی تبدیل شود. در حالی که ترکیه که به خرید سلاح ها از بازارهای خارجی وابستگی شدیدی دارد، مدعی راه اندازی تولید انواع جدید جنگ افزار همراه با روسیه و کشورهای دیگر است، چرا ایران باید خواستهای کمتری بکند؟ بنا به یک گمانه، ترکیه در پاییز سال گذشته از خرید سامانه های اس-۳۰۰ خودداری کرد زیرا طرف روس حاضر نشد فناوری های ساخت این سلاح ها را هم در اختیار ترکیه بگذارد. ولی روسیه به چه مناسبتی باید فناوری های «چرخه بسته» خود را به یک کشور عضو ناتو بدهد؟ اگر قرار باشد که روسیه با کسی (غیر از اعضای سازمان پیمان امنیت جمعی) به تعامل نزدیک نظامی فنی با انتقال فناوری ها (که نباید حتماً اس-۳۰۰ باشد) تن دهد، به لحاظ ژئوپلیتیکی، و از روی منطق و عدالت ایران باید در این زمینه اولویت داشته باشد.

روسیه می تواند به ایران در زمینه های غیر از صدور جنگ افزار برای مبارزه با اهداف هوایی مساعدت نظامی - فنی بکند. ایران در عمل به قدرت دریایی در تقاطع راه های بازرگانی راهبردی اقیانوس جهانی تبدیل می شود. هدف مبارزه با دزدان دریایی و تأمین امنیت کشتی رانی از تهران تلاش های روزمره در جهت ساخت نیروی دریایی نیرومند را ایجاب می کند. نام خلیج، «خلیج فارس» است ولی این خلیج به جولانگاه آمریکایی ها و ناوگان عظیم پنجم آنها تبدیل شده است. ایرانیان در صدد هستند با استفاده از نیروی دریایی خود نیز آب پاکی روی دست افراد «کله داغ» در کاخ سفید، کنگره و پنتاگون بریزند.

در این رابطه عاری از لطف نیست نیمه اول سال های ۱۹۹۰ به خاطر آورده شود که روسیه و ایران بساط همکاری های فشرده تسلیحاتی را گسترده بودند. روسیه تا سال ۱۹۹۶ سه زیردریایی دیزل برقی طرح ۸۷۷ «EKM کیلو» را در اختیار طرف ایرانی گذاشته بود. قرارداد مربوطه ناظر بر ساخت چهار زیردریایی دیگر برای ایران در کارخانه های کشتی سازی روسی بود. ولی پروتکل معروف «گور - چرنومردین» دوباره در این کار مداخله کرد. برنامه های همکاری در زمینه زیردریایی ها بسیار وسیع بوده و فقط به صدور زیردریایی ها به ایران ختم نمی شد. مساعدت فنی به طرف ایرانی در زمینه ساخت و تکمیل تجهیزات

شش واحد استقرار ساحلی زیردریایی ها در بندر عباس و صدور وسایل ویژه نیز پیشبینی شده بود. بهای عمومی برنامه ریزی شده قراردادها در زمینه زیردریایی ها معادل ۱,۶ میلیارد دلار برآورد می شد. ولی کار به صدور سه زیردریایی از نوع «کیلو» ختم شد که بدین وسیله همکاری در این زمینه ابعاد چندانی به دست نیاورد.

با این حال، اوایل سال ۲۰۱۴ ناوگروه جمهوری اسلامی برای انجام رزمایش وارد آب های بین المللی شد. زیردریایی «یونس» (یکی از سه زیردریایی «کیلو» که ایران دارد) توان ضربتی این ناوگروه را تشکیل داد که تا کنون ناوگان فوق العاده مدرن پنجم آمریکا را وادار کرده است از آن حساب ببرد. در ایران تولید زیردریایی های «غدير» راه اندازی شده است ولی استفاده از آنها به آبهای خلیج فارس و پهنه های آبی مجاور محدود شده است (این جهاز های فوق العاده کوچک زیردریایی مخصوص انجام عملیات اکتشافی و وارد کردن ضربات پنهانی به اهداف سطحی دشمن هستند). زیردریایی های ۲۳۰۰ تنی از نوع «کیلو» از شعاع کافی فعالیت برای انجام عملیات گشتی در تمام اقیانوس هند (از آفریقای جنوبی تا استرالیا) برخوردارند. پیشرفت جهشی در همکاری نظامی فنی روسی - ایرانی باید در زمینه اسلحه سازی برای نیروی دریایی نیز تهیه شود. هم اکنون می توان برنامه های جسورانه تقویت نیروی دریایی ایران با زیردریایی های دارای دستگاه محرکه هسته ای را طراحی کرد. چه کسی غیر از روسیه می تواند در این زمینه به کشور همسایه کمک کند.

گسترش روابط بین روسیه و ایران در محور همکاری نظامی فنی همه روابط دوجانبه را به سطح جدیدی ارتقا خواهد داد. ایران عضو سامانه های منطقه ای امنیت جمعی نیست و طرفدار اصولی حل و فصل همه مسایل فقط توسط کشورهای منطقه ای است. موقعیت ایران خارج از بلوک ها و تمایل آن به توسعه روابط دوجانبه با شرکای خارجی زمینه را برای برقراری تعامل نزدیک تسلیحاتی بین مسکو و تهران مهیا می کند. به عنوان مثال، در صورت ایجاد مراکز دارای مجوز و شرکت های مشترک در زمینه تعمیر و سرویس فنی تسلیحات و جنگ افزار دیگر ساخت شوروی و روسیه در سرزمین ایران، برای دو کشور امکانات جالبی به وجود خواهد آمد.

همکاری بین روسیه و ایران در عرصه همکاری نظامی فنی طی ۲۵ سال اخیر از بوته آزمایشات جدی گذشته است. مراحل بود که توان این روابط که حاصل زحمات دشوار طرفین بود، زیر علامت سؤال برده می شد که علت این وضع، رعایت منافع غرب و متحدانش در خاور میانه است. گاهی کار به پوچی کامل می رسید. راستش را بخواهید، الآن هم نمی توان به طور قانع کننده و قابل فهم توضیح داد، صدور سامانه های دفاعی اس-۳۰۰ ساخت روسیه به ایران چطور می توانست به امنیت بعضی رژیم های خاور میانه لطمه بزند؟

ایالات متحده دیپلمات ایرانی را به سازمان ملل راه نداده است

امتناع مقامات آمریکا از صدور ویزا به حمید ابوطالبی نماینده دائمی ایران در سازمان ملل متحد برای ورود به آمریکا، تنها در وهله اول می تواند یک نوع «بالهوسی» کاخ سفید و اقدام مرتبط با قوانین آمریکا به نظر برسد ولی آنچه که پیش روی ما قرار گرفته است، مفسده جویی محض است که هدف آن آزمایش «استقامت» تهران برای تعیین آمادگی ایران جهت سازش در زمینه حفظ روند مذاکرات بین جمهوری اسلامی و غرب است که به همین منظور به این روش عجیب و غریب متوسل شده اند.



جی کارنی سخنگوی کاخ سفید در رابطه با این جنجال دیپلماتیک اطلاع داد که علت امتناع ایالات متحده از صدور ویزا به نماینده دائمی ایران در سازمان ملل این است که او را دخیل در فعالیت تروریستی می دانند. کارنی اظهار داشت: «ورود تروریست ها به کشورمان ممنوع است». این سند هنوز توسط رئیس جمهور امضا نشده است ولی دولت آمریکا بدان با چشم نیک می نگرد. مجلس نمایندگان در این مورد به اتفاق آرا رأی مثبت داد. ولی تردیدی نیست که ریشه های این مسأله در آن نیست که ابوطالبی در قضیه گروگان گیری در سفارت آمریکا در تهران در سال ۱۹۷۹ دست داشت. خود دیپلمات ایرانی هرگز شرکت خود را در آن حوادث نفی نکرده و همیشه توضیح می داد که نقش مذاکره کننده و مترجم را ایفا می کرد.

علت حقیقی بالهوسی ناگهانی آمریکا، سخنرانی علی خامنه ای رهبر روحانی ایران در ایام سی و پنجمین سالگرد انقلاب اسلامی می باشد. رهبر در این سخنرانی خیال های واهی و امیدهای بی اساس غرب به اجرای برنامه های دور و دراز «استحاله» جمهوری اسلامی را که اجرای این برنامه ها بایستی بعد از پیشرفت در مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران شروع شود، نقشه بر آب کرد. اصلی که واشنگتن در حق تهران فرمول بندی کرد، چنین است: «ایران بعد از امضای توافقات درباره برنامه هسته ای باید روند «دمکراتیک شدن» را شروع کند یا اینکه هرگز از زیر تحریم های ما خارج نخواهد شد». نهادهای مختلف بین المللی و از جمله «حفاظان اصول شناس حقوق بشر و آزادی های دمکراتیک» در اتحادیه اروپا و پارلمان اروپایی به بهانه «گرم شدن روابط و توسعه تماس ها» به عملی کردن همین اصل پرداخته اند. و لذا همه مجادله های پیرامون «برنامه هسته ای ایران»، چیزی جز نقاب بر واقعیت و بهانه نیست در حالی که هدف راهبردی، ملحق کردن تهران به زمره پیروان سیاست خارجی آمریکا و تبدیل کردن جمهوری اسلامی از نیروی پیگیر ضد غربی به دست نشانده واشنگتن و بروکسل در خاور میانه است که این هدف بلا تغییر باقی مانده است. گزینه های زورگویانه وادار کردن تهران به «وفاداری» هم تغییر نکرده اند.

رهبر چه چیزی گفت؟

از نظر غرب، رهبر معظم ایران یک عیب جدی دارد و آن این است که رهبر همیشه با صداقت سخنرانی می کند و سیاه را سیاه و سفید را سفید می نامد. او به عنوان رهبر روحانی ملت که نه در برابر چیزی به نام «جامعه بین المللی» بلکه در برابر

خداوند متعال مسئول ملت ایران است، از نزاکت سیاسی مقطعی و تسامح مبرا است. او به طور باز و آشکار می گوید که سپاه سپاه است، جاسوسی جاسوسی است و تجاوز فقط تجاوز است و «صدور دموکراسی» نیست.

برخی سیاستمداران امروزی که به زبان مبهم صحبت می کنند و گاهی فریادهای هیستریایی می زنند و حرف های زیرکانه ای ملج و ملوچ می کنند، در مقایسه با گفتگوی صادقانه و عمیق رهبر با مردم موجودات ذلیل و فلک زده ای بیش نیستند. سخنرانی یک سیاستمدار هر چه صمیمانه تر، عمیق تر و ساده تر باشد و این حرف ها هر چه بیشتر از پز و ژست جعلی و تبلیغ خود آزاد باشد، احترام او به ملت خود بیشتر است. و به تبع آن، مردم مفاهیم عمیقی را که در سخنان رهبر روحانی نهفته شده اند، بهتر درک می کنند. رهبر ضمن فرمول بندی مختصر و دقیق «خطوط قرمز» تهران در زمینه مذاکرات اظهار داشت: «وقتی که ما به مذاکرات با غرب تن دادیم، هدف ما تغییر جو خصومت بود که غرب علیه ما شکل داده است. این مذاکرات ادامه خواهد یافت ولی همه باید بدانند که فعالیت جمهوری اسلامی ایران در زمینه پژوهش های صلح آمیز هرگز متوقف نخواهد شد. ما از خیر هیچ یک از دستاوردهای کشورمان در این زمینه نمی گذریم». وی افزود: «دستاوردهای ما، در واقع پیامی برای ملت ایران است که این ملت قادر است همه قله های علم و فناوری را فتح کند. این حرکت به سوی دستاوردهای صلح آمیز به هیچ عنوان نباید متوقف یا کند شود. کسی حق ندارد با چیزی را که ما به دست آوردیم، معامله کند و هیچ کس این کار را نخواهد کرد».

مواضع اعلام شده در این سخنرانی رهبر، یک شوک و دوش آب سرد برای آن دسته از نیروهای غربی شد که امیدوار بودند که تهران به منظور رفع تحریم ها از اصول بنیادین جمهوری اسلامی، از دستاوردهای علمی و فنی، از توسعه صنایع فناوری های بالای خود امتناع کند و به مشتری مطیعی تبدیل شود که این فناوری ها را از غرب بخرد. «جامعه مصرفی» برای ارزیابی هر چیزی از ملاک مخصوص خود بهره می گیرد و نمی تواند تصور کند که آرمان ها می توانند از فواید مادی بالاتر و حیثیت از پول گران تر باشد. آنها نمی توانند تصور کنند که رهبران سیاسی می توانند به فکر نه سود خود بلکه بهروزی همه آحاد ملت باشند. غرب در پاسخ به سخنرانی رهبر همان کار را کرد که رهبر روحانی به طور عجیبی در پایان سخنان خود پیشبینی نمود: «اگر ما برای نجات از تحریم ها از برنامه هسته ای خود دست کشیده بودیم، آنها (غرب - «ایران رو») بهانه دیگری برای ایراد گرفتن از ما پیدا می کردند که الآن آمریکایی ها با طرح مسأله «حقوق بشر» در مذاکرات همین کار را می کنند».

کاسه زیر نیم کاسه حقوق غربی

قضیه امتناع از صدور ویزا به حمید ابوطالبی سفیر ایران در سازمان ملل، یک جنبه شایان توجه دارد. تصمیم ایالات متحده با تعهدات بین المللی آمریکا به عنوان میزبان سازمان ملل که در سال ۱۹۴۷ امضا شد، به طور ریشه ای منافات دارد. موضوع روشن است و ما شاهد تخلف از حقوق بین الملل هستیم. ولی آنها به این واقعیت اعتراف نمی کنند. آمریکا «کشور وکلایی» است که می تواند هر نقض قانون را تبرئه کنند، چنانچه قانون «به نام منافع عالی ایالات متحده» نقض شود. «جان بلینجر» حقوق دان ارشد سابق وزارت امور خارجه آمریکا مطلب پژوهشی کاملی تألیف کرد تا ثابت کند که از نظر قوانین ایالات متحده، آمریکایی ها با امتناع از صدور ویزا از هیچ قانونی تخلف نکرده اند.

ولی ممکن است برای ما توضیح دهند اصل اولویت حقوق بین الملل نسبت به قوانین کشورهای منفرد چه می شود؟ واشنگتن و اتحادیه اروپا از همین اصل در حق یوگسلاوی سابق، لیبی، عراق و سوریه استفاده کرده و می کنند. برای ما چیزی توضیح

نمی دهند. وقتی یک کار به نفع واشنگتن است، هیچ حقوق بین الملل اعتبار ندارد و فقط «حق زور و حق چماق بزرگ» باقی می ماند. رفتار واشنگتن در صحنه بین المللی با رفتار برگ زن در ورق بازی کمتر تفاوت دارد. واشنگتن می تواند هر آن ورق جعلی به بازی بیاندازد و قواعد بازی را تغییر دهد. ولی تفاوت اصولی بدان است که اگر در گذشته برگ زن را در خانه های اشرافی با شمعدان می زدند، برگ زن امروزی خودش هر کس را با شمعدان به صورت گروه های ناوهای هواپیمابر ضربتی و بمباران های «انسان دوستانه» سر به نیست می کند.

زیگنو برژینسکی، این سراینده فراموش نشدنی سلطه آمریکا بر مابقی جهان، عنوان مهمترین اثر زندگی خود را «تخته بزرگ شطرنج» گذاشت. او طبق معمول کار حيله گرانه ای کرد زیرا بهتر است نام این اثر «میز بزرگ ورق بازی» گذاشته شود که آنجا برگ زن ورق ها را توزیع می کند و برگ زن های کوچک فراوانی با او همبازی می شوند. در این میان می توان از اعضای پارلمان اروپا نام برد که روز ۳ آوریل قطعنامه ای «درباره راهبرد اتحادیه اروپا نسبت به ایران» صادر کردند. این راهبرد روی کاغذ ممتاز به نظر می آید و شامل همکاری در زمینه مبارزه با مواد مخدر و حفاظت از محیط زیست، تبادل دانشجویان و هیأت های نمایندگی پارلمانی است. ولی در حقیقت امر، پارلمان اروپا انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۳ ایران را که به انتخاب شدن حسن روحانی انجامید، زیر علامت سؤال برد. پارلمان اروپا از قوانین انتخاباتی جمهوری اسلامی ایراد گرفته و می خواهد که این قوانین با استانداردهای غربی تطبیق شود. همزمان به هیأت های پارلمانی آینده اتحادیه اروپا توصیه می کند «با دگراندیشان ایرانی بیشتر ملاقات کنند» که این توصیه با قواعد آداب بین المللی ناسازگار است و بیشتر به مداخله بی پرده در امور داخلی یک کشور مستقل شباهت دارد. ولی تعجب از این رفتار ضد و نقیض پارلمان اروپا زمانی از بین می رود که معلوم می گردد که اعضای لابی اسرائیلی و نمایندگانی در تدوین «راهبرد» دست داشتند که با «سازمان مجاهدین خلق ایران»، این سازمان تروریستی با روابط گسترده در میان نخبگان سیاسی اروپا، تماس های تنگاتنگ دارند. این کاسه زیر نیم کاسه انواع و اقسام قوانین، راهبردها و قطعنامه هاست.

تحریکات فی نفسه

بدون اغراق می توان گفت که ابتکار دولت باراک اوباما مبنی بر خودداری از صدور ویزا به نماینده دائمی ایران در سازمان ملل با استقبال گرم نخبگان ضد ایرانی آمریکا روبرو شد. کنگره، حادثه با ابوطالبی را گام کاملاً درستی دانست زیرا به عقیده نمایندگان کنگره «مدتهاست که باید ایرانی ها را سر جایشان گذاشت»، در حالی که مذاکرات با تهران باید با فشار دیپلماتیک و هشدارها و تهدیدها تقویت شود. در خصوص نگرانی ها از اینکه این سیاست کثیف می تواند روند مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران را به مخاطره بیاندازد، باید گفت که کسی در واشنگتن شریک این نگرانی نیست. تحلیلگران نزدیک به کاخ سفید با بی اصولی تمام حرف دل خود را می زنند: «اگر قضیه ابوطالبی موجب شکست مذاکرات شود، اشکالی ندارد. معلوم می شود که طرف ایرانی این مذاکرات را جدی نمی گرفت زیرا حاضر است به خاطر یک حادثه ناچیز به قطع مذاکرات تن دهد».

ژنرال دوید پتریوس فرمانده سابق نیروهای امریکایی در افغانستان و مدیر سابق سازمان «سیا» گام بلندتری برداشت و طی مقاله ای که برای «واشنگتن پست» نوشت، بی پرده اعلام کرد که «رفع تحریم ها امکانات تهران را در زمینه اعمال نفوذ مهلک خود در اوضاع منطقه و از جمله در سوریه، لبنان، عراق، شبه جزیره عربستان و اراضی فلسطینی تقویت خواهد کرد». به عقیده

پتریوس، «از این رو است که بسیار مهم است که به تهران تفهیم شود که صرف نظر از نتیجه مذاکرات درباره برنامه هسته ای، تا زمانی که ایران در رفتار بی ثبات کننده خود در منطقه بازنگری نکند، هیچ گونه آشتی واقعی بین ایران و ایالات متحده امکان ندارد». اگر این جمله از زبان دیپلماتیک به زبان انسانی برگردانده شود، تا زمانی که ایران از مقاومت با سلطه جویی ایالات متحده دست نکشد، آشتی صورت نخواهد گرفت.

این نوشته های صادقانه پتریوس به وضوح نشان می دهند که قضیه عدم صدور ویزا به دیپلمات ایرانی، یک سوء تفاهم جزئی نیست بلکه عمل تحریک آمیزی است که خوب کارگردانی شده است. واشنگتن حاضر است فقط تحت شرایط آمریکایی با ایران مذاکره کند. ولی در غیر این صورت، اگر تهران بر گفتگوی برابر حقوق پافشاری کند، پتریوس خوب نشان می دهد چه خواهد شد: «ما باید برنامه دقیق و مشخصی داشته باشیم که در صورت کم کاری ایرانیان نسبت به اجرای توافقات درباره برنامه هسته ای و ادامه رفتار بی ثبات کننده منطقه ای آنها، رژیم تحریم های فلج کننده باید به سرعت احیا شود». به عبارت دیگر، آمریکایی ها به ایران دیکته می کنند چطور باید تعهدات خود را در زمینه برنامه هسته ای اجرا کند و اصل کار، کجا و چطور باید در سیاست منطقه ای رفتار نماید. بالهوسی های واشنگتن، بازی ای است که کنه آن، ادامه سیاست ارباب و تهدید علیه تهران است. این رفتار آمریکا به حقوق بین الملل، اشاعه هسته ای و «حقوق بشر» ربطی ندارد. هدف واقعی آنها، شکستن گرده تهران است!

ایالات متحده و روسیه: مبارزه بر سر ایران

در کاخ سفید معتقدند که باراک اوباما رئیس جمهور ایالات متحده از همکاری با ولادیمیر پوتین رهبر روسیه قطع امید کرده است. اوباما به این نتیجه رسید که حتی اگر راه حل اوضاع اوکراین پیدا شود، «او با ولادیمیر پوتین هرگز روابط سازنده ای نخواهد داشت». به همین علت رهبر آمریکا تصمیم گرفت طی مدتی که تا انقضای دوره ریاست جمهوری وی باقی مانده است، در حل و فصل مسایل دیگر مناسبات بین المللی تمرکز کند که ایران در این زمینه نقش کلیدی دارد.



دولت ایالات متحده مایل است در زمینه تهران هر کاری بکند تا بین مسکو و تهران تفرقه بیاندازد. آمریکایی ها به برگزیده و استثنایی بودن خود ایمان آورده و اعتقاد دارند که حق دارند سرنوشت جهان را رتق و فتق کنند و تصمیم بگیرند ایران با چه کسی باید یا نباید دوست باشد. و این در حالی است که رویارویی بین ایالات متحده و جمهوری اسلامی ۳۵ سال است که ادامه دارد. این یکی از طولانی ترین مناقشات بین المللی است زیرا «جنگ سرد» یعنی «نبرد غول های» آمریکایی - شوروی هم کمی بیش از ۴۰ سال طول کشیده بود. در این رابطه چنین سئوالی مطرح می شود که آیا واقعاً امکان نزدیکی راهبردی روابط بین تهران و واشنگتن به ضرر شراکت روسی - ایرانی فراهم شده است؟

ایران و روسیه بدون خسارات از بوته آزمایشات اوکراین گذشته اند

در شرایط بحران اوکراینی و تشدید روابط بین روسیه و غرب، مسکو به نوبه خود به پیمان ها و ائتلاف های جدید علاقه مند است که ایران در حال حاضر یکی از مطمئن ترین شرکا به حساب می آید. تهران در موضع گیری رسمی خود در رابطه با حوادث اوکراین طرف غرب را علیه روسیه نگرفته است. ارزیابی ایالات متحده به عنوان حریف اساسی هر دو کشور در مقام اول قرار می گیرد. وخامت روابط مسکو - واشنگتن در این شرایط می تواند به جایزه معینی برای تهران از نظر تعمیق تعامل ایرانی - روسی در سطح دوجانبه و منطقه ای تبدیل شود. ایرانیان به هیچ عنوان از چشم انداز گسترش ناتو تا مرزهای روسیه راضی نیستند. اوکراین، توپ آزمایشی است که به دنبال آن ممکن است نوبت کشورهای قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی برسد. در تهران کسی فریب اصطلاحات دموکراتیک واشنگتن را نمی خورد. ملت ایران تردیدی ندارند که روش های آمریکایی «مداخله انسان دوستانه» همه جا به جنگ منجر می شود. برای ایران اوضاع اوکراین، واقعی ترین درس فاجعه بار از طرف آمریکا و غرب برای ملت اوکراین است که دموکراسی لیبرال را باور کرده است. جهانیان در این کشور به جای دموکراسی موعود، شاهد اوج گیری افراطی گری و تندروی شده اند که البته این دفعه رنگ اسلامی ندارد. اوکراین به علت اتکا بر ایالات متحده بخشی از سرزمین خود را از دست داد و در این روزها در یک قدمی تجزیه به دو یا چند قسمت قرار دارد.

آمریکایی ها طبق معمول بدون توجه به حقوق بین الملل رفتار می کنند. بعد از بازگشت کریمه به ترکیب فدراسیون روسیه، بعضی مسئولان آمریکایی به پذیرش اوکراین، گرجستان و مولداوی به ناتو و استقرار نیرو ها و هواپیما های آمریکایی در لهستان

و کشورهای بالتیک دعوت کردند. ایرانیان همه این کارها را تجربه کرده اند زیرا این کشور بیش از ۳۵ سال است که تحت فشار آمریکا زندگی می کند. یادآوری می شود که تلاش های مکرر آمریکایی ها در جهت برپایی انقلاب های رنگین در ایران، صرف نظر از فشار بی سابقه به وسیله تحریم هایی که ناگزیر زندگی مادی مردم عادی کشور را وخیم تر می کرد، شکست خورده است. آیت الله خامنه ای رهبر روحانی ایران طی سخنانی به مناسبت سی و پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ادعاهای دولت آمریکا مبنی بر نداشتن قصد سرنگونی نظام حاکم بر ایران را دروغ خواند. آیت الله خامنه ای معتقد است که شاید برای جمهوری اسلامی ایران مفید باشد که در شرایط متغیر بین المللی در شیوه عمل خود بازنگری کند ولی اصول اساسی انقلاب سال ۱۹۷۹ باید دست نخورده باقی بماند. ایرانیان می فهمند که مسأله هسته ای ایران از حدود بحث حقوقی و فنی گذشته و از نظر ایالات متحده و متحدانش به یک پرونده کاملاً سیاسی تبدیل شده است که غرب سعی می کند فقط بعد از دریافت سود آشکار ژئوپلیتیکی در منطقه، آن را ببندد.

حد اقل کاری که مد نظر آمریکاست، تغییر خط سیاسی مقامات ایران است در حالی که چیزی که برای آمریکایی ها مطلوب است، عوض کردن رژیم اسلامی با نظام دولتی غربی است. در حال حاضر ملت ایران در مورد آینده خود خوشبین هستند و اعتقاد دارند که کشورشان با هیأت دولت جدید رئیس جمهور روحانی در آستانه تغییرات بزرگ مثبت و جهشی قرار دارد. در این زمینه پایان با موفقیت مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران اهمیت دارد که امیدهای ایرانیان به همین امر بسته شده است. آنها حاضر نیستند با اتخاذ اقدامات ضد روسی ستایش آمریکا را دریافت کنند. ایران دولت مستقلی باقی مانده و لازم ندارد راهبرد خود را به نفع آمریکا بازسازی کند.

موافقتنامه هسته ای به خصومت آمریکایی در حق ایران پایان نخواهد داد

برنامه هسته ای تهران، تنها یکی از مسایل مورد اختلاف بین ایران و ایالات متحده است. مسایل متعدد دیگر اعم از مسایل فلسطین و سوریه، اوضاع افغانستان، رویارویی بین ایران و عربستان سعودی و اوضاع عمومی خاور میانه، حل نشده و نمی شوند. امتناع شدید کاخ سفید از شناسایی حق ایران برای شرکت در کنفرانس ژنو-۲ درباره سوریه، نشانگر عدم آمادگی آمریکا برای بهبود روابط با تهران است. واشنگتن به طور اصولی امکان برقراری گفتگوی مستقیم با تهران را تا قبل از انعقاد موافقتنامه درباره برنامه هسته ای ایران رد می کند. در وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران بر حق اعتقاد دارند که آمریکا و ایران هنوز وارد مرحله سالم سازی روابط دوجانبه نشده اند. واقعیت همین است در حالی که جوسازی های غرب درباره «دوستی قریب الوقوع و ناگزیر بین ایران و آمریکا» تنها هدف تفرقه انداختن بین روسیه و ایران را دنبال می کند.

ایالات متحده و اتحادیه اروپا خیلی سریع فراموش کردند که روسیه بود که تا چند ماه پیش به بهبود روابط ایرانی - آمریکایی در زمینه حل و فصل مسأله هسته ای ایران مساعدت می کرد و لذا هر گونه اشاره به مذاکرات مقدماتی محرمانه و دور از چشم کرملین بین آمریکایی ها و ایرانیان چیزی جز دروغ نیست. تهران به برقراری روابط راهبردی با روسیه علاقه مند است و هرگز حتی در مواقعی که به نفع آن باشد، پشت سر آن کاری نکرده است. به عنوان مثال، می توان به پیشنهاد اخیر الهام علی یف اشاره کرد که در جریان سفر به تهران نقش خود را به عنوان واسطه در جهت صدور گاز ایرانی به اروپا از خارج روسیه در پرتو بحران اوکراینی پیشنهاد کرد. ایران این پیشنهاد را قاطعانه رد کرد و اعلام نمود که پشت سر روسیه و بدون هماهنگی با روسیه با اروپا هیچ قراردادی امضا نخواهد کرد. رفتار تهران با حکمت و منطق آمیخته است: نباید نسبت به تأمین منافع خود به ضرر

منافع همسایه اقدام کرد و از وضعیتی سوء استفاده کرد که کشور همسایه به دلایل مختلف در حالت دشواری قرار گرفته است. به ویژه در شرایطی که همانا موضع گیری اصولی مسکو در جهت حل و فصل مسأله هسته ای ایران که بر شرکای آن پوشیده نیست و چند سال است که تغییر نمی کند، توسط همه اعضای گروه ۵+۱ و از جمله ایالات متحده به کار گرفته شده است. در این شرایط تلاش های کنگره آمریکا مبنی بر اعمال تحریم های جدید علیه ایران و وتوی این قانون توسط باراک اوباما به یک نوع رفتار منسوخ و عقب افتادگی از سیر زمان شباهت دارد. به عبارت درست تر، آنها نمی خواهند به اجرای بی چون و چرای تعهدات خود توسط ایران واکنش مناسبی از خود نشان دهند.

مسأله هسته ای ایران «در عمل حل شده است»

علی اکبر صالحی رئیس سازمان انرژی اتمی ایران معتقد است که مسأله هسته ای ایران «در عمل حل شده است». ایران به بازسازی واحد هسته ای اراک تن داده است. این واحد بعد از بازسازی به مراتب کمتر پلوتونیوم (ماده کلیدی برای ساخت سلاح های هسته ای) تولید خواهد کرد. کاهش ۸۰ درصدی امکانات ایران در زمینه تولید پلوتونیوم در اراک، یکی از خواست های اساسی شش قدرت جهانی بود که با تهران مذاکره می کنند. در گزارش مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی تأکید می شود که ایران روند رقیق کردن مقادیر هماهنگ شده اورانیوم ۲۰ درصدی را به طور کامل به پایان برده است. صالحی تأکید کرد که این عملیات بر طبق توافقات ژنو خاتمه یافته است. به گفته وی، ایران ۲۰۰ کیلو اورانیوم غنی شده را به وسیله آب رقیق کرده و به اکسید اورانیوم تبدیل نموده است.

آژانس از اجرای طرح اقدام مشترک ایران و گروه ۵+۱ توسط تهران در جهت حل و فصل نهایی مسأله هسته ای ایرادی ندارد. ولی آمریکا خواست های مکملی مطرح می کند. به عنوان مثال، وندی شرمان معاون وزیر خارجه آمریکا جدیداً به خطر برخورداری ایران از موشک های بالیستیک اشاره کرد که می توانند برای حمل کلاهک های هسته ای به کار گرفته شوند. ایالات متحده بر گنجانیدن این مسأله در دستور روز مذاکرات هسته ای تأکید می کند. آمریکایی ها طرح های پوچ دیگری هم دارند. گویا کنگره آمریکا ضمن امضای قرارداد با ایران باید از قبل به رئیس جمهور آمریکا حق توسل به زور نظامی را در صورت تخلف ایران از شرایط قرارداد بدهد. ایالات متحده به طور آشکار نمی خواهد پرونده هسته ای ایران را ببندد ولی مسکو و تهران برای اقدامات مشترک علیه فشار آمریکایی آماده هستند.

معامله نفتی در واکنش به تهدیدهای آمریکایی

روسیه و ایران در آستانه رفع تحریم ها از تهران در مذاکرات خود درباره صدور کالاهای روسی در عوض نفت ایرانی پیشرفت کرده اند. بهای کلی این قرارداد می تواند بالغ بر ۲۰ میلیارد دلار شود به گونه ای که هر روز ۵۰۰ هزار بشکه نفت ایرانی خریده شود. مسکو معتقد است که این معامله با ایران از تحریم های بین المللی علیه تهران تخلف نمی کند. روسیه تنها پای تحریم های شورای امنیت سازمان ملل متحد صحنه گذاشته است در حالی که محدودیت های یکجانبه ایالات متحده و اتحادیه اروپا را نامشروع می داند. و حالا کرملین در صدد بر آمده است با برداشتن گام مشخص به سمت ایران بر این موضع گیری تغییر ناپذیر خود تأکید نماید. مسکو وسیله اعمال فشار بر تهران را از دست کاخ سفید می گیرد و تمام ساختار تحمیل اراده آمریکا به ایرانیان را ویران می کند. آمریکایی ها نگران همین امر و نه اجرای معامله هستند که بسیاری از کارشناسان در شرایط جاری

برای عملی کردن آن راه های مشخصی نمی بینند. در این زمینه اصل آمادگی روسیه برای این گونه اقدامات متقابل علیه پاپمالی حقوق از سوی آمریکا از همه مهم تر و ارزنده تر است.

ایران تنها صادر کننده بزرگ نفت نیست. این کشور صاحب بزرگترین ذخایر گاز در جهان است و ما می توانیم با ایران ائتلافی تشکیل دهیم تا عربستان سعودی و قطر که تابع آمریکا هستند، نتوانند از تحریم های یکجانبه غیرقانونی آمریکایی به نفع خود استفاده کنند. اگر آمریکایی ها بعد از امضای موافقتنامه نهایی با ایران درباره برنامه هسته ای از لغو تحریم ها خودداری کنند، روسیه می تواند به فروشنده نفت ایرانی تبدیل شود. شرکت دلالی که در بازارهای جهانی کار نکرده و توسط وزارت انرژی انتخاب شود، می تواند خریدار نفت ایرانی شود. در حال حاضر پیشرفت جدی در مذاکرات درباره این معامله مشاهده می شود. ممکن است این قرارداد در چند مرحله اجرا شود که در مرحله اول بهای آن ۸-۶ میلیارد دلار خواهد بود. دولت های ایران و روسیه فعلاً از تفسیر این قرارداد خودداری می کنند ولی کاخ سفید به بلبشو افتاده است.

جی کارنی سخنگوی رئیس جمهور آمریکا بعد از انتشار گزارش ها درباره این معامله اظهار داشت که کاخ سفید در صورت نهایی شدن این معامله بر اعمال تحریم ها علیه مسکو و تهران تأکید خواهد کرد. در وزارت امور خارجه آمریکا می گویند: «برای ما کاملاً روشن است که همه معاملات از این قبیل می توانند مشمول تحریم ها باشند و خطرات عظیمی را به وجود آورند که برای گروه ۵+۱ دستیابی به موافقتنامه کامل تر (درباره برنامه هسته ای ایران) را دشوار تر کرده و چه بسا آن را مختل کنند». ولی واقعیت بر عکس این ادعا است. روسیه و ایران بدون توجه به موضع گیری آمریکا مذاکرات خود را اجرا می کنند تا اعمال تحریم های جدید علیه تهران که کنگره تهیه می کند، برای دولت باراک اوباما دشوار تر شود. ایران از طرف خود هشدار داده است که همه تحریم های جدید موجب شکست مذاکرات خواهد شد. مجلس سنا هم اکنون پیشنویس مصوبه درباره تشدید تحریم ها را تهیه کرده است که تقریباً کسی در آمریکا با آن مخالف نیست.

ایران به غرب اعتماد ندارد

ایران به غرب اعتماد نمی کند ولی به روسیه اعتماد می کند که نادیده گرفتن این واقعیت در زمینه همکاری با تهران، اشتباه بزرگی خواهد بود. کرملین دعوت های آمریکا به عدم انعقاد قرارداد با ایران درباره تبادل نفت با کالا ها را رد می کند. سرگئی ریابکوف معاون وزیر امور خارجه روسیه اظهار داشت که گسترش تجارت روسی - ایرانی، «روندی طبیعی است که برای هیچ کس هیچ جنبه ای از چالش سیاسی و اقتصادی ایجاد نمی کند». وی رفتار آمریکا را به عنوان «مانع تراشی تصنعی» بر سر راه توسعه همکاری های روسی - ایرانی قلمداد کرد. با رفع تحریم های بین المللی وضع شده توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد، محدودیت ها در زمینه همکاری نظامی فنی نیز مرتفع خواهند شد که از سرگیری آن به نفع هر دو کشور است. در آینده نزدیک می توان مجدداً به بررسی مسأله عضویت تمام عیار ایران در سازمان همکاری شانگهای پرداخت.

یادآوری می کنیم که مدت شش ماه که برای امضای موافقتنامه هسته ای تعیین شد، ۲۰ جولای سر می رسد. ایرانیان با صراحت و قاطعیت تمام مواضع خود را اعلام کردند و گفتند که تنها لغو بی قید و شرط تحریم ها می تواند بهای مناسب سازش ها و گذشت های آنها در زمینه برنامه هسته ای خود باشد. تمام جهان بازرگانی هم منتظر رفع تحریم هاست. کشورهای اروپایی به رقابت بر سر بازگشت به بازار انرژی ایران پرداخته اند و شرکت های آنها بدون انتظار رفع رسمی تحریم ها با شرکای ایرانی خود تعامل می کنند. ولی ایرانیان عجله نمی کنند درها را به سوی منابع خود در برابر آنها باز کنند. آیت الله خامنه ای

رهبر روحانی ایران از دولت می خواهد ضمن انتخاب «مصرف کنندگان راهبردی» خیانت اتحادیه اروپا را در نظر بگیرد که از محاصره نفتی و تحریم گازی پشتیبانی نمود. روحانی رئیس جمهور در صدد است ایران را از انزوای بین المللی بیرون کشیده و به لغو تحریم ها دست یابد. وی همچنین خاطرنشان می کند که میانجی گری تهران می تواند برای حل مسایل جهانی مفید باشد که «قدرت های بزرگ از پس آنها بر نیامده اند». این موضع گیری ایران به روسیه نزدیک است و مسکو سعی نمی کند از دیپلماسی جدید ایرانی سود یکجانبه ای ببرد.

چشم انداز جنگ سرد جدید بین ایالات متحده و روسیه و بحران در روابط آمریکایی - روسی در رابطه با اوکراین برای ایران بدان معناست که مسکو به همکاری با واشنگتن در زمینه مسایل منطقه ای که تهران در رابطه با آنها با آمریکا اختلاف نظرهای اصولی دارد، کمتر متمایل خواهد شد. عواقب اختلاف نظرهای آمریکایی - روسی بر سر کریمه به احتمال قوی بر جهان تأثیر بلند مدتی خواهد گذشت و جهان باید مرحله استحاله بسیاری از عوامل ژئوپلیتیکی را طی کند که به نحوی با روابط مسکو - واشنگتن ارتباط دارند. رویارویی می تواند به بهانه مهمی برای تجدید گرایش دستور روز سیاست خارجی تهران به نفع روسیه تبدیل شود. همکاری های تنگاتنگ روسیه با ایران می تواند شامل زمینه های راهبردی زیادی شود که توان بالقوه طرفین در این زمینه ها تا کنون بالفعل نشده است. این امر منوط به اراده سیاسی رهبران دو کشور است در حالی که عامل خارجی نباید اهمیت تعیین کننده ای داشته باشد.

ایالات متحده که عادت دارد کشورهایی را که از رفتار آنها ناراضی است، «مطرود» اعلام کند، اکنون خودش می تواند در انزوای بین المللی قرار بگیرد. موقعیت حقوقی واشنگتن به عنوان مرکز سیاست جهانی تنزل می یابد و سیاست دولت باراک اوباما نسبت به ایران، سیاست کوتاه بینانه و اشتباهی راهبردی شده است. تصادفی نیست که بعد از عملیات عراق، افغانستان و مسئله سوریه، باراک اوباما را «اردک لنگ» می نامند و آمریکایی ها او را ضعیف ترین رهبر کشور طی ۱۰۰ سال اخیر می دانند. ادعاهای کاخ سفید مبنی بر فرمانروایی در منطقه خاور میانه بیش از پیش از سوی روسیه رد می شود که تهران در چارچوب این سیاست متحد طبیعی مسکو است. وقتی منافع ملی ایران با منافع روسیه مطابقت دارد (که این امر در حمایت دو کشور از دولت بشار اسد در سوریه از سال ۲۰۱۱ به بعد تبلور یافته است)، می توان انتظار داشت که دولت روحانی بتواند رفتار خود را با مسکو به طور تنگاتنگ تر هماهنگ کند. از سوی دیگر، منافع بلند مدت ایران از سرگیری روابط آن با غرب را ایجاب می کند. تهران از این هدف دست نمی کشد ولی سعی نمی کند همکاری با غرب را علیه روسیه برقرار کند.

دمکراسی و سندروم عصر استعمار

گنادی لیتوینتسف

قطعنامه پارلمان اروپا تحت عنوان «درباره راهبرد اتحادیه اروپا نسبت به ایران» مصوب ۳ آوریل سال جاری دربرگیرنده بعضی نکات سازنده است. در این قطعنامه به جمهوری اسلامی همکاری در زمینه مبارزه با مواد مخدر، در زمینه حفاظت از محیط زیست و نیز تبادل دانشجویان و هیأت‌های نمایندگی پارلمانی پیشنهاد می‌شود. ولی بخش سازنده به همینجا ختم شده و بعد از آن انتقاد و توصیه‌های بی‌نزاکت شروع می‌شوند. نمایندگان پارلمان اروپا به نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، عدم رعایت



موازین دمکراتیک در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۳ و کوتاهی‌های قوانین انتخاباتی اشاره می‌کنند. این ادعاها عادی و معمولی است ولی توصیه‌های ویژه برای هیأت‌های اعزامی آینده از طرف پارلمان اروپا مبنی بر برگزاری فعال تر ملاقات‌ها با مخالفان ایران، به مداخله آشکار در امور داخلی ایران، کشور مستقل و غیر عضو اتحادیه اروپا شباهت دارد. درخواست نمایندگان اروپایی از مقامات ایران مبنی بر لغو محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها برای هم‌جنس‌بازان یک کار تحریک‌آمیز محض است.

هر کس به فکر خویش و نمایندگان اروپایی به فکر هم‌جنس‌بازان هستند

کسی که متن این قطعنامه را بخواند، نمی‌تواند از خود سؤال نکند که آیا کسانی که در استراسبورگ نشسته‌اند، می‌فهمند درخواست‌های خود را برای کدام کشور می‌فرستند؟ ایران به منظور پذیرش و اجرای این خواست‌ها باید نه تنها از فلسفه سیاسی و ایدئولوژی دولتی خود بلکه از دین اسلام، سنت‌های مردم، تاریخ و فرهنگ و در مجموع از تمام هویت هزار ساله خود دست بکشد. چه کسی و در راه چه چیزی به این کار تن خواهد داد؟ برای اینکه مستحق ستایش آمیخته به گذشت از طرف سیاستمداران بی‌دین لیبرالی شوند که از فرط توجه به مسایل جنسی عقل خود را از دست داده‌اند؟ حتی در گرجستان که غرب آن را به عنوان چیزی شبیه به نمونه دمکراسی لیبرال معرفی می‌کند، در گذشته نه‌چندان دور برگزاری راهپیمایی نافرجام هم‌جنس‌بازان اعتراضات وسیع مردم را برانگیخت و ده‌ها هزار نفر از مردم تفلیس برای متفرق کردن این گناهکاران خدا ناشناس به خیابان‌ها ریختند. در جامعه ایرانی که پایبندی به اسلام و ارزش‌های سنتی نقطه قوت آن است، این دعوت‌ها چیزی جز تحقیر و چندش بر نمی‌انگیزند.

محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران نزاکت زیادی به خرج داده و این قطعنامه را «غیر سازنده و فاقد حس مسئولیت» دانست. وزیر تأکید کرد: «دولت به هیچ هیأتی از طرف پارلمان اروپا اجازه نخواهد داد با چنین شرایطی از

ایران بازدید کند». علاءالدین بروجردی رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ایران در رابطه با صدور این قطعنامه، مخالفت قاطعانه خود را با افتتاح نمایندگی اتحادیه اروپا در تهران ابراز کرد.

چند روز بعد مجمع پارلمانی شورای اروپا قطعنامه ای درباره بحران اوکراین و بازگشت کریمه به ترکیب روسیه صادر کرد که آلکسی پوشکوف رئیس کمیته امور بین الملل دومای روسیه آن را «وحشتناک از نظر تزویر و شدت روحیه ضد روسی» خواند. به موجب این سند، هیأت نمایندگی فدراسیون روسیه تا پایان سال ۲۰۱۴ حق رأی دادن در مجمع و شرکت در هیأت های ناظران مجمع را از دست داده و نمایندگان روسیه از همه ارگان های رئیسه مجمع اخراج شدند. این امر چیز ناگهانی و خاصی نیست زیرا مجمع پارلمانی شورای اروپا همیشه و در زمینه همه مسایل موضع ضد روسی اتخاذ کرده، می کند و خواهد کرد. نمایندگان پارلمان اروپا بارها از قوانین فدراسیون روسیه در زمینه محدود کردن نفوذ تبلیغات هم جنس بازی در اذهان نسل جوان که قانون مربوطه از حمایت همگانی شهروندان کشور برخوردار شد، با لحن انزجار آمیز انتقاد کرده اند.

متأسفانه ما به اتحادیه اروپا اجازه می دهیم به بهانه نظارت بر رعایت حقوق بشر و آزادی های مدنی، در امور داخلی و سیاست خارجی ما مداخله کند. ولی کسی به وضعیت حقیقی دمکراسی و حقوق بشر در غرب توجه نمی کند. این قطعاً معیار دست اول در زمینه تعیین شیوه برخورد با هر کشور مشخص نیست. ما باید از ایران الگو گرفته و به صورت جدی تر به احیای سنت دولتی، حقوقی، اجتماعی - سیاسی و فرهنگی خود بپردازیم. دو کشورمان نباید از تبدیل شدن به «کشورهای مطرود» در صحنه بین المللی بترسند زیرا تعداد فزاینده ملت ها و دولت ها مقاومت فعال با تجاوز عقیدتی و اخلاقی غرب را شروع می کنند.

علم در خدمت سیاست لیبرال

شبکه تلویزیونی بی-بی-سی بریتانیا از اکتشاف تکان دهنده علمی خبر داد: متخصصین دانشگاه شمال غربی ایالت ایلینوی (آمریکا) موفق به کشف «ژن لیبرالیسم و آزاد اندیشی» شدند. به ادعای دانشمندان آمریکایی، این محصول طبیعت مخصوص نه همه بنی آدم بلکه ملت هایی است که در کشورهای دمکراتیک معاصر اروپا و آمریکای شمالی زندگی می کنند. لذا لیبرالیسم سرشت ژنتیک دارد. «جوآن چیاو» رهبر علمی این پژوهش با جدیت تمام اظهار داشت: «ما برای اولین بار ارتباط متقابل بین ارزش های اجتماعی و فرهنگی جامعه لیبرال و فعالیت ژنی را کشف کردیم که مسئول سرعت و چگونگی فعالیت سروتونین، ماده شیمیایی است که در مغز انسان عامل انتقال تکانه هاست».

محققان ایالت ایلینوی فقط برای چندمین بار ژن شناخته شده نژادپرستی و «داروینیسیم اجتماعی» را به نمایش گذاشتند که حکم اخلاقی آن مبتنی بر رقابت همه جانبه است. این اصل گزینش طبیعی است که از جهان حیوانات به جامعه انسانی منتقل شده است. واقعاً این ژن بیشتر از همه مخصوص ساکنان اروپای غربی و آمریکای شمالی است که در گذشته به جنگ های استعمارگرانه معروف شده و تا کنون از عادت خاص خود مبنی بر تقسیم انسان ها به «سفید و سیاه» رها نشده اند. این ژن هرازگاهی در سیاست جهانی هم بروز می کند.

همین ژن است که سیاستمداران اروپایی و سرپرستان آنها در آمریکای شمالی را که گویا تنها به فکر گسترش لیبرالیسم و آزاداندیشی در سراسر جهان هستند، به تحمیل بی نزاکت برداشت های خود از دمکراسی و حقوق بشر به ملت های جهان

سوق می دهد، آن هم نه تنها با حرف و استدلال بلکه گاهی با توسل به زور نظامی. در این صورت باید به یک واقعیت جالب توجه کرد: علم تأکید می کند که ژن بر خلاف ویروس از انسان به انسان سرایت نمی کند. بنا بر این، ایران و روسیه صرف نظر از همه تلاش ها نمی توانند لیبرالیسم غربی را یاد بگیرند زیرا خون ما و ژن ما متفاوت است. به نظر می آید که مبلغان فرهنگ غربی باید بعد از این اکتشاف ما را رها کنند و اجازه دهند که ما خودمان زندگی خود را تنظیم کنیم که زحمت خودشان کمتر شود. ولی آنها نمی توانند آرام بگیرند و حتماً باید به ما درس اخلاق بدهند که در هر موردی که نگران دفع حملات خود نباشند، این درس ها به تهدیدهای جنگی و عملیات سرکوب گرانه تکامل می یابد.

بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و اردوگاه سوسیالیستی جریان اساسی اندیشه لیبرال به نظریه استعمار بی پرده ای بر می گردد که دیگر از هر پوششی به صورت «همکاری به نام پیشرفت» و سایر بهانه ها عاری شده است. جهان لیبرال که جذابیت عقیدتی را از دست داده و بیش از پیش دستخوش مشکلات اقتصادی می گردد، مجبور است بیشتر به زور نظامی متوسل شود. تلفات در میان غیر نظامیان، فجایع انسانی، سیلاب آوارگان، ویرانی امور اجتماعی و سامانه های تأمین زندگی، ویرانی محیط زیست و با خاک یکسان کردن مناطق مسکونی، جنگ ها و مناقشات بین قومی و مذهبی، سقوط اقتصادی، بی دادگری قتل و غارت ها، رشد همه انواع تجارت جنایی و فساد مالی بی کران، همگی نتایج واقعی «صدور دموکراسی» به رسم آمریکایی به افغانستان، عراق، یوگسلاوی، لیبی و حالا به سوریه هستند. مبلغان تمدن غرب هم اکنون سعی می کنند این سناریو را در اوکراین عملی بکنند. ولادیمیر پوتین در پیام سالنامه برای پارلمان فدرال اظهار داشت: «ما در سال های اخیر دیده ایم که تلاش ها در جهت تحمیل الگوی پیشرفته تر توسعه به کشورهای دیگر در عمل به انحطاط، وحشی گری و خونریزی بزرگ منجر می شد». همینطور به بهانه تصنعی تحریم های وحشتناکی علیه ایران اعمال شده و برای ملت ایران مشکلات فراوانی به بار آورده اند. حتی نگاه سرسری و سطحی به تاریخچه روابط غرب با ایران نشان می دهد که طی دو سده اخیر این روش ها تغییر نکرده است.

روسیه و ایران هر دو به ارزش های سنتی پایبند هستند

دو دین مسیحیت و اسلام با رفتار تجاوزکارانه در امور جهانی که بر تقسیم بندی نژادپرستانه ملت ها به کامل و ناکامل استوار است، با متانت و قاطعیت تقابل می کنند. لذا نخبگان لیبرال از بی دینی پیکارجویانه و «جنگ با پدیده های عتیقه»، امتناع نمایشی از همه انواع هویت دسته جمعی (مذهبی، طبقاتی، قومی و جنسی)، جهان وطنی و دعوت به امتناع از مرزهای ملی بهره می گیرند. همه نظریات بعدی اعم از ایدئولوژی حقوق بشر، جامعه مدنی، ترویج دموکراسی، آزاد سازی، فمینیسم، دفاع از اقلیت ها و غیره، بر همین اساس ساخته می شوند. ایالات متحده مرکز شناخته شده ایدئولوژی لیبرال در ابعاد جهانی است.

جمهوری اسلامی ایران در این «جنگ جدید عقیدتی» که هم اکنون در همه قاره ها و در داخل جوامع گسترش یافته است، به متحد طبیعی روسیه تبدیل می شود. ایران با سیاست داخلی و خارجی خود هر روز بر دوگانگی تمدن ها و رقابت بین دو طرح جایگزین روند تاریخی تأکید می کند. جای تعجب نیست که انقلاب ایرانی، آرمان ها و رهبران آن در محافل حاکم بر غرب احساسات انزجار و ناراحتی را تحریک کرده و گاهی موجب هشدارهای جنگی می شود. ملتی که درصدد رهایی از نفوذ و هیپنوتیزم ارزش های مائورای اقیانوسی و مبتنی کردن زندگی خود بر جهان بینی سنتی خود بر آمده باشد، نمی تواند با سوء

تفاهم و همدردی غرب روبرو شود. در «جهان آزاد» هر اعتراضی به خودخواهی اقتصادی غرب، به فلسفه بی اصول «جامعه مصرفی» و فرهنگ عمومی فاسد کننده و اغفال کننده، به عنوان شورشی تلقی می شود که باید بلافاصله سرکوب گردد.

ایران با غرب وارد مجادله باز و آشکار درباره چگونگی ادامه زندگی ملت ها و راه های برون رفت از بحران سراسری جهانی شده است. ولی درست نیست که مناقشه بین جنوب و غرب به عنوان برخورد اسلام با مسیحیت معرفی شود. خود تمدن اروپای غربی خود را «ما بعد مسیحی»، بی دین و در واقع ضد مسیحی اعلام کرده است. ایران در جهان اسلام نفوذ قابل توجهی دارد که همکاری با ایران می تواند به مسکو در تماس های آن با کشورهای اسلامی وزن بیشتری بدهد. علاوه بر آن، همکاری با طرف ایرانی برای روسیه به لحاظ اقتصادی هم فوق العاده سودآور است.

محافظه کاری سالم سیاسی و فرهنگی که مسکو درباره آن صحبت می کند و تهران بدان پایبند است، به هیچ عنوان به معنی کشاندن ملت ها به گذشته، به اوضاع قرون وسطی و سلب دورنمای آینده از آنها نیست. محافظه کاری به معنی آرزوی محفوظ کردن ارزش های جاویدان در جهان متغیر است زیرا این ارزش ها به زندگی کردن و جان باختن می ارزند؛ باید در حین حرکت از آنها دست گرفت و نباید جان طلایی مردم را صرف زرق و برق مدل گذرای سیاسی کرد. ما بیش از پیش متوجه می شویم که ارزش های واقعی معنوی را نمی توان با مجموعه ای از آزادی های کاربردی، حقوق مشکوک و حلال کردن هر چیز حرام جایگزین کرد. روسیه و ایران به غرب نه جنگ یا آلترناتیو همه جانبه بلکه تصحیح روند توسعه را پیشنهاد می کنند که برای غرب و برای تمام تمدن نجات بخش باشد و مفهوم خدا، میهن، ایمان، خانواده و آزادی واقعی را به زندگی انسانی باز گرداند.

